

نقش دانشگاهها؟ - اگر در رأس معامله انجام

گیرد؟

* پیشنهاد در باره نقش دانشگاهها:

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۳۴ از ۲۰ مهر تا ۳ آبان ۱۳۸۸

رژیم میان دو ترس

◀ دوترسی که به جان رژیم کودتا افتاده اند؟ - بخش سرکوبگر سپاه

در برابر یک ملت: ص ۳

◀ تبار شناسی کودتاچیان - ۵: ص ۵

◀ اثر جنبش مردم ایران؟ آشکار کردن تأسیسات اتمی قم - شگفتی هایی که

«ایران» آفرید؟ - مجازاتها به روش جدید؟ ص ۸

◀ بدیعی های بزرگ - نقدینگی و تورم افزایش می یابند - صنعت می خوابد

و ایران بهشت واردات می شود - سپاه صاحب بخش دولتی می شود: ص ۱۱

◀ و سپاه تنها در برابر یک ملت و مأمور سرکوب ملت می شود: ص ۱۲

در سوک منیر

در خرد سالی، مادر از دست داد. سالهای نخست را در روستا زیست. مدرسه نبود، به مکتب رفت. زمانی هم که شهر نشین شد، زمانه مساعد به مدرسه رفتن نبود. خود آموزگار خود شد و تا توانست آموخت. آموخت که زن را فضلا است و بر او است که این فضلا را بپرورد. استعدادها و فضاهای خود را بپرورید.

به یمن پروریدن استعدادها، با محیط زندگی، رابطه دیگری برقرار کرد: ساختن زندگی کار او است و کارپذیرانه از محیط زندگی و شرائط آن نالیدن نه در خور زن صاحب فضل هنرمندی است. پس قدم از دایره «ممکن اجتماعی» بیرون نهاد و در ماورای آن، برای خود و فرزندان، فضای اجتماعی ایجاد کرد. در تمام عمر از مشکلات ننالید و با چهره ای باز، به مقابله با آنها رفت. در سالهای واپسین عمر، تن به تسلیم به بیماری خود نیز، نداد. چند روزی پیش از آنکه چشم از جهان فروبندد، همسر و این جانب با او صحبت کردیم. نه از شدت بیماری و نه از درد نالید. لحنی شاد داشت و می گفت حالش خوب است.

در ایثار و فداکاری هنرمند بود. بی آنکه از او خواسته شود، آماده قبول کارهای پرخطر می شد. وقتی پای نجات انسانی بمیان می آمد و از او در نجات آن انسان کاری ساخته بود، ولو با خطر انداختن جان خود، پا پیش می گذاشت.

می دانست که درخت دشمنی بری جز رنج ندارد و تا می توانست نهال دوستی می نشاند. با وجود این، زندگی بر او آسان نگرفت. براو بسیار هم سخت گرفت اما نتوانست ناگزیرش کند که سر به تسلیم فرود آورد.

این زن که اگر در جامعه ای آزاد، می زیست، به خصائل و توان رشد، نامور می شد، منیر فاتح، دختر دانی این جانب بود و بر خانواده این جانب حقی بزرگ دارد. روانش شاد باد.

ابوالحسن بنی صدر

جهانگیر گلزار

متن سخنرانی در شهر ماگدبورگ آلمان

آیا جنبش آزادیخواهی در درون نظام ولایت فقیه

تحقق می یابد؟

چه زمان جنبش بوجود می آید؟

بسیاری ادعا دارند که انقلاب سال ۵۷ در ایران دستوری بود از طرف قدرتهای جهانی و چون آنها این خواست را داشتند، شاه رفت و خمینی آمد. در صورتی که انقلاب بک تحول جهانی است. بدین معنی که تمام عوامل داخلی و خارجی اجتماعی یک کشور باید فراهم گردد تا جنبش و با انقلابی صورت پذیرد.

د، صفحه ۱۲

انقلاب اسلامی: ترسها به جان رژیم افتاده اند. این ترسها از مردم و اجتماعات آنها است. اما ترس دومی نیز بجانش افتاده است و آن ترس از سازش با جبهه رقیب در خود رژیم است. دو تمایل از تمایلهای موجود در سپاه که یکی سرکوبگری را تصدی می کند و دیگری تصرف اقتصاد ایران را، با هرگونه مصالحه با جناح هاشمی رفسنجانی و اصلاح طلبان مخالف هستند. سپاه نیز در دست این دو تمایل است هرچند در سپاه اقلیت هستند. با مصالحه مخالفند زیرا می ترسند موقعیت خود را از دست بدهند. خامنه ای و «بیت» او نیز گرفتار این ترس هستند. در فصل اول، به این دو ترس می پردازیم.

در فصل دوم قسمت پنجم تبارشناسی کودتا را می آوریم. در این قسمت، هویت های کسانی از پرده بیرون می افتد که بکار سرکوبهای خیابانی مشغولند و در اداره مافیاهای جنایت نقش دارند.

در قسمت سوم، خبرهای درخور اهمیت در باره گفتگوهای زن و طرح مجازاتی که امریکا تهیه کرده است و اثر تصرف اقتصاد کشور توسط سپاه در تهیه و به عمل در آمدن این طرح داشته است، جمع آوری و با یکدیگر در رابطه قرار گرفته اند تا خود واقعیت را آن سان که هست بیان کنند.

در قسمت چهارم، خبرها و داده اقتصادی را گرد آورده ایم تا وضعیت بس نابسامان اقتصاد کشور را گزارش کنند. و در فصل پنجم خبرهای تجاوزها به حقوق انسان گزارش می کنند چسان بخش سرکوبگر سپاه با دانشگاهیان و معلمان و زنان و کارگران و روحانیان و حتی بخش معترض سپاه رویارو است:

د، صفحه ۳

فرید راستگو

جنبش آزادیخواهانه مردم پیروزمیشوداگر.. (۴)

امام محمد غزالی در نصیحة الملوک می نویسد: حجاج بن یوسف را قصه یی دادند و گفتند از خدای تعالی بترس و بر مردمان چندین جور مکن، حجاج به منبر بر شد که او به غایت فصیح بود. گفت «ای مردمان خدای تعالی مرا بر شما مسلط کرده است اگر من بمیرم، از پس من شما از جور نرهید با این فعل بد که شما راست و خدای تعالی را چون من بسیارند، اگر من نباشم یکی از من بتر بیابد.»

حجاج ستم پیشه به مردم می گوید با مردن من شما رها نمی شوید و پیوسته ستم بر شما حاکم خواهد شد زیرا علت پایداری جور و ستم خود شما هستید. چرا حجاج به خود اجازه می دهد چنین سخنانی بر زبان براند و به مردم بگوید حق شما جباریت است و شما سزاوار آن هستید؟ لوتر می گوید «اگر پادشاه جبار است، اگر بی رحم و خونخوار است، این ملت است که مقصر است، ملتها شاهانی دارند که سزاوار آن اند.»

در صفحه ۱۳

محمد جعفری

ولایت فقیه چگونه صیغه ای است؟-۲

اما در مورد ولایت فقیه که تا چه حد با قرآن فاصله دارد، آوردن یک نمونه از موارد متعدد ضد قرآن آقای خمینی بنیان گذار حکومت ولایت فقیه، کفایت می کند و عاقلان را یک اشارت بس بود: «حکومت که شعبه ای از ولایت رسول الله صل الله علیه و آله و سلم است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه حج است... حاکم می تواند... هر امری را چه عبادی یا غیرعبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند» (۲۶)

وقتی بیش از یکصد آیه از قرآن در مورد نماز و اهمیت آن است و حتی آیه ای در مورد ولایت فقیه ادعائی نیست، حکومت و افراد را چه رسد که در مورد آن تعیین تکلیف کند وحسین سرور شهیدان در روز عاشورا در آخرین لحظات نبرد و در زیر باران تیرکه فرود می آمد، قیام کرد و به نماز ایستاد. حکومت را نباید که بنام مصلحت اسلام، حکم به ترک نماز و روزه و حج دهد و تازه این مصلحت اسلام را چه کسی تعیین می کند؟

د، صفحه ۱۴

علی آرا

تحول دموکراسی و نقش رسانه های گروهی،

شاخه چهارم دولت، رسانه های گروهی

در پی رسوا شدن قلب بزرگ و نمایش توهین آمیز "انتخابات" ریاست جمهوری ۱۳۸۸، و اعتراضات و تظاهرات خیابانی و دستگیریهای وسیع، "اعتراف"ها و "مصاحبه"های تلوزیونی دوباره شروع شده اند. رسانه های جمعی، فرار است دوباره مملو از نمایشهایی تهوع آوری شوند که همه در یک سو حرکت میکنند: شستشوی مغزی! سوال این است که آیا علیرغم بی اعتباری و عدم مشروعیت هرآنچه در رسانه های صوتی و تصویری رژیم پخش میشود، این روش کربه هنوز هم کارایی دارد؟

با توجه به انقلاب الکترونیک و انفورماتیک، در مدت زمان نیم قرن گذشته، شاهد تغییرات بسیار عظیم و عمده در قلمرو سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و.....

در صفحه ۱۵



آیا از اساتید دانشگاه‌های ایران انتظار بیشتری نباید داشت؟ حتی اگر وظیفه اساتید را صرفاً کوشش در پژوهش و علم بدانیم (و حتی از حوزه علوم انسانی نیز صرفنظر نماییم)، تحت شاکله فعلی رژیم، پیگیری چنین مواردی نیز کاملاً بی حاصل است.

اکثر اساتید دانشگاه‌ها - به خصوص در دانشگاه‌های ملی و دولتی ایران - از فهم و درک بالاتری از بسیاری از دیگر مردم برخوردارند. لازم است در شرایط فعلی، آنها آغازگر فصل جدید حرکت و مبارزه علیه حکومت کودتا بگردند. اکنون نوبت آنان است.

در نظر بگیرید: پس از چند روزی از آغاز عملی تدریس در دانشگاه‌ها، غالب اساتید در اقداماتی چون ترک تدریس در کلاسها، استعفا فردی یا دسته جمعی، اعتراض و بیان خواسته های صحیح و ... ، دانشگاه را از فضای عادی خارج کنند. نتیجه چنین عمل اعتراضی اینست که همه مردم کشور در موقعیت امروز، تشویق و تحریک می شوند تا دست کودتاچیان را از قدرت نامشروع کوتاه کنند. مهم آنکه حرکات بزرگ و پر سر و صدای دانشجویی به دنبال حرکت اساتید وقوع می یابد و همزمان فرهیختگان و مهندسی صنایع و تحصیل کرده های سایر سازمانها و به دنبال آن اکثر مردم، وارد فضای جدید اعتصابی و مبارزاتی می شوند و تداوم آن

جنبش سبز را بسیار سریع به جلو برده و رژیم غاصب را بی پناه می کند. فراموش نمی کنیم در چنین موقعیتی خیلی از ساکت ها یا حتی طرفداران ولی فقیه و دولت کودتا، خط خود را از رژیم جدا می کنند. مراجع و علمای ساکت، جرأت حرف زدن پیدا می کنند، حتی امثال هاشمی رفسنجانی و ... کمکی به جنبش سبز می شوند.

اما اگر شروع اعتراضات جدید و اعتصابات را از کارگران کارخانجات ورشکسته یا کارمندان ساده ادارات انتظار داشته باشیم، افراد هسته اولیه اعتراض، زندانی و سرکوب می شوند. گروه طرفداران (معترضین ثانویه) اخراج می شوند (افراد بیکار برای جایگزینی هم در ایران زیاد هستند) اما در مورد اساتید دانشگاه، جایگزین وجود ندارد. (ترس از بی پولی به خاطر اخراج شدن، خیلی ها را از اعتراض منصرف می کند ولی عموماً وضع مالی اساتید بهتر است. وضع پولی خیلی از اساتید خوب نیست ولی از بقیه مردم بهتر است) نکته اینکه اگر فرد معترض درک بالاتر از حجم جنایت و بی کفایتی و خیانت رژیم داشته باشد، استقامت بیشتری خواهد کرد. (که معمولاً خیلی از اساتید دانشگاهها فهم ترند) اما افراد معمولی شاید استقامت کافی تا فراگیرتر شدن جنبش نکنند. نکته مهمتر اینکه با اعتصاب استاد دانشگاه و معلم، دانشجویان و ... به حرکت در می آیند، اما در موارد دیگر (کارمندان سایر ادارات و صنایع و ...) احتمال حرکت انبوه اعتراضی بعدی، مبهم است. یعنی حرکت بعد از اعتصاب اساتید معلوم است اما بعد از اعتصاب بزرگان دیگر سازمانها معلوم نیست.

تقاضا و پیشنهاد اینجانب:

جنابعالی در جهت فراخوانی اساتید اقدام کنید، مثلاً با قلمتان - که مخاطب دارد - چیزی بنویسید یا بگویید. از چهره های تاثیرگذار بخواهید چنین اقدامی نمایند. از رسانه ها و دیگر اهل قلم و چهره های موجه، در تحریک به حق مردم و اساتید بخواهید. از خواص و دانشجویان بخواهید تا اساتید را مجاب کنند. از بزرگان جنبش خواسته شود که اقدام مؤثری در نظر بگیرند. به مردم و حق جوان بگویید که دل‌های کودتاچیان و حامیان ولایت فقیه، برانگنده است. آنها حامی خودشان هستند نه حامی ولایت فقیه. تعقل نمی کنند، پس به زودی - در برابر حرکت و خیزش مردم - جمعشان پراکنده و سپاهشان شکسته می شود.

نقش دانشگاهها؟ - اگر در رأس معامله انجام گیرد؟

و البته راهکارهای مناسب دیگری که دارید یا به نظراتان می رسد، در این راه استفاده نمایید.

با تشکر بسیار دوستدار و هموطن شما که ساکن ایران است.

*اما پیشنهادی که می توان به استادان و دانشجویان کرد:

نخست یادآور می شوم که در یک رشته بحثها در باره نیروی محرکه سیاسی، به نقش دانشگاهیان پرداخته ام. هرگاه خوانندگان به سایت های انقلاب اسلامی و رادیو آزادگان و بنی صدر مراجعه کنند (که مورد حمله قرار گرفته و تا دفع آن بسته است)، در بایگانی آنها، از نظر این جانب در باره نیروی محرکه سیاسی و نقش دانشگاهها آگاه خواهند شد. در سالی که گذشت و سالی که اینک به نیمه رسیده است، به جنبش همگانی پرداخته ام و نیروی محرکه سیاسی را برای آغاز و ادامه جنبش تا پیروزی ضرور دانسته ام. اینک مردم ایران در جنبش هستند و کار نیروی محرکه ادامه دادن به آن است:

۱ - اما آیا استعفاي دستجمعی و یا یک به یک استادان کاری است که سبب همگانی شدن هرچه بیشتر جنبش می شود؟ نخست بگوئیم که حتی اگر تعطیل کلاسهای دانشگاهها راه حل باشند، نیاز به استعفاء نیست. استادان با اعتصاب عمومی نیز می توانند این کار را بکنند. اما بنظر نمی رسد که استعفاء و اعتصاب، در این مرحله از جنبش، کارآئی داشته باشند. بسا کار رژیم را در تعطیل دانشگاه آسان می کنند. رژیم مسئولیت آن را هم بر دوش استادان می نهد. و هیچ نه معلوم که جنبش را فراگیر کند. در عوض، با آنکه دانشگاههای ایران در شمار ۱۰۰۰ دانشگاه دنیا نیز نیستند، دانشگاه صنعتی شریف، در شمار دانشگاههای اول دنیا است. این اعتبار علمی در سطح جهان، آسیب پذیری این دانشگاه را کمتر کرده است. پس هرگاه، استادان سه کار را با هم بکنند، به دانشگاهها نقشی را داده اند که می باید داشته باشند:

• بالا بردن سطح علمی دانشگاه تا ممکن است. بدین کار، دانشگاه ها را از تجاوز رژیم مصون تر می کنند.

• بالا بردن سطح اطلاع دانشجویان از حال و آینده نزدیک و دور کشور و نقشی که جوان در باز و تحول پذیر کردن نظام اجتماعی می باید داشته باشد.

• همراه کردن جریان آزاد دانش ها و فنون با جریان آزاد اندیشه ها، چنانکه دانشگاهها هم خود بیان آزادی را بچوبند و راهنمای پندار و کردار خویش کنند و هم بیان آزادی را در جامعه تبلیغ کنند به تریبی که این بیان وجدان عمومی جامعه ایرانی بگردد و بدان، شرکت همگان در بنای جامعه آزاد و ارزیاب ممکن بگردد.

۲ - استادان و دانشجویان می توانند در سطح دانشگاهها، روشهای خشونت زدایی را بکار برند و در نظر جمهور مردم، جامعه آزاد و ارزیاب را مجسم کنند. به یاد نسل امروز می آورد که

در دوران شاه سابق، در یک دوره، دانشگاهها محیط های بحث آزاد شدند. صاحبان نظرهای گوناگون، نه از راه خشونت و نفی، که از راه بحث های آزاد، به نظرگاههای مشترک می رسیدند. این شد که دانشگاه الگوی جامعه فردای نزدیک شد و عامل جنبش در کدام محیط اجتماعی می باشد. به دنبال دوران اول آمد، مرام مندها میان خود دیوار سانسور را کشیدند و بالا بردند. بحثهای آزاد تعطیل شدند.

دانشگاه شور و نشاط زندگی در آزادی را از دست داد. این شد که، در انقلاب، دانشگاهها نقشی اول خود را از دست دادند. با سقوط رژیم شاه، کوشیده شد دانشگاهها خشونت زدایی را رویه کنند و با برقرار کردن بحثهای آزاد، هم الگوی زندگی در آزادی برای جامعه خود بگردند و هم بازسازی استبداد را نا میسر کنند. نسل آن روز می داند و بر او است که نسل امروز را آگاه کند از نقش سخت زیان بخش قدرت باورانی که دانشگاهها را به ستادهای جنگی بدل کرده بودند و ایجاد مرزهای مرامی، تعطیل دانشگاهها را بر ملاتاریا و دستیارانش آسان کردند.

دانشگاهیان و دانشجویان، بهوش

باشید و فرصت از دست مدهید!؛ خشونت زدایی را روش کنید و جامعه دانشگاهی را به جامعه باز و دانشگاهها را به عرصه بحث های آزاد و جریان آزاد اندیشه ها بدل کنید! این جامعه آزاد و پر نشاط است که می تواند ادامه جنبش را تا پیروزی تضمین کند.

۳ - دانشگاهیان و دانشجویان، دوره مقابله با استبداد در تنهایی را تجربه کرده اند. سرکوب شده اند بی آنکه جامعه ملی بداد آنها برسد. بسا بسیاری از دانشگاهیان و دانشجویان نیز به خود گفته اند: از مبارزه کردن چه سود وقتی جامعه ای که ما بخاطرش مبارزه می کنیم، حاضر نیست برای بازیافتن حقوق خویشی، به حرکت آید؟ نخست باید دانست که جامعه هائی که مردم سالاری جسته اند، این دوره را بخود دیده اند. روشنفکران غرب به خود بالیده اند که فرقدشان با روشنفکران شرق در اینست که، در یک دوره طولانی، به تنهایی، زیر سرکوب استبدادبان بودند. با وجود این، پای استقامت را سست نکردند تا این که جامعه هایشان به حقوق خود معرفت جستند و به جنبش برخاستند. اما روشنفکران شرق، مردم را وسیله رسیدن به قدرت کردند و رژیم های استبدادی مدعی تجدد را جانشین رژیمهای استبدادی که کهنه توصیف می کردند و یا حاکمیت استعمارگران کردند. نتیجه اینست که جامعه های خود را در فقر و عقب ماندگی نگاه داشته اند.

حال اگر قرار شود دانشگاهها جامعه را به جنبش برای استقلال و آزادی، یعنی جامعه باز و تحول پذیر و دولت مردم سالار برانگیزند، یعنی هم خود به تنهایی با استبداد حاکم روبرو نشوند و هم مردم را وسیله قدرتمنداری نکنند، نه قدرت که آزادی را می باید هدف بشناسند و بگردانند. پس می باید، نه در تنهایی، که از راه مردم و همراه با مردم، فعال شوند. بعد از سه انقلاب، زمان هدف و روش کردن استقلال و آزادی و به نتیجه رساندن هدف آن سه انقلاب رسیده است. بنا بر این، دانشگاه می باید هم نقش عقل آزاد را بر عهده بگیرد و هم نقش قلب را. توضیح اینکه چون عقل آزاد، بیان آزادی را بیاندیشد و چون قلب، بیان آزادی را در جامعه جریان دهد و همه جا را محل برخورداری انسان از استقلال قوه رهبری و نیز آزادی خود کند. چنانکه ایران سرای استقلال و آزادی بگردد.

۴ - بیکار دیگر، می باید خاطر نشان کنم که محل عمل علمی و سیاسی تعیین کننده است: همانطور که دانشجو می باید بداند چرا دانش می جوید و چه هدفی را دارد و این دو پرسش، پاسخ درخور نمی یابند هرگاه نداند در کدام محیط اجتماعی می خواهد زندگی کند، تا وقتی هم که محل عمل سیاسی معلوم نگردد، استبدادبان حاکمند و جنبش در دست انداز است. در محدوده «نظام ولایت فقیه»، نه استقلال و نه آزادی و

بازیافت حقوق انسان می توانند هدف و روش شوند. این هدفها با ولایت جمهور مردم سازگارند. پس هدف عمومی می باید «نه به ولایت فقیه و آری به ولایت جمهور مردم» و محل عمل بیرون از رژیم و درون ایران باشند. بر دانشگاه است که از ابهام بدر آید و جامعه را نیز از ابهام بدر آورد.

۵ - هم اکنون جامعه را می ترسانند که اگر ساختار بشکند، خطر آن وجود دارد که ایران افغانستان و عراق بگردد. بدین مقایسه صوری، بر واقعتهای بس مهمی پرده غفلت کشیده می شود:

- در دو کشور عراق و افغانستان، اقلیت بر اکثریت بزرگ، به استبداد، حکومت می کرد. در عراق، سنیان در اقلیت بودند و هستند. اقلیت عرب سنی ۲۰ درصد جمعیت را تشکیل می دهد و استبدادبان بنام این اقلیت بر اکثریت بزرگ حکومت می کردند. در افغانستان، پشتون ها ۴۵ درصد جمعیت را تشکیل می دهند و سلطه با این اقلیت بود. تازه استبداد حاکم، در میان پشتون ها یک اقلیت ناچیز بشمار می رفت. همانطور که در عراق، حزب بعث، یک اقلیت کوچک بشمار بود. اگر ترس از عراق و افغانستان شدن ایران، جدی باشد و نه توجیه گر تقابل بر سر قدرت در محدوده رژیم، وجود ولایت مطلقه فقیه و قوای مسلح حاکم بر دولت و اقتصاد و دین و ... و بر مردم است که ایران را در خطر عراقی یا افغانستان شدن قرار داده است.

- در افغانستان و عراق، دو رژیم بر سر کار آمدند که فرآورده کودتاهائی بودند که از راه معامله پنهانی با قدرت خارجی، روی دادند. در ایران، رژیمی که اینک رژیم مافیاهای نظامی - مالی شده است، حاصل محور کردن امریکا در سیاست داخلی و خارجی ایران (اکتبر سورپرایز، محاصره اقتصادی، جنگ ایران گیت، قراردادن ایران در حلقه آتش، بحران اتمی) و باج دادن به قدرتهای خارجی دیگر است. پس اگر ترس از عراق و افغانستان شدن ایران بمیان است، می باید دولت حقوق مداری را جانشین کرد که استقلال را هدف و روش بسازد.

- جمعیت دو کشور افغانستان و عراق بر روی هم، با جمعیت ایران برابر نمی شود. افغانستان درآمد نفت ندارد و سخت فقیر است و عراق درآمد نفت دارد. هر دو جامعه در فقر هستند. افغانستان بسیار بیشتر. در عوامل پدید آوردنده وضعیت کنونی در افغانستان و عراق، همین فقر همراه با خشونت است. در افغانستان فقر با جنگ همراه است و در عراق دوران صدام، فقر با جنگ و خشونت تحمل ناپذیر رژیم او همراه بود. امروز نیز، جنگ داخلی و حضور قوای خارجی در خاک این دو کشور با فقر و بی منزلتی انسان همراه است. بهوش باشیم! فقر هیچگاه تنها نیست همواره با خشونت همراه است.

حال اگر ترس از افغانستان و عراق شدن ایران جدی است، می باید با مافیاهای نظامی - مالی مبارزه کرد که ایران را تبیل خود کرده اند. آقای دستغیب نسبت به دست نشانده نظامیان شدن روحانیان هشدار می دهد و بسیاری خاطر نشان می کنند که به جای آنکه دولت دینی شود، دین دولتی شده است. در حقیقت،

- در افغانستان، جنگ با کودتای کمونیستی آغاز شد. با ایجاد طالبان با پول عربستان و هدایت سیاسی انگلستان و تصدی اداره اطلاعات ارتش پاکستان (بنا بر قول بی نظیر بوتو)، جنگ با جانشین شدن دولت کمونیستی با دولت طالبان ادامه یافت. در عراق، دولت بعثی، بعث دولتی شد و عراق را گرفتار جنگ خارجی و خشونت روز افزون داخلی کرد. پس از تجاوز امریکا به عراق، باز، این دین و قومیت هستند که دست آویز ادامه

جنگ، این بار، با صفت داخلی، شده اند. در هر دو کشور، قدرتهای خارجی حضور دارند و از این دست آویزها در جنگ داخلی، استفاده می کنند.

آیا ساختن دولت دینی ممکن بود اما ساخته نشده است؟ آیا ممکن است پای خشونت بمیان آید و دین و مرام وسیله نشوند؟ نه، ممکن نبود و ممکن نیست. دولت دینی تحقق یافتنی نیست. زیرا

- نه دین و نه مرام می توانند قدرت را بکار ببرند. بکار بردن قدرت، نفی دین و مرام است. از این رو، هر زمان دین و قدرت همراه شوند، دین است که وسیله قدرت می شود. اگر پیامبر فرمود «در دین اگر اه است» از این رو بود که می دانست

الف - وقتی دین به زور به کسی تحمیل شود، او بنده زور شده است و نه مؤمن به دین و

ب - رهنمودهای دین می باید خشونت زدائی باشند زیرا توجیه خشونت توسط دین، قدرت را ارزش و حاکم و دین را وسیله آن می کند.

- برای این که دولت حقوق مدار بگردد و بماند، دین می باید فطرت خویش را که بیان آزادی است، باز یابد. اگر بیان آزادی شد، جایش در درون انسان و کارش آگاه نگاه داشتن انسان از استقلال و آزادی و حقوق خود و راست راه رشد را در پیش روی او قراردادن است. مردم سالاری گرفتار فساد می شود و دولت حقوق مدار، دولت زورمدار می شود، وقتی دین بیان قدرت و وسیله قدرت می شود.

- آن زمان که انسانها جامعه هائی را بچوبند که، در آنها، زنان و مردان بر یکدیگر ولایت بچوبند و این ولایت فرخواندن به معروف (حقوق) و نهی کردن از منکر (ناحق ها) بگردد، از ما بسیار دور است. در آن زمان، چون جامعه از روابط قوا رها می شود، دولت بی محل می گردد. بنا بر این، الگویی که بکار تنظیم پندار و گفتار و کردار نسلهای امروز و فردا می آیند، الگوی جامعه آزادی است که ولایت انسانها بر یکدیگر، خالی از زور شده باشد. نزدیک به این الگو اینست که از راه خشونت زدائی و میزان کردن عدالت اجتماعی، جمهور مردم در مسئولیت اداره جامعه خود شرکت کنند و دولت، قدرت جباری حاکم بر آنها نماند. این الگو بکار بردنی نیست هرگاه دین در بند قدرت بماند.

بدین قرار، اگر ترس از عراق و افغانستان شدن ایران واقعی باشد، می باید ایران را از عاملی رها کرد که آن دو کشور را گرفتار جنگ کرده است:

رها کردن دین از بند قدرت و برای انسان شدنش و در اختیار انسان قرارگرفتنش در مستقل و آزاد و حقوقمند زستن و دفاع از هر صاحب حقی در هر جای جهان.

- گروه های سیاسی در دو کشور افغانستان و عراق به قدرتهای خارجی روی آورده اند. قوای خارجی را به خاک کشور خود کشانده اند. پس هرگاه ترس از عراق و افغانستان شدن ایران واقعی باشد، می باید استقلال، ارزش اول شود و روش و هدف بگردد. یعنی هم می باید با محور کردن قدرت خارجی در سیاست داخلی توسط رژیم مبارزه کرد و هم می باید به قدرت خارجی در مبارزه برای استقلال و آزادی مراجعه نکرد و هم می باید به گروههای وابسته به قدرت خارجی، نقش نداد. به سخن دیگر، پیوستن به بدیلی که محل عملش بیرون رژیم و درون ایران هست، کاری است که باید کرد.

- بدین قرار، از واقعیت های از یاد رفته در مقایسه صوری ایران با عراق و افغانستان، یکی دیگر اینست که در ایران، از جنبش تنباکو بدین سو، هدف جنبش ها نخست استقلال و



دوترسی که به جان رژیم کودتا افتاده اند؟ بخش سرکوبگر سپاه در برابر یک ملت:

ترسهایی که اینک به جان استبدادیان افتاده اند:

سال گذشته آقای بنی صدر مقالاتی تحت عنوان ترس ها منتشر ساخت که در آنها، به بررسی ترسهای پرداخت که مردم بدانها گرفتارند. اینک آن ترسها بوجود آمده اند و به جان استبدادیان افتاده اند:

۱- ترس از ایام و مراسم مذهبی

سالها رهبران مذهبی و حاکمان مستبد برای فریب افکار عمومی و سوء استفاده از احساسات پاک مردم با ترفندهایی خاص و تبلیغات گسترده برخی از مراسم را در ایامی خاص به شدت تبلیغ کرده و پوشش می دادند تا بتوانند با اجرای این مراسم وجهه مذهبی حاکمیت را ترویج کنند. این کار تا سال گذشته با وجود کاهش میزان حامیان برگزاری این مراسم در آن ایام، انجام می شد. اما امسال با توجه به شرایط موجود حاکمان فریبکار گرفتار همان تله ای شده اند که خود برای جلب نظر مردم و فریب آنها ایجاد کرده بودند و نمی دانند چه چگونگی خود را از آن رها کنند:

• مراسم شهبای قدرت - این مراسم را مأموران فریبکار ولایت مطلقه سالها جهت ترویج اندیشه های فریبکارانه خود و رنگ غلیظ مذهبی به خوددادن، با صرف هزینه های بسیار سنگین، در مکانهای خاص برگزار می کردند و به شدت تحت پوشش رسانه ای قرار می دادند. اما امسال، به ناچار مجبور به تعطیلی این مراسم در مدفن خمینی شدند. از برگزاری این مراسم در هر شهر و هر محل که سختگویان از مخالفان کودتای انتخاباتی بودند، جلوگیری کردند.

• مراسم مختلف در ماه محرم: ماه محرم از جمله ماههایی بود که از سالها قبل از انقلاب، مردم و سران مذهبی از آنها برای ابراز مخالفت ها و اظهار مسائلی که بدان گرفتار بودند، سود می جستند. در سالهای پیش از انقلاب، خمینی و روحانیون با استفاده از مراسم و تاسوعا و اربعین و... و شب های این ماه برقرار می شدند، مردم را به مخالفت با نظام سلطنتی ترغیب می کردند. اما امسال، هنوز محرم نرسیده، مراسم و نمادهایش، به شدت حاکمان ستعمار را ترسانده است. زیرا

نماد استقامت و آزادی، امام حسین (ع) است. همه ساله در این ماه و به خصوص دهه اول آن، شب ها مردم در مساجد و تکایا و میادین شهر جمع می شوند و عزاداری می کنند. اما امسال مشکل این است که جنبتهای رژیم در برابر چشم مردم انجام شده اند و قربانیان سرکوبگریش مردم بوده اند و تقلب بزرگ را رژیم در آرای آنها کرده است. نه خامنه ای و نه دستیاران او نمی دانند با اجتماعات مردم چگونه برخورد کنند؟ ماه رمضان، از برخی اجتماعات جلوگیری شد، اما جنبش روز قدس نشان داد که مردم در این ماه کار خود را کرده اند. ماه محرم اجتماعات بیشتر و

رژیم میان دو ترس

۴- ترس از دانشگاه ها و مدارس و کارخانه ها و ادارات به این دلیل که محل اجتماع هستند:

ترس رژیم ولایت مطلقه بدان شدت شده است که از هر محل اجتماعی می ترسد. سرکوبگرهای پیش از آغاز سال تحصیلی، بیاتگر وحشت رژیم از دانشگاه ها و مدارس هستند.

بر اساس آمار، حدود ۱۰۰۰ مرکز آموزش دانشگاهی و چندین هزار مرکز آموزش پیش دانشگاهی - دبیرستانی و راهنمایی در ایران داریم. هر کدام از آنها به مثابه یک هسته اجتماعی موجب ترس و وحشت رژیم است. در خور یادآوری است که به کوی دانشگاه حمله خون بار شد، خامنه ای گفت: مقصود را تحت پیگرد قانونی قرار می دهیم. اما در عمل، همان شد که پیش از وقوع، خیرش داده شد و انتشار یافت (انقلاب اسلامی شماره ۷۳۳): کوی دانشگاه را از دانشجویان تخلیه کردند!

ولایت مطلقه در این فکر است که مسابقه های ورزشی را باید بدون حضور تماشاگر برگزار کنند. همان کاری که در چند هفته اول برگزاری مسابقات لیگ دسته اول در تهران انجام دادند. آنها متوجه شده اند که حضور تماشاگران فراوان در استادیوم های ورزشی، می تواند به جنبش اعتراضی گسترده بیانجامد. از این رو، شورای امنیت تهران بارها گفته است که مسابقات میان تیم های دارای تماشاگر را باید بدون تماشاچی برگزار کرد.

یکی از مشکلات دیگر قوای سرکوب در مورد تیم های ورزشی این است که تیم هایی مانند پاس همدان و ذوب آهن اصفهان لباس هایشان سبز رنگ است و تا به حال به هر صورت مانع از پوشیده شدن این رنگ شده اند. اما آیا می توانند تا آخر مسابقات مانع از استفاده از رنگ اصلی پیراهن تیم های ورزشی شد؟

مسئولان صدا و سیما با مشکل گزارش مسابقه هانی روبرو است که تیم های اعزامی ایران به خارج از کشور، در آنها، شرکت می کنند. در این مسابقه ها، برخی از تماشاگران بر ضد خامنه ای و احمدی نژاد شعار می شده است. گزارش مستقیم مسابقات را قطع کند. گزارشگری از داخل صدا و سیما به رپورتاژ گزارش ورزشی می پردازد.

۵- ترس از انتشار اخبار و رویدادها:

یکی از بزرگترین ترس های رژیم ولایت مطلقه فقیه، ترس از انتشار اخبار و اطلاعات مربوط به خیانت ها و جنایات و فسادهای حاکمان است. با وجود اینکه رژیم برای انتشار اخبار دروغ دهها وب سایت و نشریه را در اختیار دارد، اما مردم به دلیل عدم اعتماد به صدا و سیما و وب سایت های وابسته به نظام و نیز خبرگزاری های دولتی، معمولاً با استفاده از امکاناتی مانند اینترنت و ماهواره در پی به دست آوردن اخبار و مطالب صحیح می شوند. رژیم، به دلیل عدم توفیق رسانه های خود به جلب اعتماد مردم راه دیگری به جز کنترل و فیلتر و ایجاد پازاریت بر روی اینترنت و ماهواره ندارد که مردم نیز برای دریافت اطلاعات با نصب فیلتر شکن های خاص بر روی اینترنت و نصب وسایل خاص در اطراف دیش های ماهواره های خود به مقابله با ترفندهای رژیم دست زده و موفق

دانشجویان برای نشان دادن اعتراضات گسترده خود دست به راهپیمایی می زده اند. امسال، از هم اکنون، استبدادیان در کار آند که امکان اجتماع دانشجویان در این روز را از بین ببرند.

• ۲۲ بهمن روز پیروزی انقلاب و از جمله روزهایی است که، در آنها، راهپیمایی در سراسر کشور برگزار می شود. تا سال گذشته رژیم ولایت مطلقه فقیه از این راهپیمایی همانند راه پیمایی های روزهای قدس و ۱۳ آبان، استفاده می برد. اما امسال، این راهپیمایی از جمله راهپیمایی های بسیار پرخطر و وحشت زا برای کودتاچیان خواهد شد. این روزها مردم به یکدیگر می گویند که سرنوازش رژیم را در دهه فجر امسال روشن می کنیم که مهمترین این روز ۲۲ بهمن است و به نظر می رسد که مردم آماده حرکت عظیم اعتراضی در این روز باشند.

• ۲۸ مرداد روز اعتراض به کودتای بر ضد حکومت ملی مصدق است. امسال بسیار پرشور برگزار شد و تجمع کنندگان به حدی بودند که رژیم هرگز فکر آن را نمی کرد اما مردم با حضور پر شور خود به آنها نشان دادند که از این به بعد هر ساله باید منتظر این راهپیمایی اعتراض آمیز باشد. ایام دیگری نیز هستند که سران رژیم از تجمع های مردم در آنها می ترسند. امسال از ترس، مجلس سال روز درگذشت طالقانی را تعطیل کردند. جلوگیری از تجمع ها در این روزها، هم بروز دادن ترس است و هم برانگیختن مردم به اعتراض و ترتیب دادن تجمع های اعتراضی:

۱۴ اسفند، روز درگذشت مصدق - سالروز درگذشت دکتر شریعتی - سالروز درگذشت آیت الله طالقانی - سالروز درگذشت مهندس بازرگان - سالروز شهادت فروهرها - سالروز انفجار دفتر نخست وزیری - سالروز انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی - سالروز درگذشت خمینی و...

۳- ترس از نمادهای رنگین

اینقدر مسئولان حاکم بر نظام ولایت از کودتای رنگین - انقلاب رنگین و رنگ ها گفتند که کم کم ترس رنگ ها نیز دامن آنها را گرفت. به گونه ای که در جریان فوتبال میان استقلال تهران و اسپیل آذین به این علت که برخی از تماشاگران پرچم ها و پارچه های سبز در اختیار داشتند، مسئولان «آزادترین دولت جهان» به مسئولان «آزادترین صدا و سیما جهان» دستور دادند که مسئولان سانوسر دست به کار شوند و با سیاه و سفید کردن گزارش فوتبال مانع از دیده شدن رنگ سبز شوند.

رنگ سبز به سان یک سرطان در حال نابودی چشمان حاکمان این ولایت جنایتکار است و آنها با هر نماد سبزی به مبارزه پرداخته اند به قول طنز گوئی قرار است که کلیه درختان ایران را رنگ بزنند - تمام زمین های چمنی میادین ورزشی را به رنگ آبی در آورند و دستور بدهند که هیچ کس حق استفاده از روسری - بلوز - شلوار - مانتو - کت و دامن سبز رنگ را نداشته باشد! به دستور مقامات کلیه دکورهای صدا و سیما با هزینه های بالا از رنگ سبز به رنگ دیگر در آورده شده اند و قرار شده است شرکت های خودروسازی هیچ خودرویی که رنگ سبز داشته باشد را از کارخانه خارج نسازند!

• ۱۶ آذر: روزی است که، در آن، سربازان رژیم کودتائی شاه - زاهدی، بهنگام ورود نیکسون معاون رئیس جمهوری وقت امریکا - که رئیسش، ژنرال آیزنهاور، کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ را رهبری کرده بود - کلاس درس را به گلوله بستند و سه دانشجو را کشتند. این شد که این روز، روز دانشجو نام گرفت. همه ساله، در این روز،

شده اند کلیه روشهای سانوسر رژیم را بی اثر سازند.

هر بار که سران مستبد مافیاهای نظامی - مالی تلاش نموده اند خبرهای دروغ و فریبنده را بخورد مردم بدهند، در کمتر از چند ساعت، دروغهای رژیم بر ملاء شده اند. زیرا به مجرد انتشار اخبار دروغ از صدا و سیما و نشریات و وب سایت ها و خبرگزاری های رژیم، خبرهای راست، به سرعت از سوی ارتباطات مردمی، به خارج از کشور ارسال و در داخل کشور، از همه راه، بیشتر از راه دهان به گوش، در سطح جامعه، بخش می شوند.

در این میان، نقش افراد فداکاری که از درون رژیم کسب اطلاع می کنند و به وسائل ارتباط جمعی می رسانند، تعیین کننده است. کسب اخبار صحیح و انتشار آنها، با وجود تمام هزینه هایی که رژیم برای انتشار اخبار دروغ صرف می کند، کاربرد دستگاه تبلیغاتی رژیم را برضدش کرده است. به جرات می توان گفت که کمر رژیم، در آنچه به انتشار اخبار و اطلاعات مربوط می شود، به طور کامل شکسته است. مراجعه کنندگان به اخبار منتشره از سوی رژیم، کمتر از ۳۰ درصد مردم شده اند. و بسیاری از آنها، این خبرها را با خبرهای صحیح مقایسه و دروغهای رژیم برای دیگران توضیح می دهند.

استبدادیان برای ممانعت از کسب اخبار صحیح توسط مردم راه به هیچ کجا ندارند و تنها تلاش کرده اند تا با ایجاد محدودیت در فضای اینترنت و کند کردن سرعت دسترسی به وب سایت ها، و وسائل ارتباط جمعی متعلق به مردم را سانوسر کنند. فروش مخابرات به سپاه و «بیت رهبری» هدفی جز تشدید سانوسر ندارد. اما احتمال موفقیت مافیاهای برقرار کردن سانوسر کامل اندک است: از سویی، سپاه با انتشار پازاریت های بیماری زای شبانه روزی مانع از دسترسی مردم به اخبار ماهواره ها می شود و از سوی دیگر با نصب برنامه های شنود بر روی تلفن های همراه و همچنین کنترل پیام های کوتاه تلاش می کند مانع از ارسال اخبار و اطلاعات گردد. تا کنون، موفقیت نسبی با مبارزه کنندگان با سانوسرا بوده است.

تن دادن به قبول بحرانی که رژیم بدان گرفتار است مانع حذف رقیبان نیست:

انقلاب اسلامی: این امر که یک گروه ۶ نفری - که تنها گروه نیز نیست - بکار تهیه طرحی برای بیرون بردن رژیم از بحرانی است که «خطرناک» توصیف می شود، خود اعتراف به وجود بحران و شناسائی آنست. چون خامنه ای خود نیز کوشش این گروه را تأیید کرده است، پس او نیز وجود بحران را تصدیق می کند. نخست خبرهای منتشره را بخوانید:

* گروه ۶ نفری که هاشمی رفسنجانی در مجلس خبرگان از وجود و کارش سخن گفت به چه کار مشغولند؟

◀ آینده نیوز ۷ مهر ماه ۸۸ خبر داده است: گفته می شود تهیه کنندگان طرح کاهش تنشها میان شخصیتهای نظام و بازگشت شرایط عادی به کشور و جلوگیری از فعالیتهای فتنه انگیز، در اواسط تابستان گذشته، در دیداری با رهبر انقلاب جزئیات طرح خود را به اطلاع ایشان رسانده اند و پس از برگزاری روز قدس و تداوم تنشها در جامعه، بار دیگر در پیگیری این طرح مصمم شده اند.



پیش از این روزنامه جمهوری اسلامی در این باره نوشته بود: براساس اطلاعات موثق یک جمع شش نفره از سران اصولگرایان در مرداد ماه به دیدار آیت الله هاشمی رفسنجانی می روند و با ایشان درباره پیدا کردن راهی صحبت می کنند که براساس آن در صدد حل مشکلات پدید آمده بعد از انتخابات ریاست جمهوری دهم و ایجاد آرامش در جامعه هستند. این افراد عبارت بودند از: آقایان حبیب الله عسکروالادی و حسین مظفر و مرتضی نبوی و محمدرضا باهنر و سید مصطفی میرسلیم و غلامعلی حداد عادل.

آیت الله هاشمی رفسنجانی ضمن استقبال از تلاش این جمع ۶ نفره به آنها می گویند در عین حال که من در هیچ طرف ماجرا نیستم اما این اقدام را مفید میدانم و هر جا کمکی از من ساخته باشد دریغ نخواهم کرد. ایشان اضافه می کنند بهتر است شما طرحتان را به اطلاع رهبر معظم انقلاب هم برسانید و نظر ایشان را هم داشته باشید. این جمع ۶ نفره نقطه نظرهای خود را برای رهبری ارسال مینمایند و نظر ایشان را میخواهند. رهبر معظم انقلاب نیز با چنین اقدامی مخالفت نمی کند می فرمایند منتظر نتیجه بررسی ها هستند. این جمع که همگی از افراد شناخته شده جناح اصولگرا هستند به اقدامات خود ادامه می دهند و براساس اخباری که در دست می باشد درصدد هستند به زودی جمع بندی خود را ارائه نمایند.

آنچه آیت الله هاشمی رفسنجانی در سخنرانی افتتاحیه مجلس خبرگان مورد اشاره قرار داد، این اقدام است.

* برخی از اعضای مجلس خبرگان برای دیدار با رئیس این مجلس، از دفتر خامنه ای کسب تکلیف می کنند!

◀ در ۵ مهر ۸۸، به گزارش عصرایران، در اجلاس شهربور ماه مجلس خبرگان، وقتی قرار شد طبق سنت مألوف دیدار هاشمی رفسنجانی و اعضای مجلس خبرگان برگزار شود، تعدادی از نمایندگان این مجلس در اعتراض به مواضع اخیر هاشمی تصمیم گرفتند به این دیدار نروند و دیگران را نیز دعوت به عدم حضور کردند. این وضعیت که در تاریخ مجلس خبرگان بی سابقه بود، توسط آیت الله قره باغی نماینده مردم آذربایجان غربی به دفتر مقام معظم رهبری اطلاع داده و کسب تکلیف می شود که پاسخی مبتنی بر دعوت به وحدت و همگرایی از سوی دفتر به وی داده می شود. در این پاسخ خطاب به خبرگان رهبری توصیه شده بود که در مسیری گام برندارند که باعث انشقاق در عصای مسلمین شود.

متعاقب این پیام وحدت بخش، آن عده از نمایندگان خبرگان که خواستار عدم حضور در ملاقات با هاشمی بودند، از تصمیم خود صرف نظر کردند و بدین ترتیب ملاقات مذکور با حضور اکثریت اعضا صورت گرفت. البته تعداد بسیار اندکی از اعضای خبرگان مانند آیت الله علم الهدی و آیت الله جنتی در این نشست حضور نداشتند.

در این نشست، تعدادی از خبرگان معترض به هاشمی از وی خواسته اند مواضعی هماهنگ تر با رهبری اتخاذ کنند تا باعث ایجاد شائبه هایی مبنی بر اینکه بین او و رهبری اختلاف وجود دارد نشود.

آیت الله هاشمی نیز در این نشست به خبرگان اطمینان داده که هیچ اختلافی بین او و مقام معظم رهبری وجود ندارد و هرگاه در مسایلی بین ایشان اختلاف نظر وجود داشته باشد و

بحث ها به نتیجه نرسد، وی از نظر ولی فقیه تبعیت می کند.

گفتنی است رهبر معظم انقلاب در اجلاس اخیر خبرگان تاکید ویژه ای بر روی حفظ وحدت و دوری از اختلافات داشته اند به گونه ای که حتی هنگامی که تعدادی از اعضای مجلس خبرگان در صدد بودند آیت الله دستغیب، نماینده استان فارس را به دلیل مواضع اصلاح طلبانه اش از این مجلس حذف نمایند، رهبر انقلاب پس از مطلع شدن از این جریان، توصیه می کنند که نباید اختلاف نظرهای سیاسی باعث چنین برخوردهایی شود و بدین ترتیب برکناری این نماینده منتقد، از دستور کار خبرگان خارج می شود.

انقلاب اسلامی: مجلسی که می باید بر کار «رهبر» نظارت کند و با مشاهده تخلف سائب رهبری، او را برکنار کند، برای دیدار با رئیس خود از «دفتر رهبر» کسب تکلیف می کند و هرگاه «رهبر» توصیه نمی کرد، عضو منتقد خود، دست غیب را از عضویت مجلس محروم می ساخت! بدترین رژیم رژیم نیست که یک تن صاحب اختیار مطلق باشد و ناظران بر خود را نیز خود معین کند و آنها به جای نظارت بر کار او، نقش سانسورچی های او را بازی کنند و هر دهان که به انتقاد باز شد، بدوزند؟

* هاشمی رفسنجانی: افراد دلسوز و خیرخواه در کار تهیه طرح خود هستند:

◀ در ۶ مهر ۸۸، به گزارش ایلنا، در ۵ مهر، علی اکبر هاشمی رفسنجانی در دیدار با اعضای شورای مرکزی خانه احزاب ایران، گفته است: جنجال آفرینی برخی رسانه ها در مورد سخنانم در اجلاس خبرگان رهبری در خصوص طرح برخی افراد دلسوز و خیرخواه، باید بگویم: متأسفانه برخی افراد و رسانه ها که خود را در بهشت برین می بینند شتابزده در خصوص این اظهارات عکس العمل نشان دادند ولی باید متذکر شوم افرادی دلسوز در مجمع تشخیص مصلحت نظام پیشنهاد دهنده این طرح به اینجانب بودند که مورد موافقت بنده نیز قرار گرفت و قرار است نتایج آن به زودی در دیداری که با آنان خواهیم داشت مورد بحث قرار گیرد.

* سخنگویان کودتاچیان «طرح هاشمی رفسنجانی» را مردود می دانند:

◀ در ۶ مهر ۸۸، خبرگزاری فارس از قول اکبر رنجبرزاده، «نماینده» مردم اسدآباد در مجلس مافیاهای گزارش کرده است: طرح «برون رفت از وضعیت فعلی کشور» را تلاشی برای دور زدن مسائل اخیر است. این امر که برای گروهی از قبیل شکست خوردگان امتیازی در نظر گرفته شود امری مردود است. اعتقاد بنده این است که از ابتدا باید مسیر درست که همان قرار گرفتن پشت سر مقام معظم رهبری است، را انتخاب کرد و رفتارها به گونه ای نباشد که احساس دورزدن مسائل تداعی شود.

اینکه برای عده ای امتیازی در نظر گرفته شود تا در تقابل با نظام قرار نگیرند، امری مردود بوده و به مصلحت کشور نیست.

رژیم میان دو ترس

* جعفری، «فرمانده کل» سپاه پاسداران، وحدت با «قانون شکنان» هرگز!

◀ در ۱۰ مهر ۸۸، بگزارش خبرگزاری فارس که به سپاه متعلق است، محمد علی جعفری، فرمانده سپاه پاسداران، در واکنش به طرح های مطرح درباره وحدت ملی، گفته است: هرگز با قانون شکنان و مخالفان آرای ملت نمی توان طرح وحدت ریخت. این افراد اول باید از ملت عذرخواهی و به آرای مردم تمکین کنند. هدف از مطرح کردن چنین طرح هایی توقف روشنگری ها است.

* تسویه حساب سران اصول گرایان با یکدیگر:

◀ به گزارش سایت فرارو، ۸ مهر ماه ۸۸، با تغییر ۶۰ درصد از اعضای شورای مرکزی فراکسیون اصولگرایان، امید حامیان دولت برای کنار گذاشتن علی لاریجانی از مقام ریاست فراکسیون اصولگرایان افزایش یافت

به این ترتیب در شرایطی که طی روزهای گذشته به خاطر بخت بالای لاریجانی، کسی حاضر به اعلام کاندیداتوری نبود، روز گذشته ولی اسماعیلی عضو شورای مرکزی فراکسیون اصولگرایان از قوت گرفتن احتمال نامزدی حدادعادل، آقاتهرانی و صدر برای ریاست بر فراکسیون اصولگرایان خبر داد. این در حالی است که پیش از مشخص شدن ترکیب شورای مرکزی، مخالفان لاریجانی نیز به بخت مناسب وی اذعان داشته و کسی را رقیب او نمی دانستند

برگزاری انتخابات مجامع استانی اما شرایط جدیدی را حکمفرما کرده است. ظاهراً حامیان دولت ظرف روزهای گذشته تلاش زیادی داشتند تا ترکیب شورای مرکزی را به سود خود تغییر دهند و نتایج جدید به دست آمده هم نشان می دهد که حداقل ۶۰ درصد اعضای شورای مرکزی تغییر کرده اند. هنوز نام افراد جدید اعلام نشده اما با توجه به شکست باهنر و اکرمی و نیز خوشحالی ولی اسماعیلی از اتفاقات به وجود آمده، قابل پیش بینی است که افراد جدید از متقددان لاریجانی به حساب می آیند.

◀ با اینهمه، در انتخاب رئیس فراکسیون اصول گرایان، نامزد حکومت احمدی نژاد، آقا تهرانی بیشتر از ۷ رأی نیاورد و شکست خورد و به میهمانی احمدی نژاد، از ۲۹۰ «نماینده» تنها ۷۰ «نماینده» رفت.

بنا بر «بیت رهبری» و مافیاهای نظامی - مالی کار هاشمی رفسنجانی و موسوی و کروبی و خاتمی ساخته است:

انقلابی اسلامی: پیرامون بحرانی که بخشی از رژیم می خواهد از راه حذف بخش دیگر آن حل کند، اطلاعات زیر از منابع مختلف تحصیل شده اند:

◀ از دید «بیت رهبری» و مافیاهای نظامی - مالی، سرخ «اصلاح طلبان» در دست هاشمی رفسنجانی است و بدون اثر انداختن او، بحران فرو نمی خوابد. سخنان کنایه آمیز احمدی نژاد در باره هاشمی رفسنجانی و

بحران، جمع بندی را بازگو می کند که این مافیاهای به آن رسیده اند: باید ترتیب برکناری هاشمی رفسنجانی را از ریاست مجلس خبرگان داد. او ناگزیر شد جلسه آخر مجلس را، بهنگام قرائت بیانیه مجلس که نسبت به خامنه ای سخت تملق آمیز بود، ترک کرد. ترک کردن مجلس مورد انتقاد کروبی در نامه دومش به او شد. اما از دید «بیت» و مافیاهای ترک ریاست مجلس را به دنبال می آورد.

در علن، حامیان احمدی نژاد از هاشمی رفسنجانی خواسته اند: حساب خود را از فرزندان جدا کند و تن به تحت تعقیب قضائی قرار گرفتن آنها بدهد. در برابر خامنه ای تسلیم محض باشد و حساب خود را از خاتمی و موسوی و کروبی جدا کند. در یک کلام، نقش مرده در ید مافیاهای نظامی - مالی را بازی کند.

در پرده، هاشمی رفسنجانی تقابل را میان روحانیت و پاسداران چیره شده بر دولت و اقتصاد می داند. این تقابل، از زبان دستغیب، عضو مجلس خبرگان، ابراز شد:

بنا بر سایت موج سبز آزادی، «آیت الله» دستغیب، در نوشته ای به تاریخ هفتم مهر ۸۸، از جمله هشدار داده است:

«مرحوم امام خمینی (ره) به جهت هوشمندی و زیرکی و درک صحیحی که داشت، دستور داد که نیروهای نظامی و شبه نظامی در سیاست دخالت نکنند که وظیفه ی آنان دفاع از حریم کشور اسلامی است. آنان همانند سایر مردم باید پشت سر علما و مراجع باشند نه این که جلوتر یا خدای نکرده احاطه و استیلا بر علما و مجتهدین داشته باشند که اگر چنین شد از ترقی در معنویت و ترقی در مادیات خبری نیست و باید دانست که دخالت آنان در مساجد و مدارس علمیه و سایر مراکز علمی مانع رشد عالم خلق و امر و زندقی معنوی و مادی مردم می گردد. حوزه های علمیه باید از علم و تقوی و تهذیب نفس بر خوردار شوند و به دنبال اجتهاد واقعی باشند تا بتوانند مردم را به کمال واقعی برسانند. اگر این بزرگواران در امنیت نباشند، مسیر اجتهاد عوض می شود و این که تا به حال شیعه توانسته در دنیا جای خود را باز کند از ناحیه ی استقلال فقهاء و مجتهدین بوده است و اگر خدای نکرده امنیت آنان از بین رفت مسأله عکس می شود و علما باید دنباله رو نیروهای نظامی باشند.»

بدین ترتیب، یک دوره ملایان بر پاسداران فرماندهی می کردند و حالا، پاسداران از آنها می خواهند دست نشانده شان بگردند. الا اینکه دست غیب و همانند های او، راست نمی گویند: آن کسی که هشدار می داد بنی صدر بود و آن کسی که پاسداران را در سیاست بکار می برد، خمینی بود. گرچه او گفت نیروهای مسلح نباید در سیاست دخالت کنند، اما این خود او بود که پاسداران را در سیاست بکار می برد: استفاده از افراد سپاه بر ضد مراجع تقلید (قربانی اول، شبیر خاقانی، روحانی برجسته خرمشهر بود، بعد نوبت به حبس خانگی قراردادن آیات الله حسن قمی و برداران محمد و صادق روحانی و... و سرانجام آیت الله شریعتمداری رسید)، و آوردن افراد سپاه از جبهه جنگ برای کودتا در تهران در خرداد ۶۰، استفاده از سپاه بر ضد احزاب و گروههای سیاسی، استفاده از سپاه، در انتخابات (آن زمان، هم بر ضد شخصیت های سیاسی آزاده و هم جناح راست رژیم)، استفاده از سپاه در طولانی کردن جنگ بمدت ۸ سال بقصد تحکیم پایه های استبداد. در دوران خمینی، فراوان روحانیان توسط سپاه

دستگیر و حتی شکنجه می شدند. روحانی با شخصیتی چون ربانی شیرازی توسط سپاه ترور شد و... برغم هشدارهای مکرر که به او داده شد، او سپاه را ستون فقرات دولت استبدادی کرد و غافل بود که روزی صاحب دولت می شود و روحانیان را مجبور می کند دست نشانده او شوند.

در حال حاضر، خامنه ای نمی تواند از مافیاهای نظامی - مالی جدا و به روحانیان دولتی بپیوندد. حتی نمی تواند عامل آشتی این دو شود. زیرا رابطه قوا بسود مافیاهای نظامی - مالی تغییر کرده است. هاشمی رفسنجانی هم بر فرض اینکه بتواند روحانیان دولتی را متحد کند و مراجع قیم را هم به حمایت آنها برانگیزد درون رژیم عامل تحولی نمانده است. عامل تحولی که مانده است مردم هستند. هرگاه همگان ولایت جمهور مردم را طلب کنند و به مردم بپیوندند، تحول بی خطر از استبداد به دموکراسی میسر می شود.

* هاشمی رفسنجانی تسلیم می شود اما آیا تسلیم مانع حذف شدنش می شود؟

◀ در ۱۰ مهر ۸۸، به گزارش سایت الف، هاشمی رفسنجانی در دیدار با برخی از اعضای مجلس خبرگان گفته است: در جامعه بشری امروز هیچ بدیلی برای ولایت فقیه نداریم. اگر ولایت فقیه در ایران نباشد کشور یا تجزیه می شود یا متلاشی، تنها راه اداره کشور ولایت فقیه است و هیچ کس بهتر از ایشان توانایی اداره کشور را ندارد. ولایت فقیه تنها راه اصلی اداره کشور است. تئوری ولایت فقیه راه نجات کشور است و والا شکست قطعی است. حضرت آیت الله خامنه ای در رهبری بدیلی ندارد و بهترین فرد برای ولایت فقیه ایشان هستند.

برخی فکر می کنند من گفته ام مشروعیت نظام به رای مردم است. در حالی که من مشروعیت نظام جمهوری اسلامی را به ولایت فقیه می دانم. انقلاب اسلامی: این سخنان بهیچ رو از راه باور نیست. از این راه است که او در موقعیتی قرار گرفته است که ادامه جنبش تا استقرار مردم سالاری، برای خود و روحانیان دولتی خطرناک تر می داند. بر کسانی که به او دخیل بسته بودند و بر جمهور مردم است که روی عزم خود بر پایان بخشیدن به استبداد حساب کنند.

* آیا خامنه ای نیازمند آدمی مانند بختیار شده است؟

◀ در پی انتشار «راه حل قالیباف» (او را بر سر کار آوردن)، این اطلاع را از داخل دریافت کردیم:

با توجه به برنامه ریزی هایی که برخی اصولگرایان و هاشمی در حال انجام هستند رژیم به مرحله بر سر کار آوردن کسی است که از دید برخی از اصول گرایان می تواند نقش امینی را بازی کند هرگاه در آغاز جنبش، شاه او را نخست وزیر می کرد و دست از دخالت در امور دولت بر می داشت. از دید برخی دیگر، ایران در وضعیتی است که شاه سابق ناچار شد بختیار را بر سر کار آورد. این مرحله، مرحله ایست که دیگر از دست خامنه ای و مافیاهای نظامی - مالی کاری بر نمی آید. در نتیجه با پیشقدمی امثال عسکروالادی و مهدوی کنی و هاشمی می خواهند به نوعی حرکت مردم را کنترل کرده و به انحراف بکشانند. مانند زمانی که بختیار را برای کنترل



رژیم میان دو ترس

بخش سرکوبگر سپاه، تنها، در برابر مردم ایران:

* به دنبال اعتراض ها نوبت دستگیری ها شده است:

تازه ترین اطلاع از دو منبع موثق حاکی از دستگیری شمار بزرگی از افسران سپاه است. شکار دستگیر شدگان سپاه را دهها تن گزارش کرده اند. در میان دستگیر شدگان، افسران ارشد سپاه نیز هستند. از آنها، نام غلامعلی رشید گزارش شده است.

* هدف از ادغام بسیج در نیروی زمینی سپاه یکی نظامی کردن دولت و دیگری اجرای طرح سرکوب دانشگاهها است:

اما چرا می خواهند بسیج را جزء نیروی زمینی سپاه کنند؟ یک دلیل آن مربوط به داخل سپاه است: آنها که جنایت را روش کرده اند، اقلیتی بیش نیستند. جنبش مردم ایران روشن کرد که جنبشی در سطح کشور قابل مهار و بنا بر این، قابل سرکوب نیست. اما دو دلیل عمده دیگر نیز دارد: بنا بر «قانون» قوای سپاه نمی توانند وارد دانشگاه شوند. اما افراد بسیج می توانند. پس سپاه می تواند فرماندهی سرکوب دانشگاه را برعهده بگیرد و سرکوب را توسط افراد بسیج انجام دهد.

در ۱۰ مهر، محمد علی جعفری، فرمانده کل سپاه به اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه ها گفته است که در مقابله با ناآرامی های احتمالی در دانشگاه ها واکنش نشان دهند و منتظر فرمان مافوق نباشند.

با توجه به این امر که «بسیج یک نیروی مردمی است»، جزء نیروی زمینی شدنش تمامی دستگاههای دولتی و مؤسسات آموزشی را تحت کنترل مستقیم سپاه در می آورد. قرار بود سپاه پاسدار انقلاب مردم باشد اما اینک، مأمور سرکوب دانشگاهیان و معلمان و البته شرکتهای دولتی - که ۹۰ درصد خصوصاً سازیها انتقال مالکیت از دولت به سپاه و بسیج است - و زنان و روحانیان و حتی اکثریت سپاه است.

* سرکوبگران اقلیتی کوچک را در سپاه تشکیل می دهند.

انتصابات نشان می دهند که در رأس این اقلیت نیز شمار اندکی از فرماندهان قرار دارند که در طول ۳۰ سال، همواره مأموریت سرکوبگری داشته اند:

در میان کسانی که توسط خامنه ای به مقامهای سپاه و بسیج منصوب شده اند، دو تن، در جنایت، نامدارند: حسین طائب که معاون اطلاعات سپاه شد. نقدی که فرمانده بسیج شد. شخصی به نام سعید قاسمی نیز این ایام سخنرانی می کند که کارش فهرست کردن مدعیان داوطلبی عملیات انتحاری بوده است.

انقلاب و فرو خواناندن جنبش مردم، به میدان آوردند. این طرح سیاستمداران کهنه کار ولی فقیه شبیه آن طرح می ماند اما به نظر نمی رسد که به نتیجه برسد. زیرا

• اختلافات درون سپاه روز به روز گسترش بیشتری می یابد. اگر به مصاحبه سردار قاسمی بنگریم نشانه های اختلاف مشخص است. او سایه بنی صدر را بر سر جنبش سبز آشکار می بیند. اما او از قول مافوق های خود سخن می گوید. دستگاه خامنه ای هم از «خطر بنی صدر» می ترسد و هم می خواهد، دعوای اصلاح طلبان را با خود، به دعوای آنها با یکدیگر و اگر ممکن شد با خط استقلال و آزادی بدل کند و هم سپاه را متحد کند. تا این زمان به جانشین کردن دعوا با خود با دو دعوای مذکور موفق نشده است. اینست که دو راه حل پیش روی خود نمی بیند: سازش با اصلاح طلبان و یا «رفتن تا آخر». اما معامله موقعیت خامنه ای در سپاه و در جامعه را تضعیف می کند. اینست که کودتاچیان تن به سازش نمی دهند و فشار به خامنه ای برای این که سازش نکند را به حداکثر رسانده اند.

• با خرید نیمی از سهام مخابرات توسط سپاه، مخالفت با مالک کشور شدن سپاه، بسیار بیشتر شده است. علاوه بر این، خورد و بردهای دیگر سران سپاه، نیز، در حال افشا شدن است. پی بردن مردم به وجود مافیاهای نظامی - مالی که حاکم بر سرنوشت آنها شده اند، سپاه را در نظر مردم بی اعتبار و یک نیروی سرکوبگر فاسد جلوه گر ساخته است. دیگر این سپاه آن سپاه اول انقلاب نیست، ورد زبان ها است. در خود سپاه نیز این سخن ورد زبانهاست.

اخبار حاکی از برخورد فرماندهان سابق سپاه با برخی از تازه به دوران رسیده های در سپاه است. تا آنجا که برخی از فرماندهان سابق در حال آماده شدن برای مقابله با فرماندهان جدید هستند. فرماندهان قدیمی فرماندهان جدید را به خروج از راه و روشی می کنند که سپاه داشت. هرگاه اختلافات سپاه سر باز کنند، مردم از ضعف مفرط رژیم آگاه می شوند. بهمین خاطر است که کودتاچیان با هرگونه سازشی مخالف هستند و آن را ورود رژیم به مرحله سقوط ارزیابی می کنند.

• کودتاچیان تن به تقییب و مجازات مأموران جنایت پیشه نیز نمی دهند. از قرار اطلاع، رژیم کودتا، در مقام، حق سکوت دادن به برخی از کشته شدگان، می خواهند به آنها امتیاز شهید و خانواده شهید را بدهند تا آنها از شکایات خود صیقل نظر کنند. بخصوص از خانواده های روح الامینی و کامرانی و... خواسته اند از شکایت چشم پپوشند اما با مخالفت شدید آنها روبرو شده اند. آنها خواستار قصاص هستند.

سرنوشت جنایات آمران و مأموران در کهریزک و خوابگاه دانشگاه را می خواهند دچار مرور زمان بکنند تا بتوانند جنایتها را بدست فراموشی بپارند.

• با خرید سهام مخابرات توسط سپاه، مردم در ایران می خواهند با آن، همان رفتار را بکنند که با موبایل نوکیا کردند. توضیح این که بعد از افشا شدن واگذاری برخی وسایل شود توسط نوکیا به رژیم، مردم خرید نوکیا را تحریم کردند. این تحریم به شدت از سوی مردم رعایت می شود. مردم تصمیم گرفته اند کمتر به یکدیگر تلفن کنند و تغییر روش ارتباط با یکدیگر، نگذارند سپاه از راه مخابرات، وارد حریم آنها شود.

اطلاعاتی وابسته به نخست وزیری و ... بودند و صد البته در این روزگار از اعضای وابسته به سپاه پاسداران - بسیج - نیروی انتظامی و نیروهای امنیتی و اطلاعاتی هستند. اینها در کارخانه ها و دیگر مؤسسات متعلق به سپاه کار می کنند. علاوه بر کنترل این تأسیسات، هر زمان مردم اجتماع می کنند، این مأموران به «وظیفه» خود آشنا هستند و وارد عمل، یعنی حمله وحشیانه به اجتماع مردم می شوند.

این گروه در نزد مردم به نیروهای چماقدار معروف هستند زیرا به هنگام حمله به تجمعات و سینماها - دفاتر نشریات و... عموماً از وسایلی مانند چوب - شیلنگ - پنجه بکس - چاقو - زنجیر - میل گرد و... استفاده می کنند که در جریان حمله به مردم معترض به انتخابات از وسایل جدیدی مانند اسپری فلفل و کلت نیز بهره مند بودند.

برای شناسایی افراد وابسته به این گروه می توان به مشخصات ظاهری آنها توجه نمود

• افراد وابسته به این گروه عموماً با پیراهن های سفید یا سیاه به مردم حمله ور می شوند.

• آنها معمولاً پیراهن خود را بر روی شلوار خود می اندازند.

• پیراهن های آنها دارای آستین های بلند و بقیه های آخوندی است.

• دکمه بالای پیراهن های آنها بسته است.

• عموماً از شلوارهای پارچه ای یا کماندویی و بسیجی استفاده می کنند.

• عموماً دارای صورتی ریشو هستند که به سه صورت مشخص است

۱- ریش های انبوه تا زیر چشم ها و

۲- ریش های نخعی شکل که از چانه آویزان است و

۳- ریش های تکه تکه بر روی گونه ها و چانه

• آنها اغلب چهره ای خشن و عبوس دارند زیرا خنده را، به نوعی، گناه می دانند.

• از کفش هایی از جنس ورزشی و جبر بیشتر استفاده می کنند.

• به هنگام صحبت کردن با خانم ها معمولاً چشم هایشان را بر روی زمین می اندازند.

• اغلب تسیبھی در دست دارند و آن را می گردانند.

• در حالتی که تنها هستند مرتب لب آنها می چسبند و مشغول خواندن دعا و ورد هستند.

• افراد رده بالای آنها معمولاً از وضعیت مالی بسیار خوبی برخوردارند و در سالهای گذشته به سرمایه های بسیاری رسیده اند: گاوداری حاجی

بخشی - زمینداری صفری تبار - آژانس هواپیمایی حسین الله کرم - شرکت ساختمانی و وارداتی محمد رضا نقدی - شرکت شن و ماسه غفور

درجری - شرکت های وسایل اتوموبیل پدرباش - صادرات و واردات مرتضی نبوی و فرزندش - شرکت صادرات پسته و تنقلات و زیره

سنگر اولادی و برادرش که به سلطان زیره جهان معروف است - موسسات فیلم سازی سلحشور و نوری زاد و ده نمکی - شرکت واردات وسایل

مخابراتی و ساخت و ساز محمد رضا باهنر - شرکت نفتی سلطانیپور - موسسه واردات دارو رفیق دوست - و...

• معمولاً مسلح به سلاح سرد و باتوم برقی و اسپری فلفل واشک آور هستند.

• مراکز استقرار و ملاقات آنها معمولاً دخمه ها - هیات های مذهبی خاص و یا مساجد خاصی است که برای آنها برنامه ریزی شده و با شرکت در جلسات در آن مکانها مراسم خاص

قرار است اطلاعات سپاه سازمان و طائب رئیسش شود. خامنه ای خود می داند که نقدی بخاطر شکنجه شهرداران چند بخش تهران، به ۸ ماه زندان محکوم شد. هم از سابقه او در سرکوب خونین کوی دانشگاه خبر دارد و هم از فساد مالی او. و باز، او از نقش حسین طائب در سرکوب جنبش مردم و جنایتهای پیش از کودتای ۲۲ خرداد بدین سو آگاه است. نصب این دو به دو مقام، فرمانده بسیج و مسئول اطلاعات سپاه، گزارشگر قصد او بر ادامه سرکوبگری جنایتکارانه است.

• افسرانی که در طول ۳۰ سال در مقامهای فرماندهی بوده اند و در جنایت های سیاسی شرکت داشته اند، عبارتند از فضلی - عراقی - قاسمی - طائب - نقدی - حجازی - جعفری - فیروزآبادی - سلامی - ذوالقدر - رادان - احمدی مقدم - حجازی. البته، کسانی چون محسن رضائی هم در گذشته نقش های اول می داشته اند که اینک ندارند.

• سپاه در دست دو گروه است: یکی گروه معروف به «جنگی» ها که جز به حذف نمی اندیشند. هم در خود سپاه معتقدند که می باید سپاه را یکدست کرد و طرحی را برای یکدست کردن آن تهیه کرده اند و هم در کل رژیم معتقد به حذف هستند و قاطعانه مانع سازش و آشتی در رژیم هستند.

دیگری، گروه «مالی ها» که کار تصرف اقتصاد را تصدی می کنند. این گروه موقعیت خود را از گروه اول دارد و می داند هرگاه سپاه از دست گروه اول بدر خواهد آمد. جز این دو گروه، ۴ تمایل دیگر در سپاه وجود دارند و اکثریت بزرگ سپاه را نیز تشکیل می دهند اما فرماندهی ها در اختیار آنها نیست.

• پس جای تعجب نیست اگر هنوز صاحب مخابرات نشده، سپاه جنگ با اعصاب و سلامت مردم تهران را شروع کرده است: استقرار دستگاه های ایجاد پارازیت برای غیر قابل دیدن و شنیدن کردن برنامه های تلویزیون ها و رادیوها که از خارج بسوی ایران پخش می شوند. طرفه این که «وزیر» مخابرات در مجلس مافیاهای می گوید: نمی دانم پارازیت ها را چه دستگاهی پخش می کند!؟

انقلاب اسلامی: تبارشناسی کودتاچیان ما را بهتر از موقعیتی آگاه می کند که رژیم کودتا در آنست:

تبار شناسی

کودتاچیان - ۵

باند حزب الله - لباس شخصی ها - چماقداران:

◀ در ابتدای انقلاب، گروهی، تحت عنوان لباس شخصی ها، تشکیل شد. تا زمانی که سران رژیم نیازمند حمله به اجتماعات بودند اما نمی خواستند رد پای از خود برجا بگذارند، از این نیروها استفاده می کردند. بهشتی به آنها «غیرتمندان حزب الله» نام داده بود.

اکثر نیروهای ملیس به اصطلاح لباس شخصی عموماً از نیروهای وابسته به نهادهای حامی کودتا و رژیم هستند که در ابتدای انقلاب در کمیته ها - سپاه پاسداران - نهادهای امنیتی و

نوحه خوانی - عزاداری را به جا می آورند و یا به سخنرانی ها و تعلیمات بزرگان خود گوش فرا می دهند.

• اغلب در حین سخن گفتن دهان آنها به دلیل عصبیت و خشونت کف آلود می گردد.

• خشونت در چشمان آنها به خوبی مشهود است به خصوص هنگام درگیری که چشم ها بسته اند و پنداری دید ندارند. با خشونت آمیز ترین وجه حمله ور می شوند. فرق نمی کند که قربانی زن و یا مرد و یا کودک و یا جوان باشد.

• در هنگام حمله به مراکز و مجامع مختلف، از سوی رهبران خود به دسته های مختلف تقسیم می شوند و از بیسیم برای ارتباط با یکدیگر و تنظیم تحرک های دسته ها استفاده می کنند.

• به هنگام نیاز به حمله به مراکز مختلف به سرعت و از طریق کدهای خاصی که از رسانه ها و تلفن به آنها ارسال می شود سرپا خود را به مکان مورد نظر می رسانند و حمله خود را شروع می کنند.

• آنها عقل خود را تابع حکم زور می کنند و بدون تمیز «خودی» از «غیر خودی» حمله می کنند. پیش می آید که اشتباهها به نیروهای خودی حمله می کنند. زیرا توان تشخیص خودی از غیر خودی را ندارند و تنها بنا بر اطلاعات مسئولان خود عمل می کنند.

معمولاً هنگام حمله به مردم و ضرب و جرح جوانان و دانشجویان و زنان مرتب ذکر یا حسین و یا زهرا را بر زبان می رانند.

این گروه در ابتدای انقلاب تحت فرماندهی بیت خمینی بود. سید احمد خمینی دستور به آنها میداد. افرادی مانند بهشتی - قدوسی - هاشمی - رفسنجانی - عسگر اولادی - محمد بزدی - جنتی - خزعلی - هادی غفاری - خامنه ای و... گروههای جداگانه و مرتبط با هم داشتند که در مواقع خاص با دستور ستاد سرکوب به مراکز مورد نیاز حمله می کردند و بعد از ضرب و جرح مردم محل را غارت کرده و به آنج می کشیدند.

از آن زمان تا امروز، این گروه، به دلایل مختلف رؤسای جدیدی پیدا کرده است اما کارکرد آن حمله به اجتماعات و مراکز مختلف بوده است و هست. افرادی گاهی هم کفن پوش می شوند تا نشان دهند خیلی آماده فداکاری هستند. با رهبر شدن سید علی خامنه ای فرماندهی اصلی این گروه از آن او شده است. تحت امر او، افرادی چون حاج مجتبی خامنه ای - اصغر میر حجازی - مصباح بزدی - نوری همدانی - محمد بزدی - جنتی - خزعلی - و برخی سرداران چون الله کرم - محمد حجازی - حسن شریعتی - ذوالقدر - کوچک زاده - فدایی - کورثی - ده نمکی - محتشم و... نقش فرماندهان عملیات و ستاد حملات را عهده دار شدند در زیر به معرفی کوتاه برخی از افرادی می پردازیم که به نوعی بر این گروه فرماندهی یا عضو و مداح آن هستند.

* مافیاهای مختلف:

مافیاهای مأمور سرکوب های خیابانی (که بخشی از تحقیق در باره آنها در انقلاب اسلامی انتشار یافته است و بخش دیگر نیز انتشار خواهد یافت) برای انجام امور سرکوب و حمله به نیروهای مردمی در شهرها و به خصوص حمله به دختران و پسران - زنان - معلمان و کارگران - دانشجویان و کارمندان نیازمند ساختار اجرایی مخصوص به خود هستند.

در میان گروه های اجرایی این مافیا می توان به گروههایی اشاره کرد که



رژیم میان دو ترس

سردار عبداللہی از فرماندهان حمله به اجتماعات و مدیر مسئول نشریه یا ثنارات الحسین که در سالهای گذشته به صورت زنان اسید می پاشید.

سردار سید باقر مہندی سردار سپاہ از بزرگان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی است. او اینک کاردار نظامی ایران در نیکاراگوئه می باشد. سردار حسین سازور سردار سپاہ است او از حمله کنندگان به مردم در خیابانهای تهران و از جمله مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی می باشد. او زمانی در حفاظت صدا و سیما همکار غفور در جزی بود.

سرهنگ امیرسیف سرهنگ نیروی انتظامی و از حامیان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی و از فرماندهان حمله به اجتماعات مردم تهران.

سردار مستوفی سردار سپاہ در نیروی انتظامی بخش اطلاعات از حامیان بزرگ مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی است. در حملات افراد این مافیہا به مردم، او مأمور مواظبت از سرکوبگران است تا که مورد حمله مردم قرار نگیرند.

سردار کلانتر سردار سپاہ مستقر در نیروی انتظامی از حامیان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی و از نزدیکان به روسای این مافیہا.

سردار احمدی مقدم فرمانده نیروی انتظامی از جمله فرماندهان مرتبط با گروههای مأمور سرکوب های خیابانی است. او تا قبل از انتصاب محمود احمدی نژاد به ریاست جمهوری، از فرماندهان حمله به مردم بود. با ریاست جمهوری یافتن احمدی نژاد، او نیز به فرماندهی نیروی انتظامی رسید.

سردار حسن شریعتی از مقامات مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی است. او در درگیری های شهری شرکت موثر داشته است.

*** سران مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی که در کودتا و سرکوبی بعد از آن نقش داشته اند:**

به جز «علما و فضلا» و سخنرانان مافیہای مأمور سرکوبی خیابانی، افرادی نیز هستند که نقش رؤسای این مافیہا را ایفا می کنند. از آن جمله اند:

- مسعود سلطانیپور از اعضای شورای مرکزی مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- مصطفی کشان از اعضای شورای مرکزی گروه چماقدار انصار حزب الله - احمد حسین زاده از علمای شورای مرکزی انصار حزب الله

- حسین روشن از اعضای برجسته شورای مرکزی انصار حزب الله

- علیرضا اسماعیلی از سران و اعضای برجسته شورای مرکزی انصار حزب الله

- صادق اشک تلخ از اعضای شورای مرکزی انصار حزب الله

- علیرضا سربخش از سران مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حسین ژولیده از سران مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی وابسته به بیت رهبری.

- محمد ژولیده از سران مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- بابک شهرستانی از سران مافیہای مأمور سرکوب در خیابانهای تهران.

- علی امینی از سران مافیہای مأمور سرکوب در خیابانهای تهران.

- حاجی بخشی از سرداران مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی که هنوز هم کما فی السابق - با وجود کتافکاری هایش - در خیابانهای تهران جولان می دهد.

- عباس بیجارچی از سران مافیہای مأمور سرکوبی خیابانی. او عضو نیروی انتظامی است.

- حجت الاسلام مهدی حسین زاده مسئول انصار حزب الله گرگان - علی احقر گرداننده حزب الله همدان

- سماواتیان از وابسته ها به انصار قلبی پور از گردانندگان انصار بکایی از وابستگان به انصار

- رضاییان از وابستگان به انصار - گودرزی از وابستگان به انصار.

- کمال سجادی سخنگوی جبهه پیروان خط امام و رهبری و از اعضای وابسته به مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی و سیاسی است.

- عباس فاطمی دبیر کل جبهه یاران رهبر و از وابستگان به مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی است.

- محمد علی صمدی از گردانندگان مافیہای مأمور سرکوبی خیابانی و سخنگوی گروه استشهادیون.

- فروز رجایی فر از وابستگان به مافیہای مأمور سرکوبی خیابانی و یکی از دانشجویان پیرو خط امام و از مسئولین گروه استشهادیون.

- اعلا توراتی دکتر وابسته به مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی که در بسیاری از درگیری ها دخیل بود و هست.

- مسعودقندی از گردانندگان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- مصطفوی از وابستگان به مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی که در بسیاری از حملات به دانشجویان و زنان و مردم شرکت دارد.

- میرلوحی از وابستگان به مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی و از نیروهای مهدوی کنی در این گروه.

- مسعود نعمتی از اعضای برجسته مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی که در حمله به کوی دانشگاه سنگ تمام گذاشت و با دسته بیل های خریداری شده دانشجویان را مورد ضرب و جرح شدید قرار می داد.

- مهدی صفری تبار از اعضای برجسته مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی و از عوامل حمله به دانشجویان در کوی دانشگاه و مردم در خیابانها است.

از فرار، وی در تیر اندازی به ابراهیم نژاد دخالت مستقیم داشته است. پدرش امام جمعه اسلام شهر و نماینده ولی فقیه در ستاد مشترک سپاه و از انصار اسلام شهر می باشد.

- کیانوش مظفری از اعضای انصار که به دلیل افشاگری ابتدا معتاد شد مانند سید حسین خمینی و سپس به ضرب گلوله مجروح شد و از حال و روز او خبری در دست نیست.

- علیرضا رضایی از چماقداران به نام در مشهد بود. یکبار به دلیل حمله به یک همایش دستگیر شد.

- تشکری مسئول ستاد اجراییات امر به معروف مشهد و از چماقداران به نام.

- حمید استاد مسئول مافیای مأمور سرکوب های خیابانی در مشهد که بعدها با گروه چماقدار تهران درگیر شد

- حسین پور صالح از وابستگان به مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی و دخیل در درگیری ها در تهران.

- مجتبی اعلائی از گردانندگان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی و عضو رایحه خوش خدمت و از گروه چماقداران جدید.

- حمید بقایی از وابستگان به مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی است. او مقام قائم مقامی رحیم مشائی در سازمان میراث فرهنگی است. او زمانی عضو واواک بود و به جرم همجنس بازی اخراج شد.

- فرید شهاب از گردانندگان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی و نایب رئیس دانشجویی هیات مولفه.

- سجاد صفار هرنندی فرزند وزیر ارشاد از کادرهای مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی و مسئول سیاسی

سردارهای خیابانی و مسئول سیاسی بسیج دانشجویی دانشگاه تهران.

- مجتبی سلطانی مسئول سیاسی جامعه اسلامی دانشجویان و از سران مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- اسماعیل راهدار مشاور ستاد مبارزه با مواد مخدر و از سران مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی و دانشجویی

- جواد آشتیانی عراقی از گردانندگان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- خشایار فر از سران مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی و مدیر عامل رضوان فیلم.

- محمد حیدری از گردانندگان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- جمشید ایمانی از سران مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی

- سجاد ظفرقندی از اعضای برجسته مافیہای مأمور سرکوبی خیابانی و برادر زاده ظفرقندی حاکم شرع کرج.

- مجتبی خیربان از اعضای برجسته باند چماقداران در حمله به اجتماعات مردم.

- مجید سیب سرخی برادر حسین سیب سرخی مداح جافو کش که در جریان سرکوب های اخیر در میدان ونک شرکت داشت.

- حمید سیب سرخی برادر دیگر مداح بیت ولایت حسین خان که در جریان حمله به مردم شرکت داشت.

*** مداحان و عوالم اصلی توجیه تقلب بزرگ در انتخابات و حمله به اجتماعات مردم:**

- حاج منصور ارضی نفر اول مداحی و از عوامل کودتای ۲۲ خرداد است. از آخرین گفته های تنفر آورش این گفته است: اینها که می گویند به آنها تجاوز شده و به قتل رسیده اند کار خودشان بوده که ۱۰۰ نفری رفته اند در استخر مشروب و بعد به یکدیگر تجاوز کرده اند و بعد برخی ها کشته شده اند.

- حاج سعید حدادیان از مداحان معروف نظام ولایت فقیه است که در حمله بسیجیان به دانشگاه صنعتی شریف صحنه گردان حمله به دانشجویان بود.

- حاج حسن خلیج از مداحان بسیار معروف رژیم که بابت هر جلسه مداحی صدها هزار تومان پول دریافت می دارد تا مردم را وادار به گریه کند و بعد از آنها بخواهد که به گروهها و افراد مورد نظر «رهبر» حمله کنند.

- عبدالرضا هلالی از مداحان به نام نظام ولایت فقیه که جزو نیروهای انصار حزب الله می باشد و سرپرستی حملات را بر عهده دارد.

- حاج محمود کریمی از مداحان معروف نظام ولایت فقیه که در بسیاری از چماق کشی های انصار حزب الله شرکت دارد.

- حاج سید مهدی میر داماد از مداحان معروف نظام ولایت فقیه و از گردانندگان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج محمد رضا طاهری معروف به بولدوزر در هنگام غذا خوردن از جمله معروفترین مداحان نظام ولایت فقیه و از اعضای بلند پایه مداحی مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی می باشد.

- حاج مرتضی طاهری از برادران طاهری و از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج محمد طاهری از برادران معروف مداحان و از حامیان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج محمد رضا طاهری معروف به بولدوزر در هنگام غذا خوردن از جمله معروفترین مداحان نظام ولایت فقیه و از اعضای بلند پایه مداحی مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی می باشد.

- حاج مرتضی طاهری از برادران طاهری و از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج محمد طاهری از برادران معروف مداحان و از حامیان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج مرتضی طاهری از برادران طاهری و از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج محمد طاهری از برادران معروف مداحان و از حامیان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج حسن گروسی از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج محمود سازور سردار سپاه و از مداحان چماق بدست که علاوه بر مداحی در ضرب و جرح مردم نیز کارگردانی می کند.

- حاج انصاریان از مداحان و سخنگویان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج احد قدیمی داماد خانم پروین احمدی نژاد و از جمله مداحانی است که به پست و مقام بالایی در حکومت احمدی نژاد رسید. علاوه بر مداحی، وی سرپرستی حملات به مردم را در جنبش کنونی بر عهده دارد.

- حاج روح الله بهمنی داماد دیگر پروین احمدی نژاد از مداحان نظام ولایت فقیه و کسی است که در حمله به مردم در جریان کودتا نقش سرپرستی چماقداران را بر عهده داشت

- حاج نعمت بهمنی از گروه مداحان و صحنه گردانان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج آقا سلحشور از مداحان معروف نظام ولایت فقیه

- حاج رحیم ابراهیمی از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج محمد حسین حدادیان برادر سعید حدادیان معروف که او نیز مانند اخوی گرامی در صحنه گردانی و تحریک نیروهای چماقدار جهت حمله به مراکز و شخصیت ها نقش اساسی دارد.

- حاج مقدم از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج رضا نبوی از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج آقا بهرامی از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج آقا داداشی از مداحان نظام ولایت فقیه

- حاج مهدی اکبری از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج احمد واعظی از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج مهدی منصور از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج امین مقدم از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج مهدی مختاری از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج حیدر توکل از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج مهدی سماواتی از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج نریمان پناهی از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج مهدی سلحشور از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج مجید بنی فاطمه از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی

- حاج نریمان پناهی از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی

- سید حاج محمد جوادی از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج سعید اعتماد از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج حسین سیب سرخی از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی و از معروفان در ضرب و جرح مردم و دانشجویان. حسین سیب سرخی در جریان حملات اخیر لباس شخصی ها در میدان ونک و خوابگاه دانشگاه شرکت داشت.

- حاج ابوالفضل بختیاری از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج حسن گروسی از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج رضا پور احمد از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج حمید علیبی از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج زین العابدین گروسی از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج موسوی قهار از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج علی انسانی از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج حسین فخری از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج عزیز اسماعیلی از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج محمد کمیل از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج اسلام میرزایی از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج داود عزیزاده از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج محمد باقر تمدن از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج جواد رسولی از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج ولی الله کلامی از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- سید حاج محمد عاملی از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج ابراهیم رهبر از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج سید یوسف شبیری از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج محسن رستگاری از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج محمد باقر منصوری از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج سید محسن حسینی از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج اصغر دوستی از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج جواد زین الدین از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج آقا ذاکر از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج محمد نوروزی از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج رضا مافی از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج ذبیح الله ترابی از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج پور مزرعه از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج عباس مفتاح از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج عباس طهماسب پور از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج علی ابوطالبی از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج عباس ثبیتی از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج پونس حبیبی از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.

- حاج اصغر خیری از مداحان مافیہای مأمور سرکوب های خیابانی.



اثر جنبش مردم ایران؟ آشکار کردن تأسیسات اتمی قم - شگفتی هایی که «ایران» آفرید؟ - مجازاتها به روش جدید؟

آیا آمریکا از دوسال پیش از وجود تأسیسات اتمی قم اطلاع داشته است و دم نمی زده است؟!

* نیویورک تایمز: ایران فعالیت برای تولید بمب اتمی را رها کرده است، هرگز رها نکرده است و یا رها کرده اما از سر گرفته است و تأسیسات اتمی قم مخصوص غنی سازی اورانیوم برای تولید بمب اتمی است؟!:

◀ در ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۹، نیویورک تایمز مقاله ای در باره نظریات کشورهای آمریکا و اسرائیل و آلمان و فرانسه در باره فعالیتهای اتمی ایران انتشار داده و، در آن، به تأسیسات اتمی قم نیز پرداخته است:

• اسرائیل که ایران را به حمله نظامی تهدید می کند، بر این باور است که ایران، فعالیت خود را برای تولید بمب اتمی از سر گرفته است. بنا بر گزارش سازمانهای اطلاعاتی آمریکا، ایران در پایان سال ۲۰۰۳، دست از این فعالیت شسته است.

• حکومت آلمان بر این نظر است ایران هیچگاه کار تولید بمب اتمی را متوقف نکرده است.

• فرانسه می گوید: قویا بر این باور است که مقتضای مستقل بین المللی برآیند بیشتر از آنچه در باره فعالیتهای اتمی ایران منتشر کرده اند، اطلاع دارند.

• اما سازمانهای اطلاعاتی آمریکا بر این نظر خود که ایران اجرای برنامه تولید بمب اتمی را رها کرده است، استوار هستند. گرچه ممکن است ایران سرانجام بمب اتمی خود را بسازد، اما در سال ۲۰۰۳، برنامه تولید بمب اتمی را بلااجرا کرده است و محتملاً اجرای آن را از سر گرفته است.

• در آنچه به تأسیسات اتمی قم مربوط می شود، برخی از کارشناسان بر این باورند که این تأسیسات غنی سازی بخشی از یک مجموعه هستند. اما یک مقام ارشد آمریکا که به اطلاعات سری دسترسی دارد می گوید: این تأسیسات مخفی خود بزرگ است.

• گفته می شود چون در این تأسیسات تنها ۳۰۰۰ سانتریفوژ نصب می شود و این تعداد برای تولید سوخت اتمی کافی نیست، بسا هدف از بنای آن در دل کوه، ساختن بمب اتمی باشد. با وجود این، ساختن بمب اتمی مراحل دارد: غنی کردن اورانیوم بمیزان بیشتر از ۹۰ درصد، یک مرحله از مراحل و البته مرحله بسیار مشکلی است. دو مرحله بعدی، یکی ساختن کلاهک

رژیم میان دو ترس

* آمریکا از این که هدف از تأسیساتی که در نزدیکی قم ساخته می شوند، غنی سازی اورانیوم است، اطلاع لازم را نداشت:

◀ در ۲۹ سپتامبر، گارت پورتر مقاله ای در باره اندازه اطلاع آمریکا از تأسیسات اتمی قم، در جریان ساخته شدن، انتشار داده است:

• مسائل ارتباط جمعی می گویند و می نویسند که آمریکا از وجود این تأسیسات، از پیش، خبر داشته است. اما واقعیتها حاکی از آنند که آمریکا اطلاع قبلی از وجود این تأسیسات نداشته است.

• دستگاه اطلاعاتی آمریکا اطلاع حاصل کرد که ایرانیها مطلع شده اند که وجود تأسیسات اتمی قم از پرده بیرون افتاده است. یکی از مقامات حکومت اوپاما توضیح می دهد که ایرانیها آژانس بین المللی انرژی اتمی را از وجود این تأسیسات آگاه کردند زیرا متوجه شدند که غرب از وجود آن آگاه است.

مقام مزبور حاضر نیست توضیح بدهد تحلیل گران آمریکا چگونه به این نتیجه رسیده اند؟ اما یک تحلیل گر که در شرکت اطلاعات دفاعی کار می کند می گوید: عکس ها که قمر مصنوعی گرفته است می گویند: در منطقه موشکهای زمین به هوا مستقر شده اند.

• هرگاه بنا را بر این بگذاریم که حکومت اوپاما از پیش می دانست که چنین تأسیساتی ایجاد شده اند، چرا کاری نکرده است و قصد انجام کاری را نیز نداشته است. وقتی پرسیدیم آیا حکومت قصد داشت کاری بکند؟ مقام ارشد حکومت پاسخ داد: من فکر می کنم نمی توان عقربه ساعت را به عقب بازگرداند و کار انجام نگرفته را در زمان خود انجام داد. معنی این جواب اینست که آمریکا قصد نداشته است آژانس و با مقام دیگری را از وجود تأسیسات اتمی قم آگاه کند.

• امری که گزارش نشده است، اینست: آمریکا تنها اطلاع داشته است که تأسیساتی که در دل کوه ایجاد می شوند، ممکن است اتمی باشند. اما اطلاعات قطعی نبوده است.

یک مقام پیشین آمریکا که در بخشی از دستگاه اطلاعاتی آمریکا کار می کرده است که کارش دولتهای خارجی را توجیه کند، می گوید: تردید دارد که دستگاه اطلاعاتی آمریکا اطلاع قطعی داشته است که بنایی که در نزدیکی قم ساخته شده تأسیسات اتمی را در خود دارد.

• توجیه مقامات اطلاعاتی در باره علت ایجاد تأسیسات قم اینست که چون تنها ۳۰۰۰ سانتریفوژ نصب می شوند و این تعداد برای تولید سوخت اتمی کافی نیست، پس هدف از ایجاد آن غنی سازی اورانیوم تا درجه لازم برای تولید بمب اتمی است.

مقام اطلاعاتی که توجیه دستگاه های اطلاعاتی را خوانده است می گوید: توجیه بر اینست که تأسیسات اتمی قم «ممکن است برای هدف نظامی ایجاد شده باشند». معنی این توجیه اینست که تحلیل گران اطلاعات به این نتیجه رسیده اند که این تأسیسات برای غنی سازی اورانیوم با درجه پائین هستند و نه غنی سازی اورانیوم با درجه بالا که بکار تولید بمب اتمی می خورد.

• نخست، اوپاما تهدید کرد. او، در کنفرانس مطبوعاتی با شرکت نخست

وزیر انگلستان و رئیس جمهوری فرانسه، گفت: آمریکا گزینه های نظامی و تشدید مجازاتها را کنار نگذاشته است. اما وقتی احمدی نژاد پیشنهاد کرد آژانس بین المللی انرژی اتمی تأسیسات قم را مورد بازرسی قرار دهد، برای رهبران سه کشور آمریکا و فرانسه و انگلستان مشکل شد که بگویند هدف از ایجاد این تأسیسات، تولید سلاح اتمی است.

• اوضاع و احوال نشان می دهند که ایران قصد مخفی نگاه داشتن تأسیسات اتمی قم را نداشته است. بلکه قصد داشته است زمانی وجودش را اعلان کند، که برایش سودمند باشد. اعلان وجود این تأسیسات در روزهای پیش از گفتگوهای ژنو، آشکار می کند که قصد ایران این بوده است که به ۶ کشور طرف گفتگو بگوید: غنی سازی اورانیوم ادامه می یابد ولو به تأسیسات نظنز حمله شود.

• عکس برداری که توسط قمر مصنوعی انجام گرفته است، نشان می دهد که آسیب پذیری تأسیسات قم بر اثر بمباران هوایی کمتر است. چرا که این بنا در دل کوه ساخته شده است. در سال ۲۰۰۴، ایران به آژانس گفته بود که چنان خواهد کرد که حمله نظامی به تأسیسات اتمی قم بی اثر شوند. روزنامه دولتی ایران می گوید وجود تأسیسات غنی سازی دوم برک برنده ای در دست جمهوری اسلامی ایران، در گفتگو با ۶ کشور است. به این دلیل که حمله نظامی به این تأسیسات بی نتیجه است.

* نیویورک تایمز به استناد گزارش محرمانه آژانس بین المللی انرژی اتمی گزارش می کند: ایران معلومات لازم را برای تولید بمب اتمی دارد

◀ در ۳ اکتبر، روزنامه نیویورک تایمز نوشت به گزارش محرمانه آژانس بین المللی انرژی اتمی دست یافته است و بنا بر این گزارش، ایران معلومات لازم را برای تولید بمب اتمی در اختیار دارد. روزنامه چند ساعت بعد از ورود البرادعی به تهران، از گزارش آژانس پرده برداشته است. بنا بر گزارش آژانس، ایران با اورانیوم بقدر کافی غنی شده می تواند یک سلاح اتمی بسازد. روزنامه می نویسد از طریق منابع اروپایی به گزارش آژانس دست یافته است. گزارش مورد بازرسی قرار گرفته است اما هنوز آماده انتشار رسمی نشده است. عنوان گزارش اینست: «ابعاد نظامی ممکن برنامه اتمی ایران». بنا بر گزارش، برنامه اتمی نظامی تحت ریاست وزیر دفاع ایران اجرا می شود و هدف از آن ساختن کلاهک اتمی است که موشک شهاب ۳ بتواند حملش کند. اجرای برنامه از سال ۲۰۰۲ آغاز شده است و ایران به احتمال زیاد اطلاعات لازم را از منابع خارجی برای تولید بمب اتمی بدست آورده است.

گفتگوهای ۱ اکتبر میان «ایران و کشورهای ۵+۱ و شگفتی هایی که بار آورده:

* اثر جنبش مردم ایران بر رویه رژیم در گفتگوها بر سر پرونده اتمی ایران: احمدی نژاد گفت بر سر اتم ایران مذاکره نمی کنیم و کرد:

◀ احمدی نژاد چند نوبت گفت: پرونده اتمی ایران بسته شده است و بر سر آن، با کشورهای ۵+۱ مذاکره نمی کنیم. اما هیات نمایندگی که او و خامنه ای به ژنو فرستادند، بمدت ۷ ساعت با هیات های نمایندگی کشورهای ۵+۱ گفتگو کرد و در باره پرونده اتمی ایران نیز گفتگو کرد.

چرا عمل سخن را تکذیب کرد؟ زیرا ◀ استراتفور (۲۱ سپتامبر ۲۰۰۹)، ۱۲ روز پیش از گفتگوها توضیح داده است که جنبش مردم ایران، از لحاظ رژیم، در بد موقعی روی داده است. در ۱ اکتبر قرار است ایران با کشورهای ۵+۱ گفتگو کند و طی سالها کوشیده است به دنیای خارج اینطور وانمود کند که ملت ایران یکپارچه پشت سر او ایستاده است و دنیا مشاهده می کند که از انتخابات ریاست جمهوری بدین سو، مردم ایران بر ضد دولت در جنبش است. جنبش روز قدس نشان داد که جنبش ادامه دارد و مردم خیال ندارند از مخالفت با رژیم دست بردارند. جنبش مردم ایران و تدبیر جدیدی که آمریکا اندیشیده است برای مجازات مؤثر ایران، بدون نیاز به رفتن به شورای امنیت و روبرو شدن با مخالفت روسیه و چین، رژیم ایران را در تنگنا قرار داده است. ناگزیر، از موضع ضعف باید در گفتگوهای ۱ اکتبر ۲۰۰۹ شریک کند.

◀ استراتفور (۳۰ سپتامبر ۲۰۰۹)، یک روز پیش از گفتگوهای ژنو، از قول «منابع خود در ایران»، نوشت: بر سر موضوعاتی که می باید در ژنو، مورد گفتگو شوند، توافقی انجام نگرفته است. اینطور وانمود می شود که ایران بسته پیشنهادی خود را بعنوان موضوعی که می باید مورد گفتگو شوند، مطرح خواهد کرد. علاوه بر این، احمدی نژاد پیشنهاد کرده است که سران شش کشور با او به گفتگو نشینند. در ایران، گفته شده است که هدف احمدی نژاد می گوشت با شرکت در چنین کنفرانسی، برای خود اعتباری را کسب کند که در خود ایران از دست داده است.

◀ اما بنی صدر، در مصاحبه های خود گفت: رژیم می گوید در باره پرونده اتمی ایران گفتگو نمی کند و روز اول اکتبر معلوم خواهد شد که مذاکره می کند.

* شگفتی هایی که گفتگوهای اول اکتبر بار آوردند:

◀ لوموند (۱۲ اکتبر ۲۰۰۹) گزارشی در باره گفتگوهای روز اول اکتبر در ژنو، میان نمایندگان کشورهای ۵+۱ و ایران انتشار داده است:

با آنکه ایران غنی سازی اورانیوم را متوقف نکرد - که همچنان قدرتهای بزرگ یک هفته پیش از روز مذاکرات نیز خواهان آن بودند - اما گفتگوهای ژنو، شگفتی ها بار آوردند:

• شگفتی اول دیدار جلیلی، سرپرست هیات نمایندگی ایران با ویلیام برنس، سرپرست هیات نمایندگی آمریکا، در فرصت نهار بود. منابع آمریکائی می گویند: دیداری در این سطح بعنوان نخستین دیدار از ۳۰ سال بدین سو، تدارک دیده شده بود.

• شگفتی دوم توافق اصولی بر سر انتقال اورانیوم ۴/۵ درصد غنی شده ایران به خارج از این کشور (از فرانسه و روسیه اسم برده شد) و غنی کردن



رژیم میان دو ترس

آن تا ۲۰ در صد برای مصرف راکتور اتمی تهران که ایزوتوپهای پزشکی را تولید می‌کند.

چگونگی این نقل و انتقال در گفتگوهای وین تعیین می‌شود. پیش بینی شده است که این دیدار در ۱۸ اکتبر، در محل آژانس بین المللی انرژی اتمی، انجام بگیرد.

امریکا و روسیه طرف گفتگو با ایران خواهند بود (۱).

گفتگوها بمدت ۷ ساعت بطول انجامیدند. سولانا نماینده سیاسی اروپا نیز در گفتگوها شرکت داشت. و بنا بر این شد که قبل از پایان ماه اکتبر، گفتگوهای دیگری انجام بگیرند. در این گفتگوها، ایران پذیرفت که هیأت مفتشان آژانس برای بازرسی از تأسیسات اتمی قم به ایران برود. آشکار شدن وجود تأسیسات اتمی قم در ۲۵ سپتامبر، ایران را تحت فشار شدید بین المللی قرار داده بود.

در ۱ اکتبر، در پایان گفتگوها، ارزیابی اوباما از گفتگوهای ژنو چنین بود: گفتگوها «آغاز سازنده» شدند. از این پس، ایران می باید با یک رشته اقدامات سازنده، آن را پی بگیرد. به وعده همکاری می باید وفا کند.

متکی، وزیر خارجه ایران، که از سفر یک روزه تعجب برانگیز خود به واشنگتن به نیویورک بازگشته بود، بر جو سازنده گفتگوهای ژنو تأکید گذاشت. این گفتگوها در باره محتوای بسته پیشنهادی ایران بعمل آمدند. اشاره او به نامه ای مبهم ۹ سپتامبر بود که سبب بهت دریافت کنندگان شد.

احمدی نژاد پیشنهاد می کند کنفرانس سران ایران و ۶ کشور طرف گفتگو تشکیل شود. هدف این پیشنهاد بدست آوردن مشروعیتی است که احمدی نژاد، بخاطر اعتراض به انتخاب او، از دست داده بود.

فکر انتقال اورانیوم غنی شده ایران به خارج از این کشور، در بطن یک معامله قرار می گیرد که مشکل می توان واقعیت و بلوف آن را از یکدیگر تمیز داد. آژانس می گوید: ایران ۱۵۰۰ کیلو اورانیوم غنی شده ۴/۵ درصد دارد. این مقدار اورانیوم در صورتی که تا ۹۰ درصد غنی شود، می تواند در تولید بمب اتمی بکار رود.

در ماه ژوئن، تهران به آژانس مراجعه کرد و خواست اورانیوم غنی شده ۲۰ درصد برای مصرف پزشکی، در اختیارش قرار گیرد. کشورهای غربی می دانستند که هرگاه پاسخ منفی به این تقاضا بدهند، ایران می توانست خود اقدام به غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درجه کند. و معنی این کار اینست که ایران از حد ۴ درصد عبور و به حد ۲۰ درصد می رسد و قدم بعدی غنی کردن اورانیوم تا ۹۰ درصد می شود.

اما تن دادن به انتقال اورانیوم ایران به خارج از این کشور برای غنی شدن تا ۲۰ درصد بمعنای اینست که ۶ کشور با غنی شدن اورانیوم تا حد سوخت اتمی موافقت کرده اند. اینست که سولانا می گوید: تقاضای تعلیق غنی سازی اورانیوم روی میز مذاکره قرار گرفت.

پرسشهای بسیاری هنوز پاسخ نخته اند: از جمله، انتقال اورانیوم غنی شده از ایران به خارج از این کشور و بازگرداندن آن با درجه ۲۰ درصد، بدون متوقف کردن غنی سازی اورانیوم انجام خواهد گرفت و یا با متوقف کردن آن؟ و بازرسی مفتشان آژانس از تأسیسات قم، به این تأسیسات محدود می شود و یا به تأسیسات دیگری که وجود و فعالیتهاشان مایه نگرانی غرب هستند نیز موضوع بازرسی خواهند شد؟ هرگاه پاسخ این دو پرسش این باشد که غنی سازی متوقف نمی شود و بازرسی به بازرسی از تأسیسات قم محدود می شود، ایران پیروزی بدست آورده است.

* معنی سفر متکی به واشنگتن و اطمینان دادن او به امریکا که ایران قصد دارد گفتگوهای جدی انجام دهد:

در ۱۱ اکتبر، استراتفور سفر متکی به واشنگتن را موضوع گزارش کرده است:

روز ۳۰ سپتامبر، یک روز پیش از گفتگوهای ژنو، منوچهر متکی، وزیر خارجه ایران به واشنگتن رفت. هدف رسمی او از این سفر، بازدید از بخشی از سفارت پاکستان، حافظ منافع ایران در امریکا، است که، در آن، کارکنان ایرانی، مشغول به کار هستند. متکی شام را با آنها و خانواده هاشان صرف کرد.

سختگوی وزارت خارجه امریکا می گوید: در واشنگتن، متکی قرار ملاقات و گفتگو با هیچ مقام امریکایی را ندارد. با وجود این، بنظر استراتفور، متکی تنها برای بازدید از بخش اداره کننده منافع ایران در سفارت پاکستان در واشنگتن، به واشنگتن زرفته است. امریکا نیز بدین خاطر که او از این بخش دیدار کند، با سفر او به واشنگتن موافقت نکرده است. برای این سفر، دلیل خوبی لازم بوده است و هست: ورود او به واشنگتن، پیش از گفتگوهای ژنو، بدین معنی است که قصد ایران برای گفتگو با امریکا جدی است.

احتمالاً امریکا با ایران معامله ای کرده است که یک رشته گفتگوهای پنهانی میان دو طرف انجام بگیرند. دو طرف پنهان نمی کنند که میان واشنگتن و تهران، امری واقع شده است. اما هنوز معلوم نیست کدام امر واقع شده است.

خبرگزاری جمهوری اسلامی خبر داد که متکی با دو سناتور عضو کمیسیون امور خارجی سنا، دیدار و گفتگو کرده است. اما بنا بر اطلاع استراتفور، این دیدار انجام نگرفته است. در عوض، شنیده شد که او با هانری پرشت، ملاقات کرده است. هانری پرشت مسئول بخش سیاسی سفارت امریکا در تهران، در سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۶ و بعد از آن، مسئول بخش ایران، در وزارت خارجه امریکا، در سالهای ۱۹۸۸ تا ۱۹۸۰، بوده است. او اینک بازنشسته است. اما تحول وضعیت ایران را تعقیب می کند و بر اینست که ایران طرف قابل اعتماد برای امریکا است و امریکا نباید ایران را مجازات اقتصادی و یا تهدید به حمله نظامی کند.

* در پایان دیدار البرادعی از ایران قرار بر بازرسی از تأسیسات اتمی قم در ۲۵ اکتبر شد:

در ۴ اکتبر ۲۰۰۹، خبرگزاری فرانسه از تهران گزارش کرد: بهنگام دیدار البرادعی از تهران، موافقت شد که بازرسان آژانس، در ۲۵ اکتبر ۲۰۰۹، از تأسیسات اتمی قم بازرسی کنند. البرادعی که در کنار علی اکبر صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران، در کنفرانس مطبوعاتی شرکت کرده بود، گفت: روابط ایران با قدرتهای غربی از تقابل و «توطئه» به همکاری و تعاون تغییر کرده است. او متقاعد است که مشکل برنامه اتمی ایران از راه دیپلماسی حل می شود.

برای ما مهم اینست که از تأسیسات اتمی قم بازرسی کنیم و اطمینان

حاصل کنیم که به دلایل صلح آمیز ساخته شده است. ما توافق کردیم که بازرسی در ۲۵ اکتبر انجام بگیرد. و باز او اعلان کرد که نمایندگان امریکا و روسیه و فرانسه، در ۱۹ اکتبر، به وین می آیند تا با نماینده ایران در باره غنی کردن اورانیوم ایران در یک کشور ثالث گفتگو کنند.

لاورو، وزیر خارجه روسیه در ۶ اکتبر گفت قرار بر تحویل اورانیوم غنی شده توسط ایران به روسیه و غنی شدنش تا ۲۰ درصد در روسیه و بازگردانش به ایران است. چگونگی آن در گفتگوهای وین معین می شود.

* نماینده امریکا در سازمان ملل می گوید: کشورهای ۵+۱ در گفتگوهای پرحجمی با ایران هستند:

در ۱۴ اکتبر، آسوشیند پرس گزارش کرده است:

سوزان رایس، نماینده امریکا در سازمان ملل متحد می گوید: واشنگتن و دیگر اعضای شورای امنیت که حق وتو دارند مجازاتهایی را بررسی کردند که هرگاه ایران ثابت نکرد برنامه اتمیش نظامی نیست، تسلیم شورای امنیت خواهد شد که این شورا آنها را وضع کند.

و نیز، کشورهای ۵+۱ در مرحله «گفتگوهای پرحجم» با ایران هستند. اما ایران مدت محدودی در اختیار دارد برای این که در های تأسیسات اتمی خود را بر روی بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی بگشاید. او حاضر نشد بگوید در چه تاریخ مدت در اختیار ایران بسر می رسد.

رایس گفت: ایران سه گزینه در اختیار دارد: برای مجازات ایران، از طریق شورای امنیت عمل کند و بدون مراجعه به شورای امنیت، به اتفاق متحدان اروپائی خود عمل کند و یا خود به تنهایی مجازات را وضع و به اجرا بگذارد.

انقلاب اسلامی: رفتن البراعی به ایران و تاریخها که معین شده اند، حاکی از آنند که موضوع اصلی گفتگوهای ژنو، «برنامه اتمی ایران» بوده است. بدین قرار، رژیم کودتا همچنان دو زبان دارد: یک زبان برای مردم ایران (در باره برنامه اتمی ایران گفتگو نمی کنیم) و یک زبان برای طرفهای خارجی خود (در باره برنامه اتمی خود گفتگو می کنیم).

اثر تسلط سپاه بر اقتصاد ایران در تشدید مجازاتهای اقتصادی ایران / مجازاتهای اقتصادی که امریکا طراحی کرده است:

اثر تشدید مجازاتهای اقتصادی ایران / مجازاتهای اقتصادی که امریکا طراحی کرده است:

در ۴ اکتبر ۲۰۰۹، خبرگزاری فرانسه از تهران گزارش کرد: بهنگام دیدار البرادعی از تهران، موافقت شد که بازرسان آژانس، در ۲۵ اکتبر ۲۰۰۹، از تأسیسات اتمی قم بازرسی کنند. البرادعی که در کنار علی اکبر صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران، در کنفرانس مطبوعاتی شرکت کرده بود، گفت: روابط ایران با قدرتهای غربی از تقابل و «توطئه» به همکاری و تعاون تغییر کرده است. او متقاعد است که مشکل برنامه اتمی ایران از راه دیپلماسی حل می شود.

برای ما مهم اینست که از تأسیسات اتمی قم بازرسی کنیم و اطمینان حاصل کنیم که به دلایل صلح آمیز ساخته شده است. ما توافق کردیم که بازرسی در ۲۵ اکتبر انجام بگیرد. و باز او اعلان کرد که نمایندگان امریکا و روسیه و فرانسه، در ۱۹ اکتبر، به وین می آیند تا با نماینده ایران در باره غنی کردن اورانیوم ایران در یک کشور ثالث گفتگو کنند.

لاورو، وزیر خارجه روسیه در ۶ اکتبر گفت قرار بر تحویل اورانیوم غنی شده توسط ایران به روسیه و غنی شدنش تا ۲۰ درصد در روسیه و بازگردانش به ایران است. چگونگی آن در گفتگوهای وین معین می شود.

متعلق به سپاه، تدریس می کرد. مطبوعات ایران خبر دادند که همسر او به وزارت خارجه رفته و برای یافتن شوهرش، استمداد کرده است. همسر او در سفر زیارتی به عربستان، «گم شده است».

به گزارش خبرگزاری مهر در ۹ مهر ۸۸، روزنامه «الشرق الاوسط» به نقل از متکی وزیر امورخارجه ایران گزارش کرده است: ما شکایت خود در باره ربوده شدن دانشمندان اتمی ایران را تقدیم مجامع جهانی می کنیم. متکی بر این باور است که چهار تن از کارشناسان اتمی ایران ربوده شده و هم اکنون یا در اختیار امریکا هستند یا در یکی از کشورهایی که امریکا تصمیم گرفته زندانی اند.

شهرام امیری اولین ایرانی است که متکی معتقد است در ماه گذشته در عربستان سعودی ربوده شده و تا کنون خبری از او بدست نیامده است. پیش از او، علی رضا عسکری معاون سابق وزارت دفاع در ترکیه ربوده شد. نفر سوم شخصی به نام اردبیلی است که متکی می گوید در گرجستان ربوده شده است.

نصرتالله تاجیک، سفیر سابق ایران در انگلستان، یکی دیگر از کارشناسان هسته ای ایران است که ایران خواهان آزادی او است.

الشرق الاوسط همچنین مدعی است که تخلیه اطلاعاتی این افراد موجب شده است که تأسیسات اتمی قم لو برود. ایران به شدت از این مساله ناراحت است.

* اثر چنگ افکندن سپاه بر اقتصاد ایران بر باز شدن دست امریکا و اروپا برای وسعت و شدت بخشیدن به مجازاتهای اقتصادی ایران:

در ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۹، استراتفور، گزارش - تحلیل بسیار مفصلی در باره مجازاتهای اقتصادی ایران که امریکا تهیه کرده، انتشار داده است. قسمتی از این گزارش به اثر تسلط سپاه بر اقتصاد ایران در آسان شدن کار امریکا در وسعت و شدت بخشیدن به مجازاتهای اتمی اختصاص دارد:

امریکا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را یک سازمان تروریستی اعلام کرده است. بنا بر این، هر بخش از اقتصاد ایران به کنترل سپاه در می آید، مشمول مجازات می شود. زیرا همکاری با بخشهای اقتصادی که تحت کنترل سپاه قرار می گیرند، همکاری با یک سازمان تروریستی تلقی می شود. هم اکنون سپاه بخش انرژی را نیز به کنترل خود در آورده است و این امر، کار فشار بر شرکتهای نفتی را آسان کرده است. حتی شرکتهایی که به ایران بنزین می فروشند، از این پس، با تهدید امریکا روبرو هستند.

انقلاب اسلامی: کنگره امریکا در ۲ اکتبر ۲۰۰۹، قانون مجازات شرکتهای نفتی را تصویب کرد که به ایران بنزین بفروشند.

هدف از طرحی که امریکا تهیه کرده است، تسلیح ساختن اقتصاد ایران است. حکومت امریکا نمی گوید مرادش از «فلج کننده» چیست؟ اما هویدا است که قصدش وارد کردن ضربه کاری به نقطه ای از این اقتصاد است که فلج کننده است. با توجه به نیاز ایران به واردات بنزین، نقطه ضعف واردات بنزین است

با تعرض دیپلماتیک قاطعانه، امریکا می خواهد شرکتهای نفتی فروشنده بنزین به ایران را از این کار بازدارد. امریکا بر اینست که با جلوگیری از صدور بنزین به ایران، رژیم ایران

تحت فشار شدید قرار می گیرد و ناگزیر می شود در مورد برنامه اتمی خود، امتیازهای جدی به غرب بدهد.

تحت فشار شدید قرار می گیرد و ناگزیر می شود در مورد برنامه اتمی خود، امتیازهای جدی به غرب بدهد.

* امریکا بر آنست که نظام باتکی ایران را دچار خفکان کند و شرکتهای فروشنده را از فروش بنزین به ایران منصرف کند و بدین سان، از سوئی مانع از سرمایه گذاری در نفت و گاز ایران شود و از سوی دیگر، ایران را از لحاظ سوخت در مضیقه بگذارد:

در ۱۴ اکتبر، در کنفرانس صندوق بین المللی پول در استانبول، وزیر خزانه داری امریکا از کشورهای دیگر خواست به تحریم بانکهای ایران به پیوندند. هدف از این تحریم اینست که نظام باتکی ایران فلج بگردد. در صورتی که غرب به این تحریم پیوندد و بانکهای ایران نتوانند برای مشتریان خود اعتبار بازکنند، اقتصاد ایران گرفتار مشکلاتی می شود که یکی از آنها رکود است.

امریکا با شرکتهای فروشنده بنزین به ایران و با شرکتهای کشتی رانی و نیز بیمه ها تماس بر قرار کرده است و آنها از خطرهای معامله با یک دولت تروریست ترسانده است. چرا که معامله با ایران، بطور غیر مستقیم، معامله با سپاه پاسداران است که یک سازمان تروریستی محسوب می شود. بدیهی است سپاه با انجام این معامله ها، از لحاظ مالی، فربه می شود و خطرش بمتابیه یک سازمان تروریستی، افزایش پیدا می کند.

بنابر قول منابع استراتفور، سپاه ۲۰ درصد بنزین را از آن خود کرده است. می گوید برای مصارف سپاه است. شرکت ملی نفت ایران نیز روابط نزدیک با «حاکم الانبیاء» دارد که ساختمانهای شرکت نفت را می سازد و لوله های نفت و گاز را می کشد.

انقلاب اسلامی: این امر که سپاه ۲۰ درصد بنزینی را به خود اختصاص داده است که در ایران مصرف می شود، با فعالیتهای سپاه نمی خواند. به احتمال بسیار زیاد، بخش بزرگی از آن را مافیاهای نظامی - مالی، به قیمت بازار آزاد، می فرودند و مابیه تفاوت را به جیب می زنند. هرگاه قوای مسلح بنزین را منبع درآمد نسازند و مصرف سوخت آنها حساب و کتاب پیدا کند و دستگاه اداری و شرکتهای دولتی نیز چنین کنند، ایران مازاد بنزین نیز پیدا می کند.

بازداشتن شرکتهای فروشنده از فروش بنزین به ایران، کاری است که از مدتها پیش دنبال می شود و دارد نتایج خود را آشکار می کند: ایران از ۵ شرکت بنزین می خورد: شرکت ویتول (سوئیس/ هلندی) و توافیکورا (سوئیس / هلندی) و ریلینس اینداستری لیمیتد (هندی) و گلنکور (سوئیس) و توتال (فرانسوی). شرکت نفت ب پ (انگلیسی) نیز قرار بود در

در ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۹، خبر گم شدن شهرام امیری، متخصص فیزیک اتمی، که ۳ ماه پیش از آن ربوده شده بود، انتشار یافت. او در دانشگاه مالک اشتر،

در ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۹، خبر گم شدن شهرام امیری، متخصص فیزیک اتمی، که ۳ ماه پیش از آن ربوده شده بود، انتشار یافت. او در دانشگاه مالک اشتر،

در ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۹، خبر گم شدن شهرام امیری، متخصص فیزیک اتمی، که ۳ ماه پیش از آن ربوده شده بود، انتشار یافت. او در دانشگاه مالک اشتر،

در ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۹، خبر گم شدن شهرام امیری، متخصص فیزیک اتمی، که ۳ ماه پیش از آن ربوده شده بود، انتشار یافت. او در دانشگاه مالک اشتر،

در ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۹، خبر گم شدن شهرام امیری، متخصص فیزیک اتمی، که ۳ ماه پیش از آن ربوده شده بود، انتشار یافت. او در دانشگاه مالک اشتر،

در ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۹، خبر گم شدن شهرام امیری، متخصص فیزیک اتمی، که ۳ ماه پیش از آن ربوده شده بود، انتشار یافت. او در دانشگاه مالک اشتر،

در ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۹، خبر گم شدن شهرام امیری، متخصص فیزیک اتمی، که ۳ ماه پیش از آن ربوده شده بود، انتشار یافت. او در دانشگاه مالک اشتر،



رژیم میان دو ترس

لیست قراردادها شود. اما با توجه به اینکه در سال ۲۰۰۸، عملکرد این شرکت در آمریکا ۱۳۰ میلیارد دلار بوده است و از سال ۲۰۰۸، بطور مستقیم به ایران بنزین نفروخته است، در فهرست قرار داده نشد. ریلینس هندی چشم به بازار آمریکا دوخته است و برآورد است که مصولات نفتی خود را در این بازار بفروش رساند. این شرکت روزانه ۵۸۰ هزار بشکه بنزین تولید می کند. تنها در ماه گذشته، این شرکت دستور یافت ۱/۳ میلیون بشکه بنزین در نیویورک انبار کند. این امر دلیل بر اینکه شرکت در کار عملی کردن استراتژی خود است. در سال گذشته، ریلینس مقام سوم را در فروش بنزین به ایران را داشت. اما از فروش بنزین به ایران در ژانویه ۲۰۰۹، کاست. وقتی اوپاما به ریاست جمهوری آمریکا رسید و سیاست جدیدی را در قبال ایران در پیش گرفت، ریلینس به این نتیجه رسید که می تواند مقام خود را در فروش بنزین به ایران باز یابد و در ماه مارس، فروش به ایران را افزایش داد. اما هیچ نشانه گویای فروش بنزین از سوی این شرکت در ۳ ماه اخیر، مشاهده نشده است.

توتال نیز به تازگی از میزان فروش بنزین به ایران کاسته است. شرکت سرمایه گذاریهای مهمی در خلیج مکزیک و آلاسکا بعمل آورده و صدها ایستگاه فروش بنزین در آمریکا دارد و بندر آرتور، پالایشگاهی دارد که روزانه ۱۷۴ هزار بشکه بنزین تولید می کند. از زمانی که سارکوزی، رئیس جمهوری فرانسه در تشدید مجازات ایران به آمریکا پیوسته است، دیپلماسی آمریکا در منصرف کردن توتال از سرمایه گذاری در ایران و فروش بنزین به ایران موفقیت کامل بدست آورده است. توتال دیگر به ایران بنزین نمی فروشد.

بعد از دیدار هیأت فرانسوی به ریاست فرانسوا فیون، نخست وزیر فرانسه با پوتین، نخست وزیر فرانسه، در ۱۴ سپتامبر، فرانسه لحن خود را تغییر داد. کوشنر وزیر خارجه فرانسه در ۲۱ سپتامبر گفت: تحریم فروش بنزین به ایران بهترین روش برای وارد کردن فشار به ایران نیست.

شرکت های سوئیسی که در فهرست هستند کمتر آمادگی همکاری دارند. در تحریم سرستان و افریقای جنوبی و بتازگی، در عراق، در افتضاح مبادله نفت با غذا، سابقه دارند. هر سه شرکت سوئیسی به ایران بنزین می فروشند. هر یک روزانه ۳۰ تا ۳۳ هزار بشکه بنزین به ایران می فروشند. اما ویتول سرمایه گذاری عمده ای در آمریکا کرده است. این شرکت با تفاق شرکت شل، در ماه ژانویه، قراردادی با حکومت آمریکا، ب مبلغ ۵۵۳ میلیون دلار، بسته اند برای تحویل ۱۰ میلیون بشکه در نفت خام برای ذخیره استراتژیک آمریکا. ویتول همچنین شرکت پاسیفیک فوئل رزرو تریدینگ کمپانی را خریده است. این شرکت بنزین هواپیما فرودگاه بین المللی لوس آنجلس را تأمین می کند. درآمدش برای ویتول ۵۴۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۸ بوده است. شرکت هم سرمایه گذاریهای کوچک دیگری در نقاط مختلف آمریکا بعمل آورده و هم بنا بر سرمایه گذاریهای گسترده ای در این کشور دارد. اما گلنگور نیز با تفاق شل قرار داد دیگری با حکومت آمریکا، برای تحویل روزانه ۲۶۰۰۰ بشکه نفت خام، از ماه مه ۲۰۰۹ تا ژانویه ۲۰۱۰، محض ذخایر استراتژیک آمریکا، امضاء کرده است. این شرکت

صاحب کارخانه های روی و دو کارخانه آلومینیوم سازی بزرگ در آمریکا است. ترافیگورا نیز مانند گلنگور صاحب سرمایه های بزرگی در کانادا است. و حکومت کانادا نیز همچون حکومت آمریکا بر مجازات اقتصادی ایران مصمم است.

● شرکت پتروناس به دولت مالزی تعلق دارد، در ماه اوت، شروع به فرستادن بنزین به ایران کرد. در سه نوبت، ۹۳۰۰۰ بشکه بنزین به ایران فروخت. پتروناس در آمریکا سرمایه گذاری عمده ای ندارد و اما دولت مالزی به آمریکا، بلحاظ سرمایه گذاری و حمایت از تکنولوژی عالی، سخت وابستگی دارد. حدود ۱۹ درصد از صادرات مالزی مستقیم به آمریکا می رود. شرکت های آمریکایی نظیر دل و موتورولا و اینتل و آزیلنت و ژنرال الکتریک و مائل و وسترن دیجیتال، سرمایه گذاریهای عمده ای در مالزی بعمل آورده اند. بنا بر این، برای آمریکا مشکل نیست حکومت مالزی را بر آن دارد که پتروناس را از فروش بنزین به ایران بازدارد.

● در درازمدت، تحریم ایران توسط شرکت های بزرگ نفتی، برای ایران مشکل سازی می شود. زیرا نفت و گاز ایران به سرمایه گذاریهای عمده و به تکنولوژی نیاز دارد و این دو نیاز را نیز این شرکت ها می توانند برآورند.

● اما شرکت های حمل و نقل و بیمه نیز تحت فشار هستند. عمده بنزینی که به ایران حمل می شود را شرکت های ژاپنی و نروژی و آلمانی و انگلیسی حمل می کنند. شرکت بیمه لویزد و شرکت بیمه ری در مونیخ و شرکت موتوئل پرتکشن اند اینداستری آسوسییشن ژاپنی بیمه می کنند. برخی از شرکت های بیمه پیام آمریکا را در یافت کرده اند. اما تا وقتی که آمریکا بر فشار خود نبنفروزد و این شرکت ها خود را با اتهام معامله غیر مستقیم با یک سازمان تروریستی (سپاه) روبرو ندیده اند، به معامله با ایران ادامه می دهند.

اما بازداشتن تانکرها از بردن بنزین به ایران بسیار مشکلتر است. زیرا تحت پرچم های مختلف می توانند بنزین حمل کنند. شرکت کشتی رانی که از قرار در حمل بنزین به ایران نقش عمده دارد، شرکت روسی سووکم فلوت است که بزرگ ترین شرکت کشتیرانی روسی است. رئیس آن، رئیس دفتر رئیس جمهوری روسیه و معاون پیشین نخست وزیر این کشور، سرگی ناریشکین است. بیشترین بخش بنزین که به ایران حمل می شود توسط این شرکت است.

● فشار به شرکت های بیمه و حمل و نقل مواد نفتی ادامه دارد. اما تانکرها بنزین را به ایران حمل می کنند. این تانکرها از بندر جبل علی در دوی بی بطرف ایران می روند. حکومت آمریکا از این امر آگاه است و بطور مرتب با امیر امارات در باره تشدید مجازات های ایران، گفتگو می کند. اما امارات مناسبات عمیقی با ایران دارد. در واقع، تعادلی برقرار کرده است. از لحاظ امنیت خویش، روابط خود را با آمریکا مستحکم کرده است و از لحاظ اقتصادی، با ایران است که روابط خود را گسترش بخشیده است. تا وقتی که آمریکا فشار سخت وارد نکند، دولت امارات این تعادل را برهم نمی زند.

● روشی که آمریکا برای تشدید مجازات های ایران برگزیده است، نه

نیازمند تصویب شورای امنیت است و نه نیاز به کنار آمدن با روسیه و چین را دارد. با این حال، آمریکا در صدد معامله با روسیه نیز هست:

*** ایران وسیله ای شده است که روسیه در برابر آمریکا از آن استفاده می کند:**

◀ در ۲۴ سپتامبر، استراتفور به استفاده روسیه از ایران در روابط خود با آمریکا پرداخته است:

● حالا دیگر روسیه توان خویش را بازیافته است و برآنست که نفوذ خویش را بازجوید. با آنکه با تهاجم ژئوپلیتیک غرب در بسیاری از کشورهای همز خود، مقابله موفقیت آمیز کرده است، اما از آمریکا می خواهد از توسعه ناتو به کشورهای چون گرجستان و اوکراین خود کند و از ایجاد پایگاه نظامی در لهستان چشم ببوشد.

برای این که روسیه بتواند آمریکا را ناگزیر کند با خواستش موافقت کند، نیاز به برگ های دارد. یکی از این برگ ها، ایران است. روسیه، از سال ۱۹۹۵، برای ایران، در بوشهر، نیروگاه اتمی می سازد اما آن را تمام نمی کند و تحویل نمی دهد. زیرا می خواهد از آن در معامله با آمریکا، استفاده کند. با ایران معامله اسلحه کرده است اما هنوز موشک های ضد هوایی S-300 را به ایران تحویل نداده است. روسیه مانع از وضع مجازات های سخت از سوی شورای نگهبان شده است. برگ هایی که در دست روسیه است، آمریکا را ناگزیر کرده است در مورد خاورمیانه، با روسیه، جداگانه به گفتگو بنشیند. تا زمانی که روسیه بتواند از ایران در روابط خود با آمریکا استفاده کند، ایران برگ برنده ای در دست او است.

اما اینک طرح مجازات های بالنسبه سخت را تهیه کرده است که اجرای آن نیاز به تصویب شورای امنیت ندارد تا روسیه بتواند از حق وتو خود استفاده کند.

از جمله مجازات ها، تحریم صدور بنزین به ایران است. ایران یک سوم مصرف بنزین خود را وارد می کند. بیشتر این بنزین نیز از راه خلیج فارس وارد ایران می شود. قطع ورود بنزین به ایران رژیم و اقتصاد ایران را ویران می کند. در برابر تهدید شدن به قطع جریان بنزین به ایران، رژیم این کشور ناگزیر می شود در باره برنامه اتمی خود امتیازهای واقعی بدهد.

● ونزوئلا که خود را مخالف آمریکا می داند قبول کرده است به ایران بنزین صادر کند. اما اولاً روزانه بیشتر از ۲۰ هزار بشکه نمی تواند به ایران صادر کند و ثانیاً نفتکش هایی که بخوانند بنزین از ونزوئلا به ایران ببرند، توسط نیروی دریایی آمریکا توقیف شدنی هستند.

● چین شروع کرده است به صدور بنزین به کشورهای دنیا. روزانه ۱۴۰ هزار بشکه صادر می کند. با توجه به وضعیتی که ایران پیدا کرده است، چین می تواند از موفقیت استفاده کند. الا اینکه ایران نمی تواند برای مدتی دراز از چین بنزین وارد کند زیرا چین در روابط بازرگانی با آمریکا است که هرگاه پای تحریم بمیان بیاید، زیان عمده ای به چین وارد می شود.

● روسیه و چند کشور آسیای میانه می توانند به ایران بنزین بفروشند. در این صورت، نه آمریکا و نه اسرائیل، نمی توانند با توسل به نیروی نظامی مانع از جریان بنزین به ایران شوند. اما ظرفیت تولید پالایشگاه های این

کشورها کم است و قادر به تأمین نیاز ایران نیستند. ایران، معمولاً روزانه ۱۷۶۰۰۰ بشکه بنزین وارد می کند. این ایام، روزانه ۴۰۰ هزار بشکه وارد و انبار می کند تا اگر تحریم شد، بنزین داشته باشد. در صورت تحریم، روسیه و چند کشور جزء شوروی سابق، می تواند نیاز پایه را تأمین کنند.

انقلاب اسلامی: بدین سان، ایران رژیمی را پیدا کرده است که چون به موجودیت خود و رانت خواری مافیاهای نظامی مالی تقدم مطلق می بخشد، هم کشور را به غارت قدرتهای خارجی می دهد و هم «برگ برنده» می شود در دست روسیه و عامل بازسازی قدرت مزاحمی می گردد که روسیه برای ایران بود و به کشور زبانهای غیر قابل جبران وارد می کند.

*** دیدار و گفتگوهای محرمانه رؤسای ستاد ارتش های اسرائیل و فرانسه و آمریکا در باره ایران:**

◀ در ۴ اکتبر ژورنال پست اطلاع داده است که ژنرال گای اشکنازی، رئیس ستاد ارتش اسرائیل، در ۴ اکتبر، محرمانه به فرانسه رفته است تا دریاسالار مایکل مولن، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا و ژنرال ژان لونی ژرژلین، رئیس ستاد ارتش فرانسه، گفتگو کند.

موضوع گفتگوی ژنرال اشکنازی با رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا که در فرماندی دیدار می کنند، ایران و سوریه و حزب الله و تمرین دفاع مشترک موشکی اسرائیل و آمریکا است. این تمرین، در اواخر این ماه انجام می شود. در این تمرین ضد موشک اسرائیلی بنام Arrow و سه سامانه ضد موشکی آمریکا، بنامهای Thaad و Aegis و PAC3 در مدت تمرین، در اسرائیل، مستقر و بکار برده خواهند شد. عصر هنگام، ژنرال اشکنازی به پاریس می آید تا هم از هیأت نظامی اسرائیل در فرانسه دیدار کند و هم با ژنرال ژرژلین. او با رئیس ستاد ارتش فرانسه در باره همکاری های دو ارتش و بخصوص در باره وضعیت لبنان گفتگو خواهد کرد.

بخش عمده قوای سازمان ملل حاضر در خاک لبنان را فرانسه تأمین کرده است. این دو در باره ایران نیز گفتگو می کنند. در ماه گذشته، رئیس ستاد ارتش فرانسه گفته بود: حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران، گزینه پر خطر است بدون اینکه اطمینانی به کارساز بودنش وجود داشته باشد.

انقلاب اسلامی: با توجه به اثر دست اندازی سپاه به اقتصاد کشور در طرح و اجرای مجازات های اقتصادی «فلج کننده»، غیر از محکوم شدن اقتصاد کشور به مصرف محور ماندن (بخاطر رانت خواری مافیاهای نظامی - مالی)، بر مردم ایران روشن می شود که حق با ما بود وقتی پی در پی هشدار می دادیم که رژیم مافیاهای، در همان حال که بحران می سازد، مقاومت ایران را در برابر قدرتهای خارجی، به تحلیل می برد. رژیم، با مشاهده مصوبه کنگره آمریکا، بجای آنکه هم بخاطر کاستن از خطر تحریم اقتصادی و هم بخاطر ممکن کردن تغییر محور اقتصاد از مصرف به تولید و کاستن از میزان رانت خواری، دست سپاه را از اقتصاد کوتاه کند، اقتصاد کشور را یک جا به تصرف سپاه داد و روز به روز بروخامت وضعیت اقتصادی کشور افزود:

بدیهی ها بزرگ - نقدینگی و تورم افزایش می یابند - صنعت می خوابد و ایران بهشت واردات می شود - سپاه صاحب بخش دولتی می شود:

*** بدهی های دولت و بانکهای دولتی به بانک مرکزی عامل بزرگ شدن حجم نقدینگی و افزایش میزان تورم گشته است:**

◀ در ۵ مهر ۸۸، ابنا گزارش کرده است: میزان بدهی ۱۱ بانک دولتی به بانک مرکزی تا پایان سال گذشته به بیش از ۳۲ هزار میلیارد تومان معادل ۳۲۸ هزار و ۸۱۵ میلیارد ریال رسید که در این میان بانکهای کشاورزی و مسکن بدهکارترین بانکها اعلام شدند. کارشناسان اقتصادی معتقدند دخالت های دولت در امور پولی و بانکی طی سال های اخیر بر شدت مشکلات نظام بانکی افزوده به طوری که بدهی دولت و بانک ها به بانک مرکزی، از دلایل اصلی رشد نقدینگی و تورم شده است. عملکرد دولت در طول برنامه چهارم توسعه، عامل افزایش بدهی دولت و بانک ها به بانک مرکزی بود و موجب شد تا حجم بدهی دولت و شرکت های دولتی تا پایان سال ۸۷ به بیش از ۲۵ هزار میلیارد تومان افزایش یابد. همچنین بدهی بانکها به بیش از ۳۱ هزار میلیارد تومان در دی ماه ۱۳۸۷ رسید. بدهی دولت به سیستم بانکی شامل بانکها و بانک مرکزی از ۱۴ هزار و ۸۷۰ میلیارد تومان در اسفند ۸۳ به ۲۵ هزار میلیارد تومان تا پایان ۸۷ رسید که رشدی معادل ۴۰ درصد را نشان می دهد.

*** حجم نقدینگی از مرز ۲۰۰ هزار میلیارد تومان گذشت:**

◀ در ۲ مهر ۸۸، اعتماد خبر داده است: رئیس کل بانک مرکزی اعلام کرد حجم نقدینگی کشور از مرز ۲۰۰ هزار میلیارد تومان گذشت. با این حساب حجم نقدینگی در چهار سال فعالیت دولت نهم ۱۹۸ درصد نسبت به سال ۸۳ افزایش داشته است. حجم نقدینگی از پیدایش پول در ایران تا پایان سال ۸۳ معادل ۶۸ هزار میلیارد و ۵۸۶ میلیون تومان بود. در برنامه چهارم قرار شد به منظور کنترل تورم رشد نقدینگی در حد ۲۰ درصد کنترل شود اما با ظهور احمدی نژاد در مدیریت اجرایی و شکل گیری دولت نهم نقدینگی با رشد ۳۴ درصد به ۹۲ هزار میلیارد تومان رسید. این روند در سال ۸۵ به دلیل اتخاذ سیاست های انبساطی پولی و مالی شدت بیشتری گرفت. طهماسب مظاهری دومین رئیس کل بانک مرکزی در دولت نهم در بیان رشد نقدینگی انگشت بر منتمم های دولت در این سال و اعتبارات بانکی گذاشت. دولت در این سال در قالب پرداخت وام به بنگاه های زودبازده حجم عظیمی از منابع را به اقتصاد پمپاژ کرد. نتیجه چنین سیاستی



رژیم میان دو ترس

درآمدهای ملی طرحهای «سی دی ام»، گفته است: یکی از سیاستهای کلی وزارت نفت کاهش گازهای گلخانه ای تولید شده در واحدهای زیر مجموعه خود است.

باز به خبرگزاری مهر (۳ مهر ۸۸)، هم اکنون روزانه حدود ۴۴ میلیون متر مکعب گاز در مشعل پالایشگاه ها و میادین بدون کوچکترین استفاده ای می سوزد که این میزان گاز معادل مصرف یک روز کشور ترکیه است.

انقلاب اسلامی: هرگاه رژیم مافیای براستی نگران نیاز کشور به انرژی بود، این سان ثروت ملی را نمی سوزاند.

* سپاه مفت مالک مخابرات شده است!:

در ۸ مهر ۸۸، سایت آینده گزارش کرده است: منابع خبری اطلاعات جدیدی از پشت پرده تصاحب مخابرات توسط سپاه را منتشر کردند: کنسرسیوم خریدار که بنابر گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران به بنیاد تعاون سپاه وابستگی دارد، نه قادر به تأمین پیش پرداخت ۱۵۰۰ میلیارد تومانی معامله مذکور است و نه ضمانتهای قانونی را ارائه کرده است.

معامله مذکور که با قیمت ۸ میلیارد دلار بزرگترین معامله تاریخ اقتصاد ایران محسوب می شود، در حالی صورت گرفت که تنها رقیب شرکت حکومتی خریدار، چند ساعت قبل از معامله، با نامه کرد زنگنه، رئیس سازمان خصوصی سازی، به بهانه فقدان صلاحیت امنیتی از معامله کنار گذاشته شد. حال آنکه صلاحیت امنیتی کنسرسیوم پیشگامان کوپر یزد، در پروسه ای چند ماهه، از لحاظ اقتصادی، حقوقی و امنیتی تأیید شده بوده و پس از تأیید نهایی، شرکت مذکور حدود ۸۰۰ میلیون تومان جهت خرید سفته (بنابر اظهار مدیران این شرکت) و ۱۴ میلیارد تومان جهت تهیه وثیقه و ضمانت های موردنیاز هزینه کرده بود.

در آخرین ساعات و با وارد کردن فشارهای پنهانی، شرایطی به وجود آمد که به اعتقاد برخی تحلیلگران، بزرگترین معامله تاریخ اقتصاد ایران بدون وجود رقابت انجام شد.

گفته می شود گروهی از عناصر ذی نفوذ در سپاه قصد دارند، جمع بستارکری های ادعائی شرکت های اقتصادی وابسته به سپاه مانند قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء... از دولت را بجای بخش عمده ۱۵۰۰ میلیارد تومان پیش پرداخت، محاسبه کند.

در رابطه با ارائه ضمانت نامه نیز تلاشهایی در جریان است که این مجموعه از دادن ضمانتنامه در معامله ۸ میلیارد دلاری که ۸۰ درصد آن به صورت قسطی پرداخت می شود و عملاً به نحوی ۸ هزار میلیارد تومان بدون پرداخت هیچ هزینه ای جابجا شده و سپس با استفاده از بخشی از درآمد هنگفت شرکت مخابرات، اقساط معامله پرداخت شود تا در نهایت صاحب این مجموعه شود.

* بسیج با تبانی مالک بزرگ ترین معدن سرب و روی خاورمیانه شد!:

در ۸ مهر ۸۸، به گزارش اعتماد، با تبانی در مزایده خصوصی سازی بزرگ ترین معدن سرب و روی خاورمیانه، این معدن در کنترل نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران قرار گرفته است.

گزارش کمیسیون صنعت اتاق ایران، ۵۰ درصد واحدهای تولیدی در اکثر مناطق صنعتی کشور در حال تعطیلی یا در شرف تعطیل شدن هستند. تحقیقات اتاق بازرگانی نشان می دهد اکثر واحدهای تولیدی و صنعتی بزرگ کشور با کمتر از ۳۰ درصد ظرفیت اسمی خود مشغول به کار هستند. عدم استفاده از تمام ظرفیت واحدهای تولیدی تسبیح منابع انسانی و ماشین آلات است. برخی واحدهای تولیدی به دلیل شرایط اقتصادی مجبور به تعدیل نیروی انسانی هستند. رکود در اقتصاد ایران جدی است و باید همه بکوشیم در کشور رونق اقتصادی ایجاد شود. البته همه ما می دانیم جامعه ما بیش از هر چیز دیگر به امیدواری احتیاج دارد. ما باید با ناامیدی مقابله کنیم، اما ایجاد امید نیاز به رونق اقتصادی دارد. نسل جدید باید این رونق را احساس کند. در حالی که در شرایط فعلی تعداد قابل توجهی از واحدهای تولیدی در شرف تعطیلی هستند، نسل جدید پیام خوبی از این شرایط دریافت نمی کند.

انقلاب اسلامی: رژیم کودتا بنا بر ناگزیر کردن نهاندیان از استعفاء دارد.

* وزارت بازرگانی با دادن مجوز برای وارد کردن شکر، ۳۲ کارخانه قند را گرفتار تعطیل کرده است:

در ۶ مهر ۸۸، به گزارش خبرگزاری مهر، نادر قاضی پور، «نماینده» ارومیه در مجلس مافیایا، با بیان اینکه واردات شکر در دوره وزارت میرکاشمی منجر به تعطیلی ۳۲ کارخانه قند ایران شد، گفته است: واردات شکر دست کیست که مملکت را به این روز درآورده است. نماینده ارومیه در مجلس با استناد به بند ۱۱ ماده ۲۳ آیین نامه داخلی مجلس در تذکری اظهار داشت: میرکاشمی در دو سال گذشته ۳۲ کارخانه قند ایران را با واردات شکر تعطیل کرد. این وزیر می خواهد دوباره شکر وارد کند، این در حالی است که اسماال چهار کارخانه قند در کل کشور تعطیل شده و ۲۸ کارخانه قند با ۳۰ درصد ظرفیت کار می کنند. در آذربایجان غربی پنج کارخانه و در استان خراسان هشت کارخانه وجود دارد و هر کارخانه ۴۰۰ تا هزار نفر کارگر دارد، این کارگران از کجا خانواده خود را تأمین کنند، واردات شکر دست کیست که مملکت را به این روز درآورده است؟...

* سالانه ۳/۵ تا ۴ میلیارد دلار گاز چاه های نفت سوزانده می شود، هم انرژی هدر می رود و محیط زیست را آلوده می کند:

در ۶ مهر ۸۸، به گزارش خبرگزاری مهر، قدرت الله نصیری پور، یک مقام مسئول در وزارت نفت، گفته است: با سوختن سالانه ۲۲ میلیارد متر مکعب گازهای همراه نفت، با احتساب قیمت گاز وارداتی ترکمنستان، سالانه از عدم جمع آوری این میزان گاز ۳.۵ تا ۴ میلیارد دلار عدم النفع نصیب کشور می شود.

قدرت الله نصیری، در نشستی خبری در رابطه با آخرین وضعیت اجرای طرحهای جمع آوری گازهای گلخانه ای تولید شده توسط واحدهای بهره برداری نفت، گاز و مجتمع های پتروشیمی و ایجاد

رشد ۴۰ درصد نقدینگی و رسیدن حجم آن به ۱۲۸ هزار میلیارد تومان بود. در واقع دولت نهم در عرض زمانی کمتر از دو سال به اندازه کل تاریخ پول کشور بر حجم نقدینگی افزود. آفدای که تنها می توان گفت از دست احمدی نژاد و تیم همراه او بر می آید. روند رو به رشد و هشاردهنده نقدینگی آثار خود را در تورم نشان داد و با افزایش قیمت ها دولت که مست از افزایش قیمت نفت به پیش می رفت دچار سرگیجه شد.

* ایران بهشت واردات: در سال ۸۷، واردات ۱۰/۳ میلیارد دلار افزایش یافته اند:

در ۱۲ مهر ۸۸، سرمایه گزارش کرده است: به گزارش نماگرهای بانک مرکزی، مبادلات خارجی اقتصاد ایران در سال ۱۳۸۷ با تأثیر گرفتن از تحولات مثبت بازار جهانی نفت و روند رو به تزاید واردات کالا و خدمات با افزایش هشت میلیارد و ۸۷۲ میلیون دلاری کسری تجاری غیرنفتی روبه رو بوده و تراز بازرگانی غیرنفتی کشور در این سال معادل ۵۷ هزار و ۸۶۸ میلیون دلار کسری داشته که در مقایسه با کسری ۴۸ میلیارد و ۹۹۶ میلیون دلاری سال ۱۳۸۶ بالغ بر ۱۸/۱ درصد افزایش نشان می دهد. به عبارت دیگر اگر درآمد نفت و گاز را از تراز حساب جاری کم کنیم رقم تراز حساب جاری در سال های ۸۶ و ۸۷ به ترتیب معادل ۴۹ و ۵۷/۸ میلیارد دلار خواهد بود.

این امر بیان کننده پرتنگ تر شدن جایگاه بخش نفت در بخش خارجی اقتصاد ایران است، به شکلی که صادرات غیرنفتی در سال ۱۳۸۷ تنها باسختی تأمین مالی ۹۸ روز واردات کشور بوده و این در حالی است که صادرات غیرنفتی کشور در سال های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ به ترتیب تأمین مالی حدود ۱۲۲ و ۱۰۰ روز از واردات کشور در سال را پوشش می داد. افزایش ۱۰ میلیارد دلاری واردات به کشور نیز باعث شده که تراز حساب جاری از ۲۲/۵ میلیارد دلار در سال ۸۶ به ۲۳/۹ در سال ۸۷ کاهش یابد.

خالص حساب سرمایه کشور در سال ۱۳۸۷ از کسری معادل ۹ میلیارد و ۵۹۶ میلیون دلاری برخوردار بوده که در مقایسه با کسری سال قبل (۱۴ میلیارد و ۱۶۵ میلیون دلار) از کاهش قابل ملاحظه ۳۲ درصدی برخوردار بوده است. این در حالی است که تراز حساب سرمایه به دولت ختانی همواره مثبت بوده و به ترتیب در سال های ۸۱ تا ۸۳ معادل ۲۵۳۴، ۴۲۷۶ و ۷۲۸۸ میلیون دلار بوده است.

در ۱۳ مهر ۸۸، به گزارش ایلنا، محمد پارسا، رئیس هیات مدیره سندیکای صنعت برق با اشاره به چشم انداز ۲۰ ساله نظام گفته است: در پایان برنامه ۲۰ ساله باید ۸۰ درصد درآمد های دولت از صادرات غیرنفتی تأمین شود و به مرز ۱۴۰ میلیارد دلار برسد و این امر به درستی با اجرایی شدن صحیح اصل ۴۴ قانون اساسی و رقابتی شدن واحدها امکان پذیر است اکنون قیمت تمام شده کالای ایرانی گران است و قیمت ارز ثابت نیز کشور را تبدیل به بهشت واردات کرده است

* رئیس اتاق بازرگانی ایران: نیمی از صنایع تعطیل و یا در حال تعطیل و اقتصاد کشور گرفتار رکود است:

در ۶ مهرماه ۸۸، به گزارش اعتماد، در بیست و پنجمین نشست هیات نمایندگان اتاق بازرگانی ایران، محمد نهاوندیان هشدار داده است: بر اساس

معدن "انگوران" که به عنوان بزرگ ترین معدن سرب و روی خاورمیانه و یکی از بزرگ ترین و استثنایی ترین معادن سرب و روی جهان شناخته می شود، از طریق تبانی سه شرکت خریدار آن در مزایده، عملاً تحت کنترل "موسسه مهر اقتصاد ایرانیان" درآمده است. موسسه مهر اقتصاد ایرانیان متعلق به نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران است.

این معدن دو سال پیش به قیمت ۶۰۰ میلیارد تومان قیمت گذاری شده بود که در مزایده اخیر با قیمت کف ۱۵۳ میلیارد تومانی معامله شده است. شرکت توسعه معادن روی ایران با پیشنهاد قیمت ۱۸۶ میلیارد تومان برنده این مزایده شده که دیوان محاسبات کشور معتقد است این شرکت با تبانی انگوران را با کمترین قیمت به مالکیت خود درآورده است.

سه شرکتی که در این مزایده حضور داشته اند در واقع یک شرکت هستند چرا که صد درصد سهام شرکت بازرگانی روی و ۷۰ درصد سهام شرکت پاسارگاد مربوط به شرکت توسعه معادن روی و مابقی در اختیار موسسه مهر اقتصاد ایرانیان است.

این در حالی است که سپاه پاسداران نیز با اخراج رقبا در هفته گذشته از دیروز مالک مخابرات شده است.

انقلاب اسلامی: آن دو ترس و آن روابط خارجی و این اقتصاد، سپاه را سرکوبگر مردم ایران می کنند:

وسپاه تنها در برابر یک ملت و مأمور سرکوب ملت می شود:

در ۳ مهر ۸۸، به گزارش خبرنامه امیرکبیر، محسن بنام دانشجوی دانشگاه علوم پزشکی شیراز و کاهه اولادی دانشجوی دانشگاه شیراز واحد داراب، دانشجویی هستند که به دادگاه انقلاب و کمیته انضباطی احضار شدند.

در ۳ مهر ۸۸، به گزارش خبرگزاری هرا، میثم رودکی، فعال سیاسی توسط نیروهای پلیس امنیت تهران دستگیر و به زندان اوین منتقل شده است. این فعال سیاسی در ۳۱ شهریورماه، زمانی که می خواسته است، با مراجعه به دفتر سازمان ملل در شهر تهران گزارشات خود در خصوص مسائل اخیر ایران را به آن دفتر برساند، دستگیر شده است.

در ۳ مهر ۸۸، به گزارش جنبش راه سبز، جواد لاری یکی از بازاریان سرشناس بازار تهران روز چهارشنبه ۲۵ شهریورماه بازداشت شد اما خبر دستگیری وی چند روز بعد منتشر شد. ده روز پیش از دستگیری جواد لاری، یکی دیگر از چهره های سرشناس بازار تهران به نام محسن دکمه چی نیز بازداشت شده بود. گفته می شود که این بازداشت ها توسط مأموران واواک انجام شده است. هر دوی این افراد در محل کسب خود در بازار دستگیر شدند.

در ۳ مهر ۸۸، خبرگزاری هرا: محمد فوجانی سردبیر روزنامه ای توقیف شده ای اعتماد ملی به همراه سعید لیلانز تحلیل گر اقتصادی و روزنامه نگار که در پی بازداشت های گسترده و فله ای بعد از انتخابات بازداشت شده بودند از زندان اوین به شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب اعزام شدند.

در ۴ مهر ۸۸، به گزارش خبرنامه امیرکبیر، طی هفته پیش از این تاریخ، ۱۶ دانشجوی دانشگاه صنعتی اصفهان به کمیته انضباطی وزارت علوم فراخوانده شدند. گفتنی است از ثبت نام این ۱۶ دانشجو ممانعت به عمل آمده و آنان هم اکنون به دانشگاه ممنوع الورد شده اند.

در ۴ مهر ۸۸، قدسی میر معز، همسر دکتر محمد ملکی، زندانی ۷۶ ساله ای که از بستر بیماری او را به زندان برده اند، نامه ای به «رنیس» قوه قضائیه نوشته و از خواسته است بلحاظ وخیم شدن بیماریها که این رئیس دانشگاه در بهار آزادی از آنها رنج می برد، بگذارند او با تبدیل فرار، به درمان خود بپردازد.

در ۵ مهر ۸۸، به گزارش پارلمان نیوز، محمد مهدی شهرپاری عضو فراکسیون خط امام مجلس از تغییر و تحولات گسترده در بین مدیران کل و رده های پایین تر از سوی دولت دهم خبر داده و گفته است: «تسویه حساب های انتخاباتی به عزل مدیران رده پایین و تعطیلی مدرسه هم رسیده است. هفته گذشته که در بجنورد بودم رییس مدرسه ای را عزل کردند که در شش ماه اول رتبه اول و در شش ماه دوم رتبه دوم علمی را در سطح استان داشت اما به دلیل مباحث انتخاباتی او را عزل کردند».

در ۵ مهر ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر ودمکراسی در ایران، ندانی سیاسی محمد نیکبخت بیش از ۳ ماه است که به نقطه نامعلومی منتقل شده است و از زمان انتقال او تا به حال هیچ خبری از محل نگهداری و شرایط زندان وی در دست نیست.

در ۵ مهر ۸۸، به گزارش هرا: در راستای فشار بر دانشجویان در آستانه بازگشایی دانشگاه ها، ۱۳ نفر از دانشجویان دانشگاه زنجان، مجموعاً ۱۴ ترم از تحصیل محروم شده اند. در این میان، ۳ نفر از دانشجویان به نامهای مسعود حیدری فر و ارش رایجی به یک ترم و سیامک یاقوتی به دو ترم تعلیق از تحصیل محکوم شده اند و احکام قطعی دریافت کرده اند.

در ۵ مهر ۸۸، به گزارش ندا نیوز، کارگران شرکت اونگان اراک جلوی درب این کارخانه تجمع کردند. علت این تجمع اعتراضی به تعویق افتادن حقوق و مزایای ۶ ماهه بوده است.

در ۶ مهر ۸۸، به گزارش واحد مرکزی خبر، دبیر کل شورای عالی آموزش و پرورش گفته است: بر اساس آخرین تصمیم شورای عالی آموزش و پرورش، نصب دوربین های مدار بسته در کلاس های درس به ویژه مدارس دخترانه ممنوع و فقط در راهروها و حیاط مدرسه مجاز است!

در ۷ مهر ۸۸، روزنامه دنیای فوتبال که از پرطرفدارترین روزنامه های ورزشی ایران محسوب می شود، در ماه های اخیر با چند مورد شکایت از سوی شخصیت های مختلف در صحنه فوتبال ایران مواجه شده بود، توقیف شد.

در ۷ مهر ۸۸، انجمن دفاع از آزادی مطبوعات، طی بیانیه ای به ادامه ی بازداشت و تهدید روزنامه نگاران و اعمال فشارهای گوناگون بر مطبوعات منتقد اعتراض کرده است.

در ۸ مهر ۸۸، به گزارش اعتماد، علیرضا اشرفی از بازداشت شدگان وقایع اخیر پس از انتخابات به شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی مقیسه جهت ابلاغ حکم منتقل شد. وی به اتهام اقدام علیه امنیت ملی از طریق توهین به رهبری، توهین به ریاست جمهوری و حضور موثر در تجمعات غیرقانونی جمعا به پنج سال و شش ماه حبس تعزیری محکوم شد.

در ۸ مهر ۸۸، به گزارش سرمایه، علاء الدین بروجردی رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس در تازه ترین اظهاراتش به خطر اطلاع رسانی توسط سایت های اینترنتی اشاره کرده و از لزوم رسمی شدن یا فیلتر شدن آنها سخن گفت. این در حالی است که طی مدت پنج ماه اخیر سیاست های در نظر گرفته شده مبنی بر مصلحت و امنیت کشور منجر به فیلتر شدن گسترده بسیاری از سایت های خبری و اطلاع رسانی شده به نحوی که

ین امر حتی سرعت دسترسی به اینترنت را نیز کاهش داده است و بر اساس گفته های یکی از فعالان اینترنت که نمی خواست نامش فاش شود، تاکنون بیش از ۱۰ میلیون سایت با هزینه ای بالغ بر هفت میلیارد تومان فیلتر شده است.

در ۹ مهر ۸۸، به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، ۲۵۰ کارگر شاغل در کارخانه پارچه بافی کرب ناز در روزهای ۲۱ تا ۲۴ شهریور در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه حقوق معوقه خود



رژیم میان دو ترس

دست از کار کشیدند. این کارخانه وابسته به بانک ملت و زیر نظر وزارت صنایع و معادن می باشد و کارگزارانش در سه شیفت مشغول کار می باشند.

در ۹ مهر ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، جعفر کاظمی از زندانیان سیاسی سابق، اوایل هفته گذشته بایورش مامورین واواک به چایخانه اش دستگیر و به نقطه نامعلومی منتقل شده است.

در ۹ مهر ۹۹، عبدالله نژاد، وکیل دادگستری و دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق، به ۲۸ ماه حبس محکوم شد. وی در یک راهپیمایی آرام در خیابان شادمان مورد هجوم لباس شخصی‌ها قرار گرفت و از خود دفاع کرد. وی پس از چندی، بر اساس فیلمبرداری صحنه، از سوی نیروهای امنیتی بازداشت شد.

در ۹ مهر ۸۸، به گزارش خبرگزاری هرانا، در ۷ مهرماه، ماموران نیروی انتظامی ضمن حمله به هنرستان «شهادی سایپا» در خیابان قلم در کرج، دو دبیر این هنرستان را دستگیر و به نقطه نامعلومی منتقل کرده اند. این افراد متهم به راه اندازی اعتصاب از سوی دبیران حق التدریسی می باشند.

در ۹ مهر ۸۸، براساس اطلاع حاصل، پرونده ای توسط واوک به نام «پرونده نقاب داران کوی دانشگاه» ساخته شده است. در این پرونده حدود ۳۰ نفر از فعالین دانشجویی که در کوی زندگی می کنند «نقاب داران» خوانده شده و عاملین اصلی نا آرامی های وی دانشگاه معرفی شده اند. واواک بنا بر اخراج آنها از دانشگاه دارد.

در ۹ مهر ۸۸، اطلاع رسید که ۸ دانشجوی دانشگاه چمران اهواز توسط ماموران بازداشت و به نقطه نامعلومی منتقل شده اند. اسامی ۳ دانشجو از این نفر عبارتند از: ۱- ابوالفضل احمدی کاردانی رشته مکانیک ۲۳ ساله از کرمان و ۲- ایوب نصراللهی کاردانی رشته مکانیک ۲۱ ساله از سمنان و ۳- معین صولتی دانشجوی رشته عمران ۲۶ ساله از شیراز.

در ۱۱ مهر ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، روز شنبه ۱۱ روز ماه طبق روال هر شنبه مادران عزادار به نشانه اعتراض به کشتار و شکنجه و زندان جوانانشان از ساعت ۱۷ در میدان آب نما پارک لاله تجمع کردند تعداد مادرانی که در تجمع امروز شرکت داشتند به بیش از ۵۰ نفر می رسید.

در ۱۱ مهر ۸۸، به گزارش پارلمان نیوز، از خروج فرزانه روستایی، یکی از ۵ روزنامه نگار برگزیده سال ۸۷، بدرالسادات مفیدی دبیر انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران و زهرا ابراهیمی خبرنگار ارشد روزنامه همشهری ممانت بعمل آمد و پاسپورت های آنان توقیف شد.

در ۱۱ مهر ۸۸، صدها تن از کارگران کارخانه کشت و صنعت هفت تبه دست به اعتصاب زدند. کارگران خواستار پرداخت حقوق معوقه خود بودند.

در ۱۰ مهر ۸۸، به گزارش بامدادخبر، پانزده نفر از اعضای شورای تهران دفتر تحکیم وحدت، در پارک جمشیدیه تهران، توسط نیروهای پلیس دستگیر و به مکانی نامعلوم منتقل شدند.

در میان بازداشت شدگان، مهدی عرشاهی، میلاد اسدی و فرید هاشمی، از اعضای شورای مرکزی این اتحادیه دانشجویی نیز حضور داشتند.

در ۱۰ مهر ۸۸، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، جلوه جوهری، فعال کمپین یک میلیون امضا، به اتهام «اجماع و تباہی با هدف اقدام علیه امنیت کشور» در شعبه ۳۰ دادگاه انقلاب به شش ماه حبس تعزیری محکوم شد.

در ۱۱ مهر ۸۸، به گزارش نوروژ، پسر جوانی به نام «امیرمهدی حمزه لونی» بر اثر ضرب و شتم مأموران لباس شخصی کشته شده است. او و دو جوان دیگر، در کنار پارک قیصریه دستگیر می شوند. آنها از دستگیر شدگان، کارت شناسایی مطالبه می کنند. مطالبه کارت بر آنها گران می آید و این ۳ تن را به یاد کتک می گیرند. امیرمهدی حمزه لونی بیهوش نقش بر زمین می شود. لباس شخصی ها دستباجه این سه را رها و سوار بر خودروهایشان محل را ترک می کنند. از شدت دستپاچگی، چرخ خود رو آنها از روی پای حمزه لونی

عبور می کند. مصدوم بهنگام انتقال به بیمارستان، در می گذرد.

در ۱۱ مهر ۸۸، خانواده های دستگیر شدگان روز ۲۷ شهریورماه و خانواده های فعالین دانشجویی پارک جمشیدیه در مقابل دادگا انقلاب دست به تجمعات اعتراضی زدند و خواستار آزادی عزیزان خود هستند.

در ۱۲ مهر ۸۸، «قاضی» مدیرخراسانی رئیس شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران در ادامه رسیدگی به پرونده های مطبوعاتی، فردا به اتهامات مدیران مسئول نشریه های «اعتماد ملی» به مدیر مسئولی حق شناس، «تاک» به مدیر مسئولی رحمانی، «لیان» به مدیر مسئولی عطارزاده و «موج» با حضور اعضای هیئت منصفه و به صورت علنی رسیدگی کرد!

در ۱۲ مهر ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، زندانی سیاسی کبری بنزاده امیر خیزی از هفته گذشته از زندان اوین به زندان مخوف گورهدشت کرج تبعید شده است. بنزاده امیر خیزی از ناراحتی حاد چشم رنج می برد و بنابه گفته خانواده اش در اثر عدم رسیدگی پزشکی بیانی یکی از چشمانش را از دست داده است و چشم دیگر وی در صورت عدم معالجه سریع آن در خطر جدی نابینایی قرار دارد.

در ۱۲ مهر ۸۸، حسین سرشومی دانشجوی زمین شناسی دانشگاه اصفهان، امیر محسن محمدی دانشجوی روزنامه نگاری، دانشگاه مبد، مازیار مصصومی دانشجوی رشته فلسفه دانشگاه اصفهان، بهمن خدادادی دانشجوی، رشته جهانگردی دانشگاه شیخ بهایی، علی اجافی دانشجوی رشته اقتصاد دانشگاه اصفهان از جمله دانشجویان احضار شده به سازمانهای امنیتی بوده اند.

در ۱۳ مهر ۸۸، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، دهها نفر از خانواده های دستگیر شدگان ورزشگاه آزادی و همچنین دستگیرشدگان ۲۷ شهریور در مقابل زندان اوین و دادگاه انقلاب تجمع کردند و خواهان آزادی فرزندان و بستگان خود شده اند. یکچند از دستگیر شدگان عبارتند از:

- محمد حسین کرمی ۲۸ ساله شغل آزاد و ۲- ساسان شاه حسینی ۳۲ ساله فوق دیپلم ریاضی و ۳- علیرضا علی آقایی ۲۷ ساله لیسانس برق و ۴- جواد بیات ۳۵ ساله و متاهل شغل آزاد و ۵- امیر سخایی ۲۶ ساله دانشجوی عمران دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز و ۶- سعید بزرگر پور ۱۷ ساله محصل و ۷- فردین منوچهری آذر ۲۹ ساله دیپلم شغل آزاد و ۸- طاهر جمشیدی ۲۲ ساله دانشجوی جغرافی و ۹- کیهان حسینی بیجار ۳۰ ساله لیسانس کامپیوتر و ۱۰- حسن رشیدی ۲۶ ساله لیسانس زبان انگلیسی و کارمند بخش خصوصی و ۱۱- مهدی علی آبادی ۲۷ ساله شغل آزاد و ۱۲- ابراهیم بیات اسکویی ۳۲ ساله و متاهل شغل آزاد و ۱۳- کریم اسماعیلی ۲۹ ساله شغل آزاد
- ۱۴- علی مصطفی پور ۲۰ ساله دانشجوی مدیریت صنعتی و ۱۵- علی نورایی ۲۵ ساله دیپلم
- ۱۶- بهروز بهرامی ۲۸ ساله فوق دیپلم الکترونیک و ۱۷- محمد مهدی صالحی ۳۰ ساله شغل آزاد لیسانس تربیت بدنی و ۱۸- امیر گرشاسبی ۳۰ ساله لیسانس نرم افزار
- در ۱۳ مهر ۸۸، به گزارش خبرگزاری هرانا دادگاه انقلاب اهواز روز چهارشنبه مورخ ۱۳۸۸/۷/۸ دو تن از فعالان سیاسی عرب اهواز را به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و فعالیت تبلیغی برضد نظام به تحمل حبس تعزیری محکوم کرد: سید مرتضی موسوی به سه سال و نیم و عدنان بیانات به دو سال حبس تعزیری محکوم شدند.
- دادگاه انقلاب ۷ نفر دیگر از اعراب اهواز را به اتهام ترور یک روحانی شیعی به اعدام محکوم نموده است. این ۷ تن منکر ترور و هرگونه فعالیت مسلحانه هستند.
- در ۱۵ مهر ۸۸، به گزارش خبرگزاری هرانا، صالح سلطان زاده متهم امنیتی که از شهریور ماه سال ۸۵ به اتهام جاسوسی برای دولت متخاصم بازداشت و به اعدام محکوم شده بود، روز سه شنبه مورخ ۷ مهرماه از بند خود خارج و به مکان نامعلومی منتقل شد. از سرنوشت نامبرده پس از انتقال اطلاعی در دست نیست.

آیا جنبش آزادیخواهی در درون نظام ولایت فقیه تحقق می یابد؟

سأله است که تلویزیونهای وابسته به پوهای آمریکا انواع تبلیغات را می کنند، شاید مردم زبان اعتراض بکشایند و مخصوصا، آنها را مورد تائید قرار دهند. این عمل به تاخیر افتادن جنبش در ایران نوع دید این رسانه ها به مردم و به تغییر قدرت در ایران است. بیان این رسانه ها اکثرا تغییر قدرت را نشانه می رود و کمتر مدافع حقوق شهروندان می باشد. در واقع آنها از همان ابزاری که رژیم در دست دارد یعنی قدرت می خواهند استفاده کنند و بر علیه آنها مردم را تغییر بخوانند. این اولین بار نیست که این نظریه مردم را سرخورده کرده است. آنها بی هم که تصور می کردند با پول و اسلحه صدام می توانند به تهران بروند نیز بر خلاف فرهنگ ایرانی عمل کردند و تجربه نشان داد که با دشمن رستم زمین نمی شود هم پیمان شد و از مردم دعوت به پشتیبانی نمود. بوی قدرت و قدرت طلبی بیشتر از آن بود که مردم پشتیبان چنین تفکری بشوند.

آیا جنبش اجتناب ناپذیر است؟

در جنبش مردم ایران که در ارتباط با تقلب در انتخابات و اعتراض مردم شروع شد نیز از مدت ها قبل ایرانیان شهادت می دادند که جامعه کاملا ناراضی است و هر روز امکان دارد که همه به خیابانها

در ۱۵ مهر ۸۸، به گزارش خبرگزاری هرانا، مهین شادپور مادر یکی از جانبختگان که فرزندش در زیر شکنجه به قتل رسیده به آگاهی شاپور احضار شده و با تهدید و فشار او را وادار کرده اند برگه ای را امضا نماید که فرزندش بطور طبیعی در گذشته است. مهین شادپور ۶۸ ساله مادر حسین توکلی برزجانی است که در زیر شکنجه در آگاهی شاپور به قتل رسیده است و فرزند دیگر او عباس توکلی برزجانی که در حال حاضر در بند ۶ زندان گورهدشت بصورت پلاتکتیف بسر می برد. روز یکشنبه گزارشها از درگیری های خونین در زندان گورهدشت خبر دادند که بر نگرانی این مادر افزوده است.

در ۱۵ مهر ۸۸، به گزارش خبرنگار امیرکبیر، سیمه جعفر قلی، فارغ التحصیل کارشناسی ارشد مهندسی کامپیوتر دانشگاه امیرکبیر و یکی از کارکنان مرکز تحصیلات تکمیلی آموزش های مجازی در هفته ی نخست مهرماه، در حالیکه به همراه حمیدرضا و سارا؛ همسر و دختر ۸ ماهه اش در حال بازگشت از قم به تهران بودند، بر اثر اشتباه فاحش یکی از ماموران نیروی انتظامی، که در همان حین در تعقیب خودروی دیگری بوده اند، در اتوبان تهران-قم و شلیک گلوله بسر زخمی شده و جان سپرد. مدیریت دانشگاه امیر کبیر، به خواست واواک از برگزاری مراسم یاد بود و جلوگیری کرد.

یکشنبه ۱۹ مهر، روزی است که بهنود شجاعی قرار است برای پنجمین بار آماده اعدام شود. بهنود شجاعی نوجوانی است که در ۱۷ سالگی در جریان یک نزاع خیابانی در تهران مرتکب قتل شده بود.

حسین علی پور متولد ۷ تیرماه ۱۳۶۸، به جرم قتل که در ۱۶ سالگی مرتکب شده است که در آستانه اعدام قرار دارد. وی هم اکنون در زندان لاکان رشت زندانی است و با تائید شدن حکم قصاص اعدام خواهد شد.

صفر انگوتی متولد ۱۳۶۸/۶/۲۹ است که در زمان ارتکاب جرم تنها ۱۷ سال سن داشته است و اکنون در آستانه ی اعدام است. وی در تاریخ ۱۳۸۶/۱/۴ صفر انگوتی در طی یک درگیری به طور ناخواسته مهدی رضایی را با چاقو از ناحیه ی گردن مجروح می کند که متأسفانه منجر به فوت این جوان می شود. وی پس از یک روز متواری بودن با عذاب وجدان در آن سن خود را به پلیس معرفی می کند.

بریزند و از نو انقلاب کنند. عبارت "انقلاب کنند" را به این منظور انتخاب می کردند که دیگر تحمل این همه خشونت، گرانی، تبعیض، فساد، و بی آینده را ندارند. جامعه کاملا کزکردگی از خود نشان می داد.

کلی حیات ایران را سالها بود که نظام ولایت فقیه می فشرد. این احساس خفگی را در داخل و خارج می شد حس کرد. جامعه در فترت های مختلف در بزنگاههای مختلف اعتراضات خود را ابراز می کرد. زمان و تعدد این اعتراضات آنقدر به هم نزدیکتر و تعدد آنها آنقدر بیشتر شده بود که امکان همه گیر شدن آن را می شد حس کرد. زمانش معلوم نبود ولی وقوع اعتراض عمومی، احساس عمومی شده بود. از طرف دیگر عوامل خارجی که دخالت سلطه گران در مسئله استقلال ایران باشد از بعد از بر سر قدرت آمدن شخصی مانند اوایما در آمریکا و سیاست عدم دخالت وی زمینه تحول از داخل را بیشتر فراهم نموده بود. چرا که ترس از حمله قدرت خارجی دیگر در اذهان عمومی مردم ایران را به خود مشغول نمیداشت.

تا قبل از انتخابات بسیاری مردم را تشویق می کردند که در انتخابات باید شرکت کرد و به کاندیدای اصلاح طلبان رای داد. این افراد و تشکلهای چه در داخل و چه در خارج از کشور بر این تصور بودند که در محدود نظام و قدرت حاکم می شود مانور سیاسی داد و در محدود اختیارات رهبر می شود تغییری بوجود آورد. اختیار حق کاندیدا شدن و کاندیدا کردن را از خود سلب می کردند. بر نبود حقی تصور می کردند که می شود به بخشی از حق دستیافت. غافل از اینکه هر کس چنین کند، نتیجه آن این می شود که همه حق را از دست می دهد.

البته دعوت کنندگان به شرکت در انتخابات تصور می کردند که اگر موسوی برنده بشود شاید بتوان نرم نرمک به قدرت و اختیارات ریاست جمهوری افزود و از اختیارات رهبری بکاهد. البته این ذهنیت هیچگونه ضمانتی نمیتواند به مردم بدهد که رئیس جمهور اگر اختیاراتش بیشتر شود و از قدرت بیشتری برخوردار گردد بالتبع مدافع حقوق مردم نیز بگردد. سرنوشت انتخابات بر خلاف نظر آنها و کسانی که به موسوی رای داده بودند با خواست رهبر تغییر کرد و احمدی نژاد بنا بر خواست رهبر از صندوقها برنده خارج شد!

در چهار چوب قدرت اگر کسی خواهد وارد بازی شود، همانگونه که از اسمش پیداست، آن کس که بیشتر قدرت دارد قواعد را تعیین می کند. در بازی انتخابات، رهبر که قدرت مافوق می باشد و بنا بر نظریه ولایت مطلقه بر جان و مال و ناموس مردم هم سیطره دارد، دستور داد احمدی نژاد را که می تواند منافع مافیای ولی فقیه را و نظام مدافع آنها را بهتر پشتیبان باشد، برنده انتخابات معرفی شود!

از فردای شمشیر کشیدن از سوی خامنه ای به طرف مردم و تهدیدهای وی در نماز جمعه بعد از انتخابات، آنها که انتخابات را تحریم کرده بودند و آنها که به ایشان خیانت شده بود در صحنه مخالفت وارد جنبش اعتراضی شدند.

تصور اکثریت مردم در اجتماعات اعتراضی بر این بود که می شود احمدی نژاد را پس زد و تو دهنی محکمی به رهبر زد و موسوی را به قدرت رساند.

شعارهای بیاتنگر این خواست بودند مردمی که وارد صحنه شدند و اعتراضات خیابانی را به جهان نمایش دادند بر خلاف نظریه اصلاح طلبی عمل کردند. آنها انقلابی عمل کردند. و در طول مدت اعتراضات از نظام بیشتر فاصله گرفته اند. در طول ۳ دهه رژیم ملاتاریا از حاکمیت روحانیت به حاکمیت مافیاهای نظامی - مالی، تحول نموده است. (که در میان آنها البته شماری از روحانیون نیز وجود دارند)

در طول این ۳ دهه افراد جدید نخست روحانیان باقی رژیم را و سپس روحانیان در خدمت رژیم را، از مقامهای کلیدی بیرون کرده اند. در این انتخابات، بخش غیر دولتی روحانیت شامل مراجع تقلید از آقای موسوی حمایت کردند. بخشی از تقاب بزرگ به این معنی بود که پایان نقش آنها در رژیم رسیده است.

ساخت قدرت در ایران از باستان تا به امروز، بر سه پایه داخلی و یک پایه خارجی بنا گردیده است: سه پایه داخلی عبارت بودند از سلطنت و روحانیت و بازار در شهرها و بزرگ مالکی در

روستاها، پایه بزرگ مالکی را پهلوی ها از میان برداشتند. رژیم شاه در کار از میان برداشتن پایه روحانیت نیز بود اما انقلاب ایران به او این زمان را نداد بلکه پایه سلطنت از میان رفت. از انقلاب به بعد نخست ملاتاریا و سپس مافیاهای نظامی - مالی کوشیده اند با بحرانهای پی در پی، رژیم را بر یک پایه داخلی روحانیت و وابسته به قدرتهای خارجی نگاه دارند. پایه پشتیبانی خارجی دیگر شکل قدیم را ندارد و نمی تواند برای ملاهای حاکم نقش تعیین کننده ای را ایفا کند. بی دلیل نیست که یکی از ترسهای که به جامعه القا می شود، ترس از به قدرت رسیدن نیروهای نظامی است. ترسها از این بابیت به مردم القا می شود که در چهارچوب نظام مردم مطیع و بی عمل بمانند و به فرمان رهبر رای بدهند و منتظر بمانند شاید فرجی بشود. باید روزگار بگذرانند. نان و آب و شکر و جای که به راه است. از کدام محل تامین می شود مهم نیست. مهم آن است که وارد می شود و مصرف می گردد. ترسها هنوز تکرار می شوند.

تجربه ۳ دهه به ما نشان داد که با باید همچون بنی صدر عمل کرد و نماد مقاومت در مقابل استبداد دینی شد و استوار نظریه آزادی را رها نکرد و به افشای مافیاهای حاکم پرداخت و با همچون خاتمی در دوران اصلاحات مطیع نظام و ولایت فقیه به قصد تحقق تنها بخشی از حقوق. که نتیجه ای بجز از دست دادن تمام حقوق را ندارد.

در جنبه قدرت استبدادی انهم از نوع دینیش که بسیار سخت قابل تصحیح و اصلاح می باشد، هر گونه تغییری به نفع استبداد تمام می شود. این حرفها در سال ۵۹ و ۶۰ ضد امامی و ضد انقلابی بشمار میرفتند! امروز بعد از ۳۰ سال تجربه، حقانیت نظرها روشن شده است. تنها تغییرهای ساختاری در نظام سراسر خشونت ولایت فقیه امکان حیات در خور را برای ایرانیان بوجود می آورد.

اصلاح در این نظام غیر ممکن است. ذهنیت خشونت طلب این نظام از دین نیز امکان اصلاح در برداشتهای خشونت طلب از دین را نمی دهد. باید اول تحول در دین انسان به دینش رخ دهد. دینی که موافق برخورداری از حقوق انسانها باشد. کدام جنبش رامی توان در این نظام تصور کرد؟

جنبش آزادی خواهی قابل تصور نیست. زیرا این جنبش بر ضد تمام اصول و پایه های این نظام است.

جنبش باید در ایران و خارج از این نظام خواستار تحول اساسی باشد. خواستار تغییر نظام ولایت فقیه به نظام سالار باشد. خواهان برقراری حقوق شهروندان، یعنی آزادی باشد. جنبش بایستی مدافع حقوق اجتماعی یعنی استقلال کشور باشد. کسانی که همراه جنبش فعال هستند بایستی به مسئله استقلال بسیار بها بدهند. نمی شود در درون ایران خواهان تحول بود، ولی از بیرون به دنبال کمک از قدرتها خارجی یعنی گروها و سازمانهایی که در قدرتها نقش دارند و عمل می کنند، گشت. این عمل در تناقض آشکار با اصل متحول کردن جامعه بسوی یک جمهوری مستقل است. تجربه گاندی و مصدق در استقلال طلبی، جزو تجربه های موفق جهان ما هستند. و تجربه کودتا بر ضد بنی صدر نیز تجربه دو دیدگاه استقلال طلب و زدوبند چی با خارجیان به قیمت فروش منابع کشور و ماندن در جنگ ۸ ساله بود.

شعارهای جنبش در روز قفس بیاتنگر آن است که جنبش از نظام به مقدار زیاد فاصله گرفته است. شعارها باید بیاتنگر حقوقی باشند که تمامی مردم ایران از آنها بر خوردار شوند. در این شعارها بایستی به حقوق زنان و کارگران و دیگر اقشار و برابری و عدالت خواهی پرداخته شود. به جمهوریت و جدایی دین از دولت پرداخته شود. مسئله استقلال را فراموش نباید کرد. خطوط استقلال طلبی وجدان جامعه را آماده تحولاتی اساسی در سطح بین المللی خواهد کرد. کسانی که از طرف مردم مخاطبند و چشم امید به آنها بسته شده است، متأسفانه هنوز نتوانسته اند از رژیم ولایت فقیه، گذشته خود، و خمینی بگذرند. شهادت اقرار به اشتباه، به ادبی بزرگی می دهد. وقت آنست که اطلاعات مخفی شده از طرف آنها برای مردم بیان شود. شما که سالیان سال بر مسند قدرت بوده اید، از اسرار زیادی تمام آنها است. از جنگ ۸ ساله تا کودتا بر علیه اولین منتخب مردم و اعدامها و در صفحه ۱۳



جنبش آزادیخواهانه مردم پیروز میشود اگر... (۴)

پرسش این است که آیا ما مردم ایران سزاوار چنین حکومتگرانی هستیم؟ آیا هر نظام سیاسی تازه ای که جانشین نظام ویران شده گذشته شود باید به نوبه خود فرو ریزد و ویران شود و همان دایره سقوط استبداد و جانشینی آن با استبداد دیگری پیموه شود؟ آیا امیدی هست که این بار مردم ایران قادر باشند با طرح شعار استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی به نوع حکومت دلخواه خود دست یازند و به هدف صد ساله خود یعنی زیستن در آزادی و دموکراسی برسند؟ و یا همان دایره سقوط استبداد و جانشینی آن با استبداد دیگری پیموه خواهد شد زیرا ما سزاوار آنیم.

اگر حجاج کنونی ایران توسط مبارزات مردم نابود شود، آیا از پس او ایران و ایرانیان از جور نخواهند رهید زیرا از سید علی خامنه ای بدتر بر آنان حکومت خواهد کرد بدلیل آنکه عامل و پاسدار ستم و ستمگری ما ایرانیان هستیم؟ مسلماً جواب زمانی منفی خواهد بود، اگر ما ایرانیان هدف جنبش همگانی مان را برقراری ولایت جمهور مردم سازیم و ضمن شناخت حقوق خود از آنان حفاظت ننماییم و بر سر حق بایستیم. و اگر تلاش شود فرهنگ استقلال و آزادی را جایگزین فرهنگ اطاعت و استبداد پذیری کنیم و روابط اجتماعی خود را نه بر مبنای اطاعت از قدرت بلکه بر مبنای بیان آزادی پایه ریزی کنیم. در آنزمان ممکن نیست نظام استبدادی دوباره پا بگیرد زیرا مردم تصمیم گیرنده واقعی میشوند و دولتمداران منتخب را کنترل و مهار می کنند. هنگامیکه مردم تعیین کننده سرنوشت خود میشوند و در موضع تصمیم گیرنده باقی می مانند ستون پایه های قدرت از بین می روند و از باز تولید استبداد جلوگیری بعمل می آید. پایه های دموکراسی در جامعه استوار میشوند و جامعه بسوی دموکراسی و قانون مندی و عدالت اجتماعی گام بر خواهد داشت. جامعه دموکراتیک و قانون مند، جامعه ای مدنی است که امکانات لازم را برای برخورداری شهروندان خود از حقوق خویش فراهم می نماید. در این جامعه مردم عوام الناسی نیستند که فقط تکلیف دارند و باید به تکالیف و وظائف خود که همانا اطاعت و بندگی بی چون و چرا از قدرت است بپردازند. مردم، شهروندان صاحب حقی هستند که بعنوان عضوی از جامعه مدنی دارای مجموعه ای از حقوق اند که بر برابری، عدالت و استقلال دلالت دارند. این شهروندان انسانهای مستقل هستند که قوه رهبری خود را به دیگری انتقال نمی دهند و عقل آزاد خویش را خلاق میسازند تا بر حقوق فردی و جمعی خویش آگاهی یابند و بر آنان استوار بمانند. برخورداری از حقوق فردی و جمعی لازمه اش استقلال و در نتیجه آزادی فرد از زیر سلطه بودن است. زیر سلطه بودن به معنی آنست که انسان اختیار و قوه رهبری خود را به دیگری انتقال داده باشد تا بر او فرمان برانند. استقلال واقعی زمانیست که ما کنترل و اختیار خود را بدست کسی نسپاریم تا او از ما غلام و بنده بسازد.

وقتیکه ساختار فکری و نهاد های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور منطبق با اصل استقلال، آزادی و ولایت جمهور مردم باشند و مردم بر سرنوشت خویش حاکم گردند انوقت است که می توانیم امیدوار باشیم حاجی بر ما حکومت نخواهد کرد و امید به ایجاد دموکراسی و جامعه باز داشته باشیم. کمترین کاری که از نخبگان و کوشندگان راه استقلال و آزادی باید انتظار داشت، این است که مبنای فرهنگی ساختار اجتماعی - اقتصادی و بویژه نظام سیاسی آینده را چنان شرح دهند که فرهنگ سیاسی ایران متحول شود و از ابهام گویی و تا روشنی اهداف ممانعت بعمل آورند تا فرهنگ مردمسالاری در ایران برقرار شود. مردم هم با بدست گیری قوه رهبری خویش، حق رهبری را از آن خود می سازند و بدون آنکه برده و بنده کسی شوند بعنوان انسانهای مستقل از آزادیهای بدست آمده و حقوق خویش دفاع می نمایند. و جهت حفظ آنان پا

فشاری می نمایند تا دموکراسی در کشور نهادینه شود زیرا رهبری جامعه امری اجتماعی است و از زوایای مختلف به جمع ارتباط دارد. بدون کنترل جمعی و صیانت مردم از حقوق حقه خویش همواره باید منظر پیدایش مستبد جدیدی بود، چون بدون نظارت و رهبری مردم بر امور حکومتگران، نظام سیاسی بر محور قدرت فردی شکل خواهد گرفت و زور میشود تنها ارزش نظام سیاسی. در غیر این صورت هنگامیکه مردم ایران بر علیه حکومتی دست به قیام می زنند و آنرا نابود می سازند، حکومت بعدی منتج از قیام مردم به اعمال مشابه نظام پیشین دست می زند و بقول حجاج از پس مستبد از ظلم و جور نخواهیم رهید. اگر مردم رهبری خود را به اجبار یا به اختیار به دیگری تفویض نکنند و برده کسی نشوند از استقلال رای خود محروم نخواهند شد و در امر کشور داری مشارکت خواهند جست. در اینصورت آنان فرهنگ آزادی را خواهند شناخت و به حقوق اولیه خود واقف میشوند و فرهنگ روابط اجتماعیشان با سیاست استبدادی یکی نخواهد شد. چنین مردم مستقل و آزادی چگونه می توانند استبداد دیگری را بعد از قیام بر علیه مستبدی ببینند. وقتی مردم مستبد جدیدی را بر اریکه قدرت خواهند دید که از استقلال خویش صرف نظر می کنند و اختیار خود را به دیگری محول می نمایند و آزادی را ارج نمی نهند و تلاش چندانی نمی کنند تا خود رهبری خود را بعهده بگیرند. از آنجانبه آنان از توانایی و قدرت لایزال خود غافلند تفکرشان بر این استوار است که کسی بیاورد تا وضعشان را سامان دهد. این نحوه تفکر معنای جز عدم استقلال و خود باوری و زیر سلطه دیگری رفتن نمی دهد.

ساده اندیشی خواهد بود که علل سبیه روزی و ناپسامانیهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را تنها در حاکمیت یک دیکتاتور ببینیم. نظام سیاسی همواره نمادی از نظام اجتماعی حاکم بر یک جامعه است، مثلاً حضور دیکتاتوری مثل رضا شاه - محمد رضا شاه - خمینی و خامنه ای خود نشانی از روابط سیاسی و در نتیجه روابط اجتماعی حاکم بر جامعه است. کسانی که امروز بدبختی ایران و ایرانیان را فقط در وجود حاکمیت سلطانی می بینند و فکر می کنند تمام بدبختی ما بعلت حضور یک سلطان است و اگر او برود همه مسائل به کلی و یا تا اندازه زیادی حل خواهند شد و یا آنانی که معتقدند حکومت دینی خویش ولی بدون خامنه ای و یا آنانی که فکر می کنند عامل همه فلاکت ما حکومت اخوندی است و اگر اخوندها از قدرت برکنار شوند ایران گلستان میشود و واقع یا ساده اندیشی هستند یا بدون مبارزه با دیکتاتوری بعنوان یک نظام و شالوده اجتماعی فقط شاید خود بتوانند بر مسند قدرت تکیه زنند. انسان آزاد اندیش و دموکرات می داند که دیکتاتوری خود حاصل عملکرد متقابل روابط اجتماعی است. مبارزه با خود کامه جدا از مبارزه با خود کامگی نباید باشد چون فرد دیکتاتور بصورت فردی حکومت نمی کند بلکه حاکمیت او متکی به یک دیوانسالاری دولتی است که به سلطه او مادیات می بخشد و این مجموعه با پدیده های دیگر اجتماع در ارتباط هستند و آنان در کلیت خود ستون پایه های استبداد را تشکیل می دهند. اگر می خواهیم جنبش آزادیخواهانه مردم پیروز شود و دموکراسی بر ایران حاکم گردد، تنها نباید برکناری دیکتاتور را هدف جنبش خود قرار دهیم و مرگ دیکتاتور را آرزو نماییم بلکه محو دیکتاتوری را باید بعنوان یک نظام سیاسی و اجتماعی عملی نماییم و ستون پایه های آنرا نابود سازیم تا گرفتار استبداد دیگری نشویم.

سیستم و ساختار اجتماعی در نظام استبدادی بگونه ایست که مستبد اراده خود را بر کلیه شئون زندگی مردم اعمال می کند و شخص مستبد هر می را بوجود می آورد تا مردم در ضمن وابستگی به آن سیستم استقلال خود را از دست داده و برای گذراندن معیشت خویش مطیع و برده حکومتگران شوند. روشن است در جامعه ای که اعضایش استقلال ندارند و تلاش نمی کنند استقلال خود را بدست بیاورند، زمینه تحقق آزادی هم وجود نخواهد داشت. سیستم سیاسی جامعه چنان است که فرد حتی از امنیت مالکیت شخصی برخوردار نیست. و بقول ابن خلدون «پس از آنکه کسی به ثروتی دست یافت و از دادن بخش اعظم ثروت خود به در بار شاه و دیوانسالاری دولتی

خوداری کند، بی تردید در این راه باید جان خود را فدا کند».

بنا بر این در نظام دیکتاتوری فرد از فردیت و استقلال خود محروم است تا او در زندگی روزمره غرق شود و زندگی اش خلاصه میشود در زنده بودن و روزمرگی آن برای تئازع بقا. تئازع بقا عامل آزمندی انسانهای سلطه پذیر و غیر مستقل است که برای حفظ منافع و مصالح ریز و درشت خود و دستیابی به آنان قابل به هیچ حد و مرزی نیستند. در این شیوه زندگی افراد جامعه فقط در فکر آنند تا بیشتر و بهتر گلیم خود را از آب بیرون کشند و بدون توجه به سرنوشت خویش و اطرافیشان کلاه خود را می گیرند تا باد نبردش. بر خلاف تصور انسان غیر مستقل و تحت سیطره ظلم و جور هرگز اقتناع نمی شود و از آنجانبه تلاش های شبانه روزی خود را مثمر ثمر نمی بیند از آرامش خاطر برخوردار نیست زیرا آینده خود را روشن می یابد.

زندگی روزمره بعلت عدم تحولش یکنواخت و تغییر ناپذیر بوده و این حالت سکون مطمئن ترین منبع حس امنیت و ثبات برای انسان غیر مستقل و سلطه پذیر است. انسان فاقد استقلال و آزادی از آنجانبه تا امید و بی آینده است زندگی اش با فراتر از زنده بودن نمی گذارد. داشتن امید و آینده و رهایی از روزمرگی زندگی، نیازمند زندگی در جامعه ای باز و تحول پذیر است که در آن انسانها مستقل و آزادند. انسان غیر آزاد و غیر مستقل از تغییرهراسان است و از هر موضوعی که یکنواختی زندگی اش را مختل کند هراس دارد و آترا از زندگی خویش طرد می کند تا شاید منافع و مصالح خود را در یک جامعه بسته و سرکوب شده حفظ نماید.

زندگی در یک نظام استبدادی بدون ترس میسر نیست و ترس یکی از اساسی ترین پایه های حفظ نظام استبدادی است. بدون برون رفت از ترسها هیچگاه جامعه و اعضای آن موفق به کسب استقلال و آزادی نخواهند شد. استبداد شریاچی را بوجود می آورد تا انسان را اسیر زندگی روزانه خود نماید و او را در افعال و روحت خویش نگهدارد. ترس و انفعال باعث میشود تا انسان به حداقل قانع باشد و به آن دلخوش کند و فکر رهایی و تغییر را در خویشش خویش بوجود نیاورد و این فکر را اندیشه ای عبوس و رویانی غیر عملی بداند. او همچنان در دایره تنگ زندگی روزانه غرق میشود و در سازش منفعلانه با نظام استبدادی بسر می برد. انسان غیر مستقل چون تحت استبدادی استبداد است آینده ای ندارد و در نا امیدی و استیصال بسر می برد. انسان مستاصل برای سر پوش گذاشتن بر احساس و اماندگی، ناامنی و بی ثباتی اش در خود فرو می رود و هرچه بیشتر به تنهایی رو می آورد تا بی هویتی و استیصال خود را پنهان دارد و عمدتاً در اضطراب و استرس و ترسهای بیمارگونه بسر می برد. تنها در جامعه باز و تحول پذیر است که انسان بعنوان فردی آزاد و شهروندی که داری حقوق و هویت است بسر خواهد برد. انسان بی هویت انسان بی اختیاریست که برای خود ارزش و اعتباری قابل نیست و خود را صاحب عقیده و اعتقادی نمیداند و عقیده اش بر وزش باد استوار است. بی عقیده ای بی هویتی همخوانی دارد و بهمین دلیل آنان با انسانهای صاحب اندیشه و فکر در تضاد قرار می گیرند و اندیش ورزان و اندیش ورزی را به تمسخر می گیرند تا نادانی و بی قیادی خود را مستتر سازند. اساس در جامعه بسته و تحت حاکمیت استبداد غالب انسانها فاقد اندیشه و نو آوری هستند و به نیروی ماورائی اعتقاد دارند که سرنوشت نکتب بار آنان را رقم زده است. این نوع انسانها قوه رهبری و استقلال رای و آزادی اراده خود را نآ دیده می انگارند. این جاست که فرهنگ قضا و قدری اوج می گیرد و انسانها از کل مسئولیت فردی و اجتماعی خود دست می کشند و اختیار و کنترل خود و اداره امور مملکت و جامعه را بدست بالائی ها می سپارند. انسان غیر مستقل در فرهنگ استبداد زده معتقد است همه چیز وابسته به بیرون از وی است زیرا که بشر در آفرینشش نقشی ندارد پس در دنیا و زندگی هم نقشی ندارد. کارل پوپر در کتاب جامعه باز و دشمنان آن می نویسد «انسان با ترک مسئولیت و پرداختن به سرنوشت و تقدیر محتوم از مسئولیت پذیری و فکر و تعقل می گریزد».

باید گفت حکومت استبدادی، زمینه های بی انگیزگی و بی عملی را در مردم تحت سیطره خود دامن می زند و استقلال عمل را از آنان می ستاند تا خلافت را در آنان

نابود سازد، چون انگیزه مثبت عین چاشنی و کاتالیزور حرکات و رفتار ما است و در انسان تولید علاقه و امید می کند و امید احساسی است که انسان را هدفمند می سازد. انسان هدفمند بدنبال تغییر و تحول می باشد چون دارای انگیزه است. رژیم های مستبد خوبی می دانند انگیزه مثبت موجب تغییر انسانها میشود و تغییر باعث تحول میشود و تحول استبداد را از بنیان ریشه کن می کند. مستبدین انگیزنده و علاقه را سرکوب می کنند تا در انسان احساس تغییر بوجود نیاید. در این روند چون انجام عمل خلاق یا موانع مختلف روبرو میشود انسانها انتظار اصلاح از بالا دارند و در پرتو این تفکر است که جامعه به حالت ایستایی می رسد زیرا در جامعه بسته اصلاحات معنی نمی دهد. شکست اصلاحات در ایران و کودتا بر علیه رای مردم و سلطه علنی ولایت سپاه پاسداران بعد از تقلب بزرگ انتخاباتی خرداد ۱۳۸۸ نشان داد که اصلاحات و اصلاح پذیر نظام استبدادی افسانه ای بیش نیست

فرد بدون استقلال به خود باوری و اعتماد به نفس و در نهایت به شکوفانی دست نمی یابد، خودباوری استقلال می آورد. مردمی که خود باوری و توانایی خود را باز بیابند از روابط زیر سلطه و مسلط رها میشوند و جامعه ای مستقل و رشد یابنده از مردمی با اختیار و قدرتمند تشکیل می دهند. پس انسانهای مستقل جامعه ای مستقل می سازند و در جامعه مستقل آزادی مستقر میشود و جانی که آزادی باشد مردم بر سرنوشت خویش حاکم میشوند و جانی که منشاء و مبداعحاکمیت از آن مردم باشد، قوای حکومتی ناشی از اراده ملی خواهد بود.

استقلال عامل خلاقیت انسان است و عمل خلاق، عملی است که بوجود آورنده تولید و باز تولید فکر و ذهن انسان در روند تغییر و تحول می باشد. انسان مستقل تنها در رابطه خلاق با جهان، آگاهانه تغییر می کند. ذهن انسان غیر مستقل منفعل و غیر خلاق است زیرا اختیار رهبری خود را به دیگری سپرده است و چنین ذهنی تمام امور را دسیسه و از قیل ساخته می داند و هیچگاه بدنبال شناخت و چرانی امور نیست و در بی انگیزگی و نا خود آگاهی کامل بسر می برد و برای تغییر خود و جهانش گامی بر نمی دارد. در عوض ذهن انسان مستقل فعال و خلاق است و بدنبال شناخت حقیقت، به جستجو و کنکاش پیرامون جهان هستی خویش می پردازد. این ذهنیت باعث میشود که انسان از قلمرو فرو می رود و هرچه بیشتر به تنهایی رو می آورد تا بی هویتی و استیصال خود را پنهان دارد و عمدتاً در اضطراب و استرس و ترسهای بیمارگونه بسر می برد. تنها در جامعه باز و تحول پذیر است که انسان بعنوان فردی آزاد و شهروندی که داری حقوق و هویت است بسر خواهد برد. انسان بی هویت انسان بی اختیاریست که برای خود ارزش و اعتباری قابل نیست و خود را صاحب عقیده و اعتقادی نمیداند و عقیده اش بر وزش باد استوار است. بی عقیده ای بی هویتی همخوانی دارد و بهمین دلیل آنان با انسانهای صاحب اندیشه و فکر در تضاد قرار می گیرند و اندیش ورزان و اندیش ورزی را به تمسخر می گیرند تا نادانی و بی قیادی خود را مستتر سازند. اساس در جامعه بسته و تحت حاکمیت استبداد غالب انسانها فاقد اندیشه و نو آوری هستند و به نیروی ماورائی اعتقاد دارند که سرنوشت نکتب بار آنان را رقم زده است. این نوع انسانها قوه رهبری و استقلال رای و آزادی اراده خود را نآ دیده می انگارند. این جاست که فرهنگ قضا و قدری اوج می گیرد و انسانها از کل مسئولیت فردی و اجتماعی خود دست می کشند و اختیار و کنترل خود و اداره امور مملکت و جامعه را بدست بالائی ها می سپارند. انسان غیر مستقل در فرهنگ استبداد زده معتقد است همه چیز وابسته به بیرون از وی است زیرا که بشر در آفرینشش نقشی ندارد پس در دنیا و زندگی هم نقشی ندارد. کارل پوپر در کتاب جامعه باز و دشمنان آن می نویسد «انسان با ترک مسئولیت و پرداختن به سرنوشت و تقدیر محتوم از مسئولیت

باید گفت حکومت استبدادی، زمینه های بی انگیزگی و بی عملی را در مردم تحت سیطره خود دامن می زند و استقلال عمل را از آنان می ستاند تا خلافت را در آنان

سرافراز و پیروز باشید
Fa rastgou@yahoo.com

آیا جنبش آزادیخواهی در درون نظام ولایت فقیه تحقق می یابد؟

مطلع هستیم که حق مردم دانستن کمال و زندانیهای سال ۶۰ و بعد از آن و زدو بند ایارتکبیت و اکتبر سورپرایز و ... اعدامهای سال ۶۷ و شکنجه های بی حد و واردات و قرضه ها و ... وقت بیان این حقایق حد اقل حلاست. زمانی که مردم از خود تحول را بدست گرفته و مردم سالاری و ولایت مردم برقرار کردند برای بیان اینگونه حقایق دیگر دیر است.

جنبش باید از مدیران و مسئولین بخواهند که به مردم بیبوندند. فضای آزاد تحول باید دستهای بسوی هر کس که به مردم می پیوندد باز باشد. فراموش نکنیم که آقای خمینی به سران ارتش و سران رژیم امان داد و وقتی پیش به تهران رسید قویش را فراموش کرد و آنها را به جوخه های اعدام سپرد. آزادیخواهان با او مخالف بودند و به او قویش را که در پاریس در جلو افکار عمومی جهان ابراز کرده بود، خاطر نشان کردند. متأسفانه او خشونت را مشروع کرد. در فیلمی که به تازگی در اینترنت پخش شده است خمینی در پایان سال ۵۹ نزدیکانش را تشویق به کودتا بر ضد رئیس جمهور منتخب مردم بنی صدر می کند و می گوید بر خلاف نظر آزادیخواهان می بایست مخالفین را از روز اول "خفه" می کردیم.

جامعه ما تا از استبداد شاهنشاهی خلاص نشده گرفتار استبداد فقیه شد. استبداد ماند و تنها شکل عوض کرد. البته به ابعاد استبداد قدیم نیز افزوده شد. شبهه دین نیز برای بسیاری مانع از بر خورد با استبداد فقیه گردید. خود سانسوری از یک طرف و از طرف دیگر مصلحت اندیشی روشنفکران و گروههای سیاسی و اعتقاد به خشونت در نزد بسیاری از گروهها برای حل مشکلات، به آقای خمینی امکان داد که کودتا کند، دستور اعدام صادر کند، حاکم شرع مستبدو جنایت پیشه بر مسند قدرت بنشاند و ... و مردم را از حقوق خود دور و غافل کند.

جامعه ای که از استبداد زندگی را تجربه کرده از خودغافل می گردد. منظر است بیابارد. تا انسانهای یک جامعه تمرین زیست در دموکراسی نکنند نمی توانند بجای استبداد، مردم سالاری را جانشین کنند. اگر در جنبش ما نیروها و گروههای سیاسی و اجتماعی و فکری این موقعیت فوق العاده را به فال نیک نگرفته و بیان شفافی از آزادیخواهی و حقوق انسانها چه از نظر شخصی و چه اجتماعی ارائه دهند و بر سر حقوق به توافقات شایسته یک حرکت پویا نرسند، آینده به ما بسیار خرده خواهد گرفت. باید توجه کرد که مصلحت بیرون از حق وجود ندارد. زبان جنبش باید زبان و عمل به حق باشد.

جنبش همگانی می شود وقتی ساتسورها از میان برداشته می شوند. جنبش همگانی خود جوش است. بدین بابت رابطه مردم با هم تغییر می کند. دوستی و آشتی اساس می شود. امروز در ایران خوشبختانه شاهد مهریانی بین مردم هستیم. شخصیتها و گروههای سیاسی در خدمت حقوق مردم قرار می گیرند. گروههایی که می خواهند در مدیریت آینده ایران نقشی داشته باشند باید خود را از بند این نظام و قدرت آزاد کنند. باید دستیابی و برخورداری از حقوق برنامه عمل آنها بگردد.

زمان نقد تاریخی است. ترک اعتیاد قدرت بزرگترین کاری است که هر کس باید از خود شروع کند. جامعه تحول نمی پذیرد مگر انسانها در تمرین زیست بر حقوق فعال شوند. جنبش همگانی احتیاج به خشونت ندارد. در روز قدس و در روزهای قیل از آن جا بجا می بینیم که مردم از خشونت ضد خشونت پیروی می کنند. خشونت را قدرت استفاده می کند. نمی شود با خشونت حقوق مداری را بوجود آورد. اگر اساس را بر خشونت بگذاریم آنکه بیشتر می تواند خشن باشد مدیریت تغییر را در دست می گیرد و می کند آن کار را که آقای خمینی کرد و بسیاری در آن روزها با عقاید ضد او برایش دست می زدند. جنبش ایران باید سرآغاز تحول بسوی زیست در آزادی باشد. ترس سران مافیای ایران را مشاهده کنید. تا تغییر اساسی زمانی نمانده است.



ولایت فقیه چگونه صیغه ای است؟

آقای خمینی، هاشمی رفسنجانی، خامنه‌ای، و یا هر کس و یا فقیه دیگری؟ موقعیت اینها خیلی نازکتر از این است و اصولاً آنها را چه رسد که بتوانند بیش از حضرت رسول و حضرت امیر و حسین و سایر امامان برای نماز و روزه و سایر ارزشهای ولای اسلامی تعیین تکلیف کنند و آیا چنین کسانی مصداق این آیات قرآن نیستند که: «فَتَلَّ الخِراصون» (۲۷) و «وَبَلَّ لَیْلَ اَفْاکِ اَئِیمِ» (۲۸) و «فَتَجَعَلَ لَعْنَتَ اللّٰهِ عَلَی الْکاذِبِینَ» (۲۹) هیچ مسلمانی را شک و شبهه نیست که روش و منش امام علی در نظر و عمل بیان کننده قرآن در عمل است و به همین علت فرمود «من قرآن ناطق» و نظر و عمل آن حضرت در مورد رهبری و زعامت سیاسی قبلاً در فصل مختلف گذشت و مواردی از باب نمونه در ذیل آورده می شود:

« ای مردم، این امر (حکومت) امر شمامست. هیچ کس به جز شما کسی که شما او را امیر خود گردانید، حق امارت بر شما ندارد،» (۳۰) یا «اگر بسویم نمی شتافتید و خلافت را یا التماس و خواهش برگردم نمی گذاشتید، و نیز خدا از دانشمندان نخواسته بود که جلو ستمکاران سود جو را بگیرند، هر آینه بی درنگ زمام امور را رها می ساختم و پایشان را با جام آغزش یجگا در آب می انداختم» (۳۱)

امام خطاب به کج اندیشان می فرماید: «شما با شوق و ذوق زیاد مثل شتران بچه دار که بسوی بچه های خود می شتابند، بسوی می شتافتید و گفتید: بیعت، بیعت. من دست خود را بستم و از دست دادن به شما خود داری کردم ولی شما دستم را برای بیعت گشودید و آن را کشیدید و با من بیعت کردید» (۳۲) و در جواب طلحه و زبیر فرمود: « شما دو نفر اگر چه گنمان می کنید که من برای زمامداری سراغ مردم نرفتم تا مردم به سراغ من آمدند و من در بیعت پیشقدم نشدم تا مردم با من بیعت کردند و شما دو نفر از کسانی بودید که به سراغ من آمدید و با من بیعت کردید و بیعت توده های مردم از روی ترس و یا طمع نبود» (۳۳)

امام در باره بیعت آزادانه مردم چنین می فرماید: «مردم برای بیعت با من به اندازه ای مسرور بودند که بچه های خرد سال نیز شادی می کردند و پیران ناتوان و افراد علیل با رنج زیاد برای بیعت می آمدند و دختران جوان بی نقاب برای بیعت می شتافتند» (۳۴) امام تأکید می فرماید که: «مردم بدون هر گونه اجبار و اکراه با کمال شوق و رغبت با من بیعت کردند» (۳۵)

سید بن طاووس، از بزرگان و محدثین شیعه، حدیثی را از پیامبر نقل می کند که پیامبر به علی فرمود: «اگر مردم با رضایت و بدون درگیری امر حکومت را به تو دادند و با تو بیعت کردند و همه اقشار مردم به آن راضی شدند حکومت را قبول کن و اگر اختلاف کردند آنها را رها کن» (۳۶)

بنا بر این وقتی امر حکومت و رهبری سیاسی واقعی جز انتخاب مردم دربرندارد، ولایت فقیه باطل است و چگونه امامان ولایتی را که خود نداشته اند، و در پی بدست آوردن آن هم نبوده اند، در غیبت کبری به دیگران واگذار کرده اند؟

۳ - اجماع
اجماع به معنای این است که هر گاه در دو منبع قرآن و سنت مشکلی حل نشد، فقها به سراغ «اجماع» یعنی اتفاق مسلمانان در امری از امور دینی و دنیایی می روند. در مورد ولایت فقیه به معنای حکومت و کشورداری بیش از ده قرن یعنی تا زمان ملا احمد نراقی، اجماع علمای شیعه بر نفی ولایت فقیه بوده است و تنها مرحوم نراقی است که مبدع جعل ولایت فقیه در شیعه است. حتی در دوران معاصر باز در مورد ولایت فقیه اجماعی وجود نداشته است. فقیهان بزرگی

نظیر شیخ مرتضی انصاری، آخوند خراسانی، آیت الله نانینی، آیت الله حکیم، آیت الله سید احمد خوانساری، آیت الله خونی و... به جز فقهای حاکم قدرت طلب، آن هم بعد از استقرار و جعل این بدعت بدست آقای خمینی منکر ولایت فقیه هستند و در فقه و فقاقت، اجماع " بر اصل بر عدم ولایت" است.

تجربه تاریخی نیز بدین امر صراحت دارد که دین ها توسط متولیان و علمای دین و به منظور مشروعیت بخشیدن به خود و سهیم شدن در قدرت و یا تمام و کمال قدرت را بدست گرفتن، در دین اختلاف ایجاد کرده اند. بی جهت نیست که اختلاف را قدرت پرستان و زورگویان دستمایه می کنند و بر شدت اختلافها می افزایند. تجربه تاریخی مسیحیت و اسلام چه در دوران بنی امیه و چه در دوران عباسی و آنچه که از سی سال تجربه حکومت ولایت فقیه بدست آمده این است که: هر گاه دو بنیاد دین و دولت، در امور یکدیگر تداخل کرده و یا با هم در می آمیزند، هر دو به صورت تمرکز قوا و با هم متحداً بیان قدرت شده و هر دو به فساد گرانیده می شوند. در صورتی که هر کدام به راه و رسالت واقعی خویش پیش بروند، می توانند در تصحیح یکدیگر در صورت انحراف بکوشند و یا در تندروی ها یکدیگر را متعادل سازند و جامعه را در خط متعادل و پرهیز از هر افراط و تفریطی به پیش برانند.

۴ - عقل
فقها وقتی از سه منبع قرآن، سنت و اجماع راه حلی برای امری از امور دنیوی و یا اخروی نیافتند، به سراغ عقل می روند و آن را بدین معنا بکار می گیرند که هرگاه عقل حکم به موضوعی دهد، شرع آن را می پذیرد و مثل این است که شرع آن حکم را داده باشد. عقل هیچ آدم عاقلی قبول نمی کند که انسان سرنوشت خودش را در اداره امور زندگی خویش بدست دیگران بسپارد و خود را مسلوب الاختیار کند. حتی برای عقل بیمار هم چنین چیزی قابل قبول نیست.

در حقیقت اگر عقلی چنین چیزی را بپذیرد، حتماً عقش و فکر راهنمایش قدرت است. زیرا به محض اینکه کسی بپذیرد که شخص دیگری هر اندازه عاقل، بالغ، درست، دانای به دین و شریعت و... باشد بر سرنوشتش حاکم باشد، بطور خودکار دیکتاتوری و جباریت را بپذیرفته است و چون جباریت، دیکتاتوری، استبداد تحت هر نام و اسمی که باشد خلاف عقل است، پس ولایت فقیه باطل و از مصادیق بارز شرک و کفر به قرآن است.

آقای خمینی مخالف ولایت فقیه تا حکومت فقیه:

شاید برای بسیاری تعجب آور باشد، آقای خمینی که خود در ابتدا مخالف ولایت فقیه بود، چگونه به ولایت فقیه روی آورد؟! آیت الله منتظری در خاطرات خود آورده اند که آقای خمینی تا قبل از رفتن به نجف به ولایت فقیه معتقد نبوده و در بحث با ایشان من گفتم: «سنت می گوید خلافت به انتخاب است، شیعه می گوید به نصب است»، ایشان گفتند: «مذهب تشیع این است که امام باید منصوب و منصوب باشد. در زمان غیبت تقصیر خود مردم است که امام غایب است، خواجه هم می گوید: وجوده لطف و تصرفه لطف و عدمه منا. حالا هم ما لایق نبوده ایم که امام غایب است، ما باید شرایطی فراهم کنیم که تا امام زمان (عج) بیاید. ما گفتیم پس در زمان غیبت باید هرج و مرج باشد، فرمود این تقصیر خود مردم است، خداوند نعمت را تمام کرده ما باید لیاقت

آمدن امام زمان (عج) را در خود فراهم کنیم، نظر شیعه این است که امام فقط باید منصوب و معصوم باشد، این بود اظهارات ایشان و هیچ اشاره ای هم به ولایت فقیه نکردند» (۳۷). آقای خمینی در «رساله اجتهاد و تقلید» که قبل از انقلاب نوشته شده، می گوید: «لا اشکال فی ان الاصل هدم نفوذ حکم احد علی احد قضا کان او عیوه، نبیا کان الحاکم اوصی نبی او غیرهما، و مجرد النبوه والوسایه والعلم بای درجه کان و سایر الدلائل لا یوجب صاحبها نافذاً» جای هیچ اشکالی

نیست در این اصل و قاعده عدم نفوذ حکم هیچکسی بر کس دیگر است، فرقی نمی کند که حکم مذکور قضائی باشد یا غیر آن، حاکم پیامبر باشد، یا وصی پیامبر یا غیر آنها. زیرا صرف نبوت و رسالت و وصایت و یا علم و فضائل نفسانی، به هر درجه باشد، موجب نمی شود که دارندگان این گونه کمالات نافذ الحکم باشند، و قضا و داوری آنان، فاضل و قاطع خصومت و تنازع شود، بلکه آنچه را عقل در می یابد و به آن حکم می کند، همانا نفوذ حکم خداوند متعال در باره خلق است. (۳۸) وی حتی در کتاب کشف الاسرار می نویسد: «الو الامر و ولایت بر مسلمین را فقط انمه(ع) دارند» (۳۹) و تصریح می کند که غیر از امامان دوازده گانه شیعیان کسی ولایت بر مسلمین را دارا نمی باشد (۴۰) ملاحظه می شود که آقای خمینی نیز مانند قریب به تمامی علما تا قبل از نهضت ۱۵ خرداد ۴۲ که در آن آب به آسیابش افتاد، و نقش رهبری را بازی کرد، به ولایت فقیه معتقد نبوده است و برای اولین بار با اقتباس از کتاب ملا احمد نراقی (۴۱) با همان سبک و مند در سال ۴۸ در نجف در رساله های خود به اثبات ولایت فقیه پرداخت.

باید دید که چه تغییری در این مدت به لحاظ نظر و عمل در وی رخ داده که به این جعل در تشیع که چیزی جز استبداد مطلق نیست، دست زده است؟ در این رابطه، چند نکته مهم را می شود مورد بررسی قرار داد:

۱- آقای خمینی حتی به چاپ رساله علیه خود که مرسوم بین مراجع است، و از اولین اسباب مرجعیت به حساب می آید، حاضر نبود اقدام کند. حجت الاسلام احمد مولانی بعد از فوت آیت الله سید محمد حسین بروجردی، در قم پیش آقای خمینی رفته و پس از سلام و تعارفات لازم به آقای خمینی می گوید: «الآن موقع ریاست شما است یعنی مرجعیت تقلید ن، و باید وارد میدان شوید. آقا فرمودند من کسی نیستم که خودم دنبال ریاست بروم. من به ایشان گفتم اگر شتر ریاست در خانه شما خوابید، آیا سوار آن می شوید؟ آقا در جواب فرمودند: بله! من گفتم پس من جواب سئوال خودم را گرفتم. و آمدم با آقای منتظری و ربانی دست بکار شدیم و اعلامیه ای برای مرجعیت آقا دادیم و سپس رساله وی را بچاپ رساندیم.» (۴۲) آقای منتظری در همین رابطه می گوید:

«آقای مولایی آمد به من متوسل شد که بالاخره باید کاری کرد که رساله ایشان به چاپ برسد. ایشان هم حاشیه بر عروه داشت هم حاشیه بر وسیله و هم رساله فارسی ظاهراً به اسم نجاه العباد که آن وقت از ایشان گرفته شد و به همراه حاشیه عروه به صورت جداگانه به چاپ رسید.» (۴۳)

نهضتی که چندی بعد از فوت بروجردی، روحانیت با رهبری آقای خمینی شروع کرد و در محرم سال ۴۲ به اوج خود رسید و با دستگیری آقای خمینی مردم قم و تهران و اصفهان و... به خیابانها ریختند و با کشتار سرکوب شد، از آقای خمینی يك مرجع ناشناخته و منزوی در حوزه، يك مرجع مسلم و یکی از مراجع بزرگ تقلید ساخته شد. در دوران مبارزات نهضت روحانیت تا تبعید آقای خمینی به ترکیه و سپس نجف، باز بحثی و یا کلمه ای از ایشان، از ولایت فقیه به میان نیامده است. تمام خواسته های روحانیت و در رأس همه آقای خمینی در این دوران اجرای قانون اساسی، گوش دادن به نصایح روحانیت در امور کشور، قدر دانی از زحمات روحانیت در حفظ حدود و ثغور کشور و آزادی و استقلال آن، رعایت حق روحانیت و معزز داشتن آنها دور می زند.

با این نهضت چشم همه مخالفین رژیم تاکتیکی و یا از روی عقیده بوی دوخته شد، بویژه بعد از رفتن به نجف، غالب مخالفین و مبارزین برای گرفتن رهنمود و یا تأییدیه ای بوی مراجعه می کردند: کنفدراسیون جهانی دانشجویان، اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا و انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا، سازمان مجاهدین خلق ایران،

جبهه ملی دوم در اروپا به رهبری حسن ماسالی و کلاتنزی، جبهه ملی سوم در اروپا، روحانیت مبارز داخل ایران و خارج، نهضت آزادی خارج از کشور، سیاسیون ملی مذهبی داخل کشور، روشنفکران دینی مبارز و... به نوعی به ایشان مراجعه و یا از وی حمایت می کردند. و در حقیقت آنها که انقراض رژیم سلطنتی را طالب بودند اما در توان خود نمی دیدند، می خواستند که با کمک و دست وی آن را عملی سازند. حال بعضی ها صاف و پوست کنده نظیر آقای حسن ماسالی در پاسخ به این سئوال که شما که مذهبی نبودید، چرا در نجف خدمت آقای خمینی می رسیدید و به او یاری می رساندید؟ گفت: «ما می خواستیم به او تاکتیک بزنیم، او به ما استراتژیک زد» (۴۴) و بعضی دیگر در هاله ای از قداست و مرجعیت و بعضی هم از روی اعتقاد به یاری وی شتافتند.

بوجود آمدن چنین پدیده ای در حول محوریت آقای خمینی، بعنوان نه تنها مرجع تقلید بلکه رهبر مبارزه مردم علیه رژیم شاه، طبعاً می توانسته رفته رفته از وی خمینی دیگری بسازد و اثر شگرفی از توانایی و فرید و یگانه بودن خویش در وی بوجود آورد و این نکته را نمی شود نادیده گرفت.

۲- در طول مدتی که آقای خمینی، در نجف بوده تا اواخر (۴۵) سال ۴۸ که ولایت فقیه را تدریس کرد، چه تحولی در وی بوجود آمده که از آقای خمینی مخالف ولایت فقیه، خمینی ای بسازد که برای ولایت فقیه بعنوان زعامت سیاسی و رهبری کشور تنوری قدرت را تحت عنوان ولایت فقیه به نام حکومت رسول خدا و امام زمان بسازد. چه بسا از جانب کسانی و یا... به وی الهام شده باشد و یا ایما و اشاره وعده و وعید داده شده، وی را به تدریس ولایت فقیه برای آینده تشویق کرده باشند یا تشویق شده باشد.

۳- حال آقای خمینی، کسی که اسلام را بیانگر قدرت می شناسد و به روحانیت بعنوان بخش مهمی از قدرت و یا تمام قدرت باور دارد، از سال ۴۸ به بعد تا زمان بروز انقلاب و آمدن به پاریس با تنوری قدرت بنام حکومت اسلامی ولایت فقیه و در رویای قدرت اسلام و حکومت فقیه و رهبری فردی خودش زیسته و در این مدت نیز شاید از «الهاماتی» نیز بی بهره نبوده است. و بنا به قول خودش در کتاب ولایت فقیه، در آرزوی این است که شخص صالحی در رأس قدرت امپراتوران عثمانی باشد. «یک زمان هم دولت بزرگ عثمانی بوجود آمد استعمارگران آن را تجزیه کردند. گرچه بیشتر حکام دولت عثمانی لیاقت نداشتند و بعضی از آنها فاسد بودند و رژیم سلطنتی داشتند باز این خطر برای استعمارگران بود که افراد صالحی از میان مردم پیدا شوند و بکمک مردم در رأس این دولت قرار گرفته با قدرت و وحدت ملی بساطت استعمار را برچینند» (۴۶) با چنین وضعیت روحی و روانی و در رویای حکومت قدرت، به پاریس می آید.

۴- با آمدن به پاریس و جمع شدن نخبگان سیاسی مختلف در اطرافش به محض اینکه دهان به حرفهانی نظیر آنچه در درسهای ولایت فقیه و حکومت ولایت فقیه آمده بود، باز کرد، به او هشدار داده شد که اگر به این خط و ربط برود شاه ماندنی و او رفتنی است. او هم با درایت و زیرکی ویژه اش آن را گرفت و مصاحبه هایش بر اساس آنچه به او خط و ربط داده می شد، تنظیم گردیده و به عنوان نظر و عمل وی در ایران و سراسر جهان به انتشار در آمد و بارقه ای از امید به آزادی استقلال و حاکم بر سرنوشت خویش وصلح و صفا را برای ملت ایران به ارمغان آورد. اما به محض اینکه پایش به ایران رسید و با رهبری اش رژیم شاه متلاشی شد، آب به آسیابش افتاد و رهبری اش تثبیت گشت، گام به گام به همان خط و ربط قدرت باز گشت. قرآن و شواهد نشان می دهد که در ایران هم از الهاماتی در رابطه با استقرار ولایت فقیه بی بهره نبوده است (۴۷). البته تشنگت و تفرقه بین سران ملی و ملی مذهبی و روحانیون آزادی خواه را باید به نکات فوق افزود و

این آخری نکته ای بود که آقای خمینی از آن بهره و افری برد و سر انجام توانست، با دیکتاتوری و تحمیق مردم و ساکت کردن فقیهان دین دار بوسیله جذبه رهبریت خویش، و کوتاه آمدن علمای آگاه و مطلع و مسلط ساختن جوانان با احساس و پرشور و برانگیخته شده، ولایت فقیه و یا بهتر بگویم استبداد دینی که از هر استبدادی خطرناک تر و زیانبار تر است را بر مردم ایران تحمیل کند.

بنا بر این حکومت ولایت فقیه تحت هر نام و اسمی که باشد، چیزی جز فلسفه قدرت نیست، با این تفاوت که فلسفه های قدرت از دین، قرآن و اسلام مایه نمی گذارند ولی این یکی با دین مردم بازی می کند و با قلب و بدعت و جعل در دین و بنام دین، فرعونیت و جباریت می سازد که در ریشه و هدف با دیکتاتوری پرولتاریا، دیکتاتوری شاهنشاهی، و یا هر دیکتاتوری دیگری همخوانی و همانی دارد و بسی خطرناکتر است.

یادداشت و نمایه:

- ۱- خاطرات آیت الله منتظری، چاپ انقلاب اسلامی، فوریه ۲۰۰۱، ص ۸۶، و رساله تقلید و اجتهاد آقای خمینی.
- ۲- به منظور اطلاع از چگونگی طرح ولایت فقیه در مجلس خبرگان اول و تصویب آن و اینکه از کجا نشأت گرفته، نگاه کنید به کتاب «پاریس و تحول انقلاب از آزادی به استبداد» و تقابل دو خط یا کودتای خرداد ۱۳۶۰، از محمد جعفری، به ترتیب ص ۲۷۵-۲۷۱ و ص ۱۷.

۳- قرآن، سوره روم، آیه ۲. و آیه های دیگر.

۴- قرآن، سوره انعام، آیه ۵۹.

۵- قرآن، سوره اسراء، آیه ۸۲.

۶- قرآن، سوره شمس، آیه ۱۰-۷.

۷- حکومت و مذهب، دانشگاه لندن، بهمن ۱۳۷۵، مقاله دکتر مهدی حائری خورشیدی، ص ۲۲۲.

۸- همان سند، ص ۲۳۳ به نقل از مکاسب شیخ انصاری، ص ۳۲۸، چاپ نجف ۱۳۹۷.

۹- خاطرات آیت الله فیلسوف و مجتهد، مهدی حائری یزدی، چاپ دانشگاه هاروارد، ص ۸۰.

۱۰- نهج البلاغه، ترجمه دکتر اسدالله مبشری، قسمت اول، ص ۴۲۴ و ۴۲۵.

۱۱- همان سند، ص ۸۲۹-۸۲۶.

۱۲- نهج البلاغه، قصار الحکم، شماره ۹۰.

۱۳- حکمت و حکومت، دکتر مهدی حائری یزدی، چاپ اول ۱۹۹۵، ص ۱۸۸.

۱۴- همان سند، ص ۲۱۸ به نقل از روزنامه رسالت، چاپ تهران، به قلم آذری قمی، ۱۹ تیرماه ۱۳۶۸، سرمقاله «انتخاب خبرگان و ولایت فقیه».

۱۵- همان سند، ص ۲۱۹ به نقل از کیهان اندیشه، شماره ۲۴ خرداد - تیر ماه ۱۳۶۸ مقاله «امام خمینی در تجدید بنای امت» به قلم عبدالله جوادی آملی.

۱۶- حکومت ولایت، محسن کدیور، اندیشه اسلامی ۲، نشر نی، چاپ اول ۱۳۷۷، ص ۱۱۷ و ۱۱۸، به نقل از پیرامون وحی و رهبری، از آیت الله جوادی آملی، مقاله امامت و ولایت، ص ۱۱۷ و نیز ۱۵۸ تا ۱۷۸.

۱۷- همان سند، ص ۱۱۷، به نقل از آیت الله شیخ محمد مومن قمی، کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة.

۱۸- امر بمعروف و نهی از منکر در اسلام، شیخ علی تهرانی، چاپ مشهد، ۱۳۵۴، ص ۱۴۶.

۱۹- همان سند.

۲۰- اصول کافی، چاپ انتشارات علمیه اسلامیة، ج ۳، کتاب الایمان و الکفر، باب طلب الرئاسة، ص ۴۰۵.

۲۱- همان سند.

۲۲- همان سند.

۲۳- همان سند و نیز نگاه کنید به روایت ۷ و ۸، از همین کتاب و همین باب.

۲۴- همان سند، ص ۱۶۲.

۲۵- همان سند، ص ۱۶۵.

۲۶- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۷۰.

۲۷- قرآن، سوره زاریات، آیه ۱۰.



تحول دموکراسی و نقش رسانه های گروهی، شاخه چهارم دولت، رسانه های گروهی

در سراسر جهان بوده ایم. مملکت ما ایران هم از این قاعده عمومی مستثنا نبوده است. از اهم وقایع اتفاقیه، بیشتر از پیش شدن نقش افکار عمومی است. قابل تأمل اینکه، این نقش، دیواره های مرزهای شهرها و کشورها و منطقه ها... را در هم شکسته و حتی قاره ها را هم در می نوردد. با امکان ضبط صوتی و تصویری مطالب و وقایع و سهولت انتقال آنها توسط اینترنت، نقش افکار عمومی و رسانه های جمعی، فرامگانی تر و حتی فرازمانی میشود. بعد از فروپاشی بلوک شرق و خالی ماندن عرصه، امریکا در مقام "اولین ابرقدرت" دنیا قرار گرفت. بسیار جای تأمل است که در محافل روشنفکری این کشور، وجدان جمعی و افکار عمومی، تا درجه رفیع "ابر قدرت دوم" ترفیع یافته است.

زمان شاهد است، که واقعیات روزمره، انصافانه، "اول ابر قدرت جهانی" را به ما، و به وضوح، افکار عمومی آحاد و توده های مردم و وجدان جمعی می نمایاند. همچنین، توجه نمودن به ساری و جاری بودن این مقوله در قلمرو مکان و زمان از درجه اهمیت والایی برخوردار است. علم و عرفان به این مطلب، نه تنها اعتماد به نفس بایسته را به هر یک از شهروندان جوامع زیرسلطه و غیر آن، برای مبارزه در راه آزادی، رشد، استقلال و حاکمیت ملی میدهد، بلکه وی با علم به اینکه او تنها نیست و حتی اگر آن فرد، در گوشه زندان انفرادی هم باشد "ابر قدرتی" پشت و پشتیبان اوست، خلاقیت خویش را در ابتکار و بکار بردن روشهای موفق در جهت احقاق حقوق خود و دیگران شکوفا تر میکند. و بدین ترتیب، یک شهروند جامعه دموکراتیک هم از این ایمان به خود بهره میجوید تا در حفظ نظام مردمسالار و توسعه آن بکوشد، باشد که دنیا در کل خود شامل خشونت کمتری باشد.

دیدیم که چگونه رژیم ولایت مطلقه فقیه از دهه فجر و حتی جلوتر از آن سعی در ترغیب و تشویق شرکت "امت همیشه در صحنه" در انتخابات خرداد ۸۸ مینمود. این احتیاج واجب و نیاز حیاتی نظام ولایتی به مشروعیت گیری از به نمایش گذاشتن شرکت مردم در انتخابات نه تنها در عرصه سیاسی داخلی، بلکه مهمتر از آن، در آذهان عمومی دنیا در روزهای قبل و بعد از انتخابات به وضوح مشهود بود. بررسی و تاملی در عملکردها و واکنشهای عمال رژیم، از راس تا قاعده، در روزها و هفته های اخیر، از جمله خطبه های نماز جمعه آقای خامنه ای به سادگی این مدعی را شهادت میدهد که حتی ولی مطلقه فقیه و دولت منزوی تحت امر نظام ولایتی هم برای ادامه بقای خویش، احتیاج به حفظ ظاهر و مشروعیت جستن از افکار عمومی دنیا دارد. و نیاز به توضیح نیست که برآوردن این نیاز حیاتی نظام ولایت مطلقه، بدون رسانه های جمعی، ناممکن است.

برغم پیشرفت کشورهایی که قدرت در یک شخص و یا حتی گروه متمرکز

نمیشود در مقایسه با عقب ماندگی کشورهایی با نظامهای تمامیت خواه، متأسفانه عده ای هنوز معتقد هستند که برای پایه ریزی مملکتی آباد و حتی آزاد نیاز به "زور مثبت" بوده و مثلاً برای رسیدن به "دروازه های تمدن بزرگ" باید یک نفر قدر قدرت و با اختیارات تام بر همه امور نه تنها نظارت، بلکه ولایت داشته باشد و در راس همه چیز قرار گیرد. طیف این قوم را از طرفداران "قدری پیشرو" چون رضا شاه گرفته تا "ذوب شدگان در ولایت مطلقه فقیه" میتوان در تاریخ معاصر، بررسی و امتحان کرد و به رای العین، در بونه آزمایش زمان، نتیجه جمع شدن قدرت را در یک فرد مشاهده نمود. البته این طرز فکر، قدیم است و به یونان و نظریه رهبری جامعه "نادانان" توسط فیلسوفان و نجیبگان، و در نهایت به رهبری این فیلسوفان توسط "فیلسوف فیلسوفان" قدامت مییابد (مثل حجت الاسلام و آیت الله و آیت الله العظمی... و بالاخره ولی مطلقه فقیه خودمان!). نظامهای شاهنشاهی کشورهای غربی در قرون قبل هم از این جنس بودند.

هشت قرن پیش و ابتدا در بریتانیا، پایه های دموکراسی به قسمی که اکنون میشناسیم ریخته شد. بدین ترتیب که جان، پادشاه انگلیس، در سالی قبل از مرگ خود و بعد از شانزده سال سلطنت، مجبور گردید به بوجود آمدن منشور بزرگ آزادی (Magna Carta Libertatum) تن در دهد.

بواسطه این منشور، شاه مجبور شد که بپذیرد که منویاتش از محدوده قانونی تجاوز نکند؛ بعضی حقوق را ارزانی کند؛ و نیز به مراحل قانونی احترام بگذارد (روندی که ولی مطلقه فقیه بعد از گذشت هشت قرن معکوس آنرا در سر میپوراند و بلکه به اجراء میگذارد). بدین ترتیب شاه که قانونگذاری و نیز حق قضاوت را جمیعاً در اختیار داشت و در عین حال مجری هم خود وی بود و خلاصه تمام قوا در او جمع میشد، مجبور شد قسمتی از اختیارات خویش را از خود صلب کند. گرچه در ابتدا این جدایی قوا مفاهیم امروزی را نداشت و قطعاً، نه تنها شاه بلکه حتی خود کسانی که عامل این تحولات عظیم تاریخی بودند تصور و تصویر روشنی از چند و چون تئوریک و عملی آن نداشتند، ولی به هر حال شروعی بود برای رسیدن به ترکیب فعلی نظامهای دموکراتیک امروزی. در ابتدا اعضاء پارلمان توسط شاه انتصاب میشدند ولی بعدها به دلایل واضح و بی نیاز به توضیح، انتخابی شدن این اعضا به شاه تحمیل شد. بعد از خلع شاه از تقنین، تا مدتی، شاخه مقننه بطور نسبتاً مستقل کار میکرد ولی در عمل هنوز قوه مجریه و قوه قضائیه در ید شاه متمرکز و خلاصه میشد. اتفاقات دهه ها و صدهای بعدی لزوم جدا شدن شاخه مجریه را از شاخه قضائیه و مقننه روشن و قدرت متمرکز را ناگزیر از قبول آن کرد تا به امروز رسیدیم.

با توجه به خلاصه بالا و با مطالعه سیر تحول مدنیت در دنیا و نیز با مروری بر حوادث سیاسی اخیر دنیا و خصوصاً وطنمان، بعضی از اهم دلایل جدایی شاخه های دولت از یکدیگر، از این قرارند:

الف- دولت در نهایت متعلق به مردم است و نه مالک آنها! مردم میبایست در کنترل این مالمیک خویش توانا باشند و نه، چنانچه در حال حاضر در کشورمان ملاحظه میکنیم، درست برعکس آن باشد به

قسمی که یکی از عمال قدرت در مورد جنگ عراق، به خود اجازه داده، بگوید "ملت به دولت خیانت کرد!!". این کنترل سه شاخه دولت، بدون با خبری مردم از اوضاع و احوال یکدیگر و نیز بدون آگاهی دو طرفه مردم و دولت از یکدیگر توسط رسانه های عمومی غیر وابسته، ناممکن خواهد بود.

ب- از جمله حقوق احاد مردم این است که با شفافیت کامل در جریان اوضاع و عملکرد سه قوه دولت قرار بگیرند. طبق روال مرسوم در سیستم ولایت مطلقه فقیه نقش رسانه های گروهی درست عکس آن است. بدین ترتیب که صدا و سیما سعی میکند امور واقع و آنچه را مردم به آن آگاهند را با شستشوی مغزی و پخش سوءاطلاعات قلب کرده خورشید و روز روشن را بصورت شب تیره و تار در حلق مردم فرو کند.

ج- هر آینه در هر جامعه ای، تمامی و با بخشی از اختیارات و عملکرد هر شاخه در ید اختیار شاخه و یا شاخه های دیگر قرار گیرد، آن جامعه از مردمسالاری دور و دورتر شده و در جهت دیکتاتوری حرکت میکند. (برای مثال میتوان یاد کرد از سوء استفاده آقایان بوش و جینی در قوه مجریه امریکا، از امثال آقایان جان یو http://www.salon.com/opinion/kamiva/2009/03/10/john_yoo

و اشکراف http://www.sourcewatch.org/index.php?title=Threat_Advisor_y_security_alert_nonsense:John_Ashcroft برای اعمال نفوذ در قوه قضائیه برای مشروعیت قانونی بخشیدن به اعمال شکنجه و همچنین استفاده آنها از وسایل ارتباط جمعی و اعمال نفوذ و فشار در قوه مقننه در تصویب قانون "وطن پرستی!" http://www.sourcewatch.org/index.php?title=Patriot_Act_I و قانونی کردن بیقانونی های جاسوسی، خفیان و سرکوب....) وظیفه هر قوه

است که از این روند به شدت ممانعت نماید. این اعمال و خشونت های اعمال شده توسط حکومت های آقایان بوش و بلر چندین سال ادامه داشت و روشهای شستشوی مغزی، پروپگاندا و خط دهی ها و تلقینات الغا شده توسط رسانه های جمعی در خدمت دیکتاتوری سرمایه، آنها را در افکار عمومی، نه تنها صحیح و قانونی، بلکه مقبول و لازم جا انداخته بود. و حالا که کار از کار تهجم به عراق و افغانستان و سایر خشونت های بعد از یازدهم سپتامبر گذشته است و در کاخ سفید واشنگتن بینش دیگری حاکم میباشد، این بی قانونیها یکی بعد از دیگری بر ملا میشوند و افکار عمومی امریکا و انگلیس از جنگ و زندانهای گوانتانامو و ابوقریب.... و سایر خشونت ها پشیمان و منزجر میباشند.

د- مشروعیت و اعتبار دولت و هر کدام از شاخه های آن از مالکش، یعنی مردم، سرچشمه میگردد. در نتیجه این مردم هستند که باید از کزروی هر شاخه از دولت و یا تمامی دولت به موقع، و به واسطه رسانه های جمعی، با خبر شده و آن را مانع شوند و حرکت دولت را در طریق و خواست ملت ضامن شوند.

ه- بدون نظارت شفاف و موشکافانه رسانه های جمعی غیروابسته و مستقل از تمام دولت و هر یک از سه قوه، اطلاع مردم از اوضاع و احوال یکدیگر و در نتیجه مملکت، دچار اختلال و صدمه شده در نتیجه توان آنها در تصمیمگیری در مورد سرنوشت

خوبش خدشه دار میشود. و نیز اطلاع غیر مغرضانه و نایکسویه از سایر کشورها و مردم بقیه نقاط دنیا، خواست مردم را در ارتباط با بقیه ممالک دنیا متبلور مینماید. و- همانطور که جمع شدن تمام و یا حتی قسمتی از هر قوه در شاه فسادآفرین و ناصواب است، دخالت هر یک از شاخه ها در امور یکدیگر (و بدتر از آن، دخالت یک گروه و یا یک نفر مانند ولی مطلقه فقیه) نیز جامعه را از مردمسالاری و دموکراسی دور میکند. بدون اطلاع یابی، نظارت و دخالت مردم، تجمع قدرت و دخالت آن در شاخه های دولت حتمی است، که این، البته ره به بیراهه استبداد و تمامیت خواهی میبرد و از مردسالاری بدور میشود. در این برههء زمانی، با توجه به کثرت انقاس و پیچیدگی سامانه های مدنی، هنگام آن رسیده است که در اهمیت نحوه

نقش بازی افکار عمومی در ترسیم سرنوشت خویش، و فلسفه وجودی دولت و شاخه های آن و لزوم جدایی آنها از مرکز یا مراکز قدرت انباشته، نظری دوباره بیافکنیم. با علم به اهمیت نقش رسانه های گروهی و نقش آفرینی آنها در نوع نظام حاکم، و با یادآوری علتها و نحوه جدا شدن هر یک از سه شاخه دولت در برهات زمانی مختلف گذشته، وقت آن رسیده است که نظری هم به وجود وجود رسانه های جمعی آزاد و مستقل افکنده، به این "ابر قدرت" جایگاه بایسته را ارزانی داریم. دقیقاً به همان دلایل که هشتصد سال پیش لازم شد که قدرت مردم در شروع بوجود آمدن سه شاخه فعلی تبلور بجوید، امروز نیز لازم است ابر قدرت افکار عمومی، شاخه چهارمی را از سه شاخه فعلی، متبلور و متولد ساخته، قدمی بزرگ در طریق طولی مردمسالاری واقعی دخالت مستقیم مردم در امور خود برداریم و در این زمینه نیز، وطنمان ایران را در دنیا پیشرو بدانیم.

در مورد نحوه گرداندن شاخه چهارم، امکانات و نکات ذیل قابل تأمل و رازینی و بحث است: ترکیب و شکل شاخه چهارم، مجموعه ای از سه شاخه دیگر بخصوص شاخه های مجریه و مقننه میباشد. نمایندگانی از گروههای مختلف مردم، توسط انتخابات بلاواسطه مردم، مسئولیت گرداندگی شاخه چهارم را، برای مدتی معین و محدود، تصدی میکنند.

مردم بطور مرتب، بدون سانسور و تبلیغات و هوچیگری، در جریان کارنامه روزانه تمام و جزء جزء دولت قرار میگیرند. این اطلاع یابی نه تنها در سطح کل مملکت و سیاستها و عملکردهای کلان دولت در قلمرو ملی و بین المللی است، بلکه در مورد مسائل منطقه ای و شهری... نیز میباشد. با توجه به این مهم که وطن ما ایران، از همزیستی اقوام و فرهنگهای مختلف قوام گرفته و هویت ملی ما از تعامل آنها در طی قرون و اعصار ثبوت یافته است، با احترام و شناسایی و ترویج این فرهنگها و اذآن اهمیت و نقش یکایک آنها در ثبات و پیشرفت کل کشور، قدمهای ممتد و بزرگی در تمامیت عرضی مملکت و برقراری صلح و دوستی و همزیستی مسالمت آمیز و توأم با عشق و محبت خانواده بزرگمان، ایران برداشته میشود.

عقاید و مسائل سیاسی و ایدئولوژیکی، دینی و فرهنگی.... و نیز علمی،

آموزشی و تاریخی.... باید در رسانه های جمعی غیر وابسته مجال رازینی، تبادل نظر و بحث آزاد را پیدا نمایند. همه چیز را همگان دانند! و نه فقط یک شخص و یک گروه و یک دین و یک ایدئولوژی و یک قوم و یک فرهنگ و.... خاص!

نتیجه تحقیقات وسیع علمی و دانشگاهی عالی در مورد مردمسالاری و خواص و لوازم آن....، و نیز اختناق و دیکتاتوری و استبداد و نحوی استقرار و استمرار آن میبایست به صورت سمعی و بصری در اختیار مردم قرار بگیرند. به یاد آوردن وقایع بعد از انقلاب پنجاه و هفت و بررسی سازوکارهای مشروعیت بخشیدن و شروع اعداها، زندانهای سیاسی و عقیدتی، شکنجه ها و تغییر اسم آنها به حدود و تعزیرات "شرعی" و توجه به این مهم که در رژیم ولایت فقیه، زندان بانان و شکنجه گران بعضاً خود قبلاً زندانیان و شکنجه شوندهگان بودند، از اهم روشهای جلو گیری از تکرار آنها در فردای رهایی از استبداد فقیه میباشد. با نظارت شفاف و اطلاع کامل مردم از کزرویهای هر یک از سه شاخه در جهت برپایی پایه های استبداد و اختناق و فساد....، قبل از اینکه ابعادش به جایی برسد که دوباره ضررهای غیرقابل جبران به کشور، جامعه، طبیعت.... زده شود، سایر شاخه ها و در نهایت مردم وارد عمل شده و شروع و استقرار استبداد را در نطفه خفه میکنند.

تهیه و پخش برنامه های تفریحی سرگرم کننده ولی خالی از تقدیس خشونت و تخریب و آموزش خودتخریبی و خشونت به خود و دیگران.... و همچنین ترویج فرهنگ زن به عنوان کالا و شیء جنسی دون مرد و کمک به آزاد شدن نیمی از جمعیت جامعه ورهائیش از بندها و موانع موجود در ایفای نقش والای وی در پرورش و پیشرفت جامعه. تهیه و پخش برنامه های آموزشی خالی از تبلیغات تجارتي، برای گروههای مختلف مردم (دانشجویان، کشاورزان، کارگران، معلمان، صنعتگران.... نحوه های علمی کشت و زرع و صنعت.... درسهای آموزشی دانشگاهها... مدارس....) در جهت پیشبرد سواد و آگاهی کلان و سرمایه گذاری در مهمترین منابع طبیعی کشور، یعنی انسان!

بدیهی است که این تلخیص مختصر از این مهم، فقط گشایش بایی از ابواب محاورات لازم در دامنه وسیع لوازم برپایی و استمرار مردمسالاری است. شلوعی فردای فروپاشی نظام استبدادی، فرصتها برای تفکر و تبادل نظر کمتر، و تعجیلها در تصمیمهای کمتر درست و یا نادرست، بیشتر خواهد بود. امیدوارم هموطنان علاقمند و تلاشگران استقرار آزادی، رشد و استقلال، در پرورش اینگونه ایده ها شرکت و تا فرصت باقی است در روشنگری و شفاف سازی پیش نیازهای فرهنگی براندازی استبداد و برقراری استمرار مردمسالاری پویا، پویا بکوشند. بدون آموزش (و از جمله خودآموزی) مستمر فرهنگ صلح و آزادیخواهی و دموکراسی، اگر هم این برود، نظام ظالم دیگری خواهد آمد.

به امید زندگی در نشاط و امید در ایرانی آزاد، رشیدیاب و مستقل

Ara1357@gmail.com

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و بلف کنید و چک نفرستید. وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمایند.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشر انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزاد ملتی و صرفاً با مکر نظر ات نویسندگان و منع مندرج بوده، این نشر در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد!

Nr. 734 12 - 25 Oct. 2009

ولایت فقیه چگونه صیغه ای است؟

- ۲۸- قرآن، سوره جاثیه، آیه ۷.
- ۲۹- قرآن، سوره آل عمران، آیه ۶۱.
- ۳۰- آیت الله منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه محمود صلواتی، نشر تفکر، ج ۲، ص ۲۹۷.
- ۳۱- نهج البلاغه، خطبه ششقمیه
- ۳۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۷.
- ۳۳- نهج البلاغه، نامه ۵۴.
- ۳۴- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۰.
- ۳۵- نهج البلاغه، نامه ۱.
- ۳۶- حکومت و مذهب، دانشگاه لندن، بهمن ۱۳۷۵، مقاله دکتر مهدی حانری خورشیدی، ص ۲۳۹؛ به نقل از کشف المحجبه ابن طاووس، ص ۱۸۰.
- ۳۷- خاطرات آیت الله منتظری، چاپ انقلاب اسلامی، فوریه ۲۰۰۱، ص ۸۶.
- ۳۸- حکومت و مذهب، دانشگاه لندن، بهمن ۱۳۷۵، مقاله دکتر مهدی حانری خورشیدی، ص ۲۲۰، به نقل از رساله اجتهاد و تقلید آقای خمینی در هشتاد صفحه از صفحه ۹۳ تا ۱۷۳ در جلد دوم کتاب رسائل چاپ قم ۱۳۷۸ ه.ق. و همچنین در ۹۲ صفحه (از ص ۵۰۵ تا ۵۹۶) ضمیمه جلد دوم کتاب تهذیب الاصول شیخ جعفر سبحانی که تقریرات درس آیت الله خمینی می باشد و توسط جامعه مدرسین به چاپ رسیده است.
- ۳۹- همان سند، به نقل از کتاب کشف الاسرار آیت الله خمینی از ص ۱۰۷ تا ص ۱۱۵، چاپ ۱۳۲۳ شمسی انتشارات کتاب فروشی علمیه اسلامیة تهران.
- ۴۰- همان سند.
- ۴۱- مرحوم نراقی معروف به فاضل کاشانی در سال ۱۲۴۴ ه.ق. درگذشت و کتابش عوائد الایام نام دارد.
- ۴۲- پاریس و تحول انقلاب ایران از آزادی به استبداد، از محمد جعفری، ص ۳۸۳-۳۸۲.
- ۴۳- خاطرات آیت الله منتظری، چاپ انقلاب اسلامی، فوریه ۲۰۰۱، ص ۸۷.
- ۴۴- مصاحبه با رادیو صدای آمریکا و در گفتگو با اینجانب در اسفند ماه ۱۳۸۷ در شیکاگو.
- ۴۵- آقای خمینی در سهای خود را تحت عنوان: «ولایت فقیه» در نجف از ۱ بهمن ۴۸ شروع کرد و در ۱۹ بهمن ۱۳۴۸ به آن پایان داد و بعد به صورت کتاب حکومت اسلامی چاپ و انتشار پیدا کرد.
- ۴۶- حکومت اسلامی، آیت الله العظمی آقا سید روح الله خمینی، چاپ ۱۳۹۱ - ۱۹۷۱ میلادی، ص ۴۱.
- ۴۷- برای یافتن بعضی از این قرآن، شواهد و امارات، نگاه کنید به کتاب "پاریس و تحول انقلاب از آزادی به استبداد" و تقابل دو خط یا کودتای خرداد ۱۳۶۰، از محمد جعفری، به ترتیب ص ۲۷۵-۲۷۱ و ص ۱۷.

نظامی) و خامنه ای (به نمایندگی مافیاهای نظامی - مالی)، ناچیز شود، بر مردم ایران معلوم می شود که دعوا بر سر «لحاف قدرت» بوده است. جنبش را مردم کرده اند و بخشی از فعالان سیاسی و جوانان هستند که قربانی شده اند و قدرت است که میان دو طرف تقسیم شده است. احتمال این تقسیم قدرت، باتوجه به دینامیک قدرت نیز بسیار ضعیف است. با این وجود، این امر که در درون رژیم، برای رفع بحران تلاش می شود، خود می گوید که جنبش مردم رهبری درخور خود را نیافته است. دو طرف در درون رژیم هستند و یک طرف می خواهد از جنبش مردم در بدست آوردن سهمی از قدرت استفاده کند. بدیهی است که ۳ - چنین معامله ای، طرفی را مغیوب می کند که جنبش مردم را بکار سهم خواهی از قدرت برده است. مردم بدو پشت می کنند و با پشت کردن مردم، سهم از قدرت را هنوز نگرفته، از دست خواهد داد. برای آنکه جنبش مردم وسیله زد و بند در رژیم نشود، هم می باید محل آن روشن شود و هم هدف آن. محل طبیعی آن بیرون از رژیم و درون ایران است و هدف آن، جانشین کردن ولایت جمهور مردم بجای ولایت فقیه است. ۴ - چنین معامله ای بر فرض انجام، مشکل بر مشکل رژیم می افزاید. توضیح این که ولایت مطلقه فقیه بر جای خود می ماند و تقابل دو طرف معامله، رژیم را فلج تر از آنچه هست می کند. مسائلی را که کشور بدانها مبتلا است، پیچیده تر و خطرناکتر می شود. رژیم کشور را با آنها روبرو کرده است، بزرگ تر می شوند. از این رو، راه حلی که می ماند، جنبش مردم برای استقرار ولایت جمهور مردم است. ۵ - این امر که در درون رژیم گروه و بسا گروه هائی مشغول فعالیتند که «کشور را از وضعیت خطرناکی رها کنند که در آنست»، ما را از این واقعیت آگاه می کند که کودتاچیان (مافیاهای نظامی - مالی و «بیت» خامنه ای)، برغم سرکوب سبعمانه، نتوانسته اند خود را حتی به بخش دیگر رژیم تحمیل کنند. اما اگر در تحمیل خود با بخش دیگر ناتوان شده اند، بخاطر جنبش مردم کشور است. بخش کودتاکننده بهیچ رو نمی خواهد قدرت را با بخش دیگر تقسیم کند. حتی در محدوده خود، بکار تصفیه حساب و تسویه است (این امر که طرفداران آقای احمدی نژاد مشغول زدن زیراب آقای لاریجانی هستند و...)، چرا که می داند قطعی شدن شکست کودتا، بمعنای پایان عمر سیاسیست هم در سطح رژیم و هم در سطح جامعه ملی است. پس تا بتواند تن به معامله نمی دهد. آقای خامنه ای نیز، بلحاظ آنکه سردستگی کودتاچیان را پذیرفته است، در موقعیتی نیست که در معامله ای شرکت کند که او را از حمایت مافیاهای نظامی - مالی محروم می کند و در همان حال، عامل آغاز پایان ولایت مطلقه فقیه می شود. زیرا، می باید بپذیرد که اختیارات او محدود است و... ۶ - دو امری که می باید هشیار بود تا وقوع نیابند، یکی جبهه معترض به انتخابات را گرفتار نزاع داخلی کردن و دیگری این جبهه را به نزاع با خط استقلال و آزادی برانگیختن هستند. هدف محاکمه های نمایشی - فرمایشی ایجاد این نزاع بود و هدف از اظهارات سران سپاه و سخنگویان دولت کودتا نیز ایجاد این دو نزاع است. سازش و اشتی میان دو طرف رژیم نیز، همین هدف را تعقیب می کند. سخنان اخیر آقای هاشمی رفسنجانی حاکی از اینست که قرار بر استفاده از او در ضربه سخت وارد کردن بر جبهه معترض است. بدین قرار، چه سازش دو طرف رژیم ممکن باشد و انجام بگیرد و خواه ممکن نباشد و انجام نگیرد، راه حل، ادامه جنبش همگانی تا پیروزی است.

دانشگاهها مسئله انرژی را در حال و آینده، برای جامعه روشن می کردند. هنوز بر آنها است که این مسئله را برای مردم روشن کنند. • مسئله کرامت و منزلت انسان، بخصوص زنان ایران و اثر آزادی زن در رشد کشور، بیش از هر زمان دیگری نیازمند تشریح و ارائه راه حل است. بازشناسی تبعیض های دینی و قومی و جنسی و ... نیز، درکاستن زور از رابطه ها که انسانها برقرار می کنند، اثر قطعی دارد. • جوان که می باید با حل کردن مسئله ها نظام اجتماعی را باز و تحول پذیر کند تا بتواند در جامعه صاحب نقش شود، اینک خود مسئله شده است. گریز استعدادهای از کشور، بیکاری، انواع نابسامانی ها و آسیبهای اجتماعی و بکار گرفتن جوان در دستگاه اداری و سازمانهای سرکوب و... مسائلی هستند که دانشگاهها می باید بدانها بپردازند. بسیار مسائل دیگر وجود دارند، دانشگاه، وقتی دانشگاه می شود که کلاس های درس محل طرح مسائل و پیشنهاد راه حل ها و نقد آنها بگردد. نه تنها در علوم اجتماعی (اقتصاد، سیاست، جامعه شناسی و...) که در علوم طبیعی (فیزیک، شیمی، پزشکی ...) می باید ابتکار و ابداع و خلق را روشن کرد. می باید روش توجیه را رها کرد و به قطع رابطه دانش ها که تدریس می شوند با مسائل ایران و جهان، پایان بخشید.

پرسش دوم: راه حل هاشمی رفسنجانی و پایان رسالت «جنبش سبز»:

آیا بنظر شما با اجرا و تحقق سناریوی رفسنجانی بهدفع گذر از بحران، بقیمت حذف و یا قربانی کردن احمدی نژاد و بناد نظامی و امنیتی اش (باستثنای رهبری و بیت اش) از یکسو و انصراف موسوی از حق ریاست جمهوری و دست کشیدن اصلاح طلبان از خواسته های کنونی شان ازسوی دیگر، عمر و رسالت تاریخی "جنبش سبز" پایان می یابد؟

پاسخ به پرسش دوم: اگر دعوا بر سر لحاف قدرت باشد:

در پاسخ به این پرسش، یاد آور می شود که بنا بر خبرهای منتشره، یک گروه از «اصول گرایان» مشغول تهیه طرحی برای حل بحرانی هستند که رژیم در درون خود، با آن روبرو است. آقای هاشمی رفسنجانی در «مجلس خبرگان» از اشتغال این گروه به این کار، سخن گفته است. پس از آن، اسامی اعضای گروه معلوم گشته اند و گفته شده است این گروه، با اطلاع آقای خامنه ای دارد فعالیت می کند. اما: ۱ - احتمال سازشی از این نوع بسیار ضعیف است. زیرا اولاً □ با طبیعت رژیم نمی خواند که از آغاز تا امروز، کارش تقسیم به دو و حذف یکی از دو بوده است و اینک، علانم مرگ را آشکارتر نشان می دهد. و ثانیاً □، بمعنای از یا در آمدن رژیم زیر فشار جنبش مردم است. در این صورت، جنبش تا کامل کردن پیروزی ادامه می یابد و انقلاب ایران به هدف خود که استقرار ولایت جمهور مردم است، می رسد. ۲ - هرگاه راه حل در تقسیم قدرت میان هاشمی رفسنجانی (به نمایندگی از ملاتاریا یا روحانیان قدرتمدار و مافیاهای غیر

هیچ مقامی نمایندگی نمی کند. بنا بر این، خارج از قلمرو وظیفه خود و بیشتر از اختیار خود، نمی تواند عمل کند. نسبت رژیم ولایت مطلقه فقیه به رژیم دموکراسی، نسبت تضاد است و کاری جز جانشین کردن دولت ولایت مطلقه با دولت حقوق مدار و دموکرات وجود ندارد که بتوان کرد.

• مسئله اقوام، یکی از مسائلی است که ترس تبدیل شدن ایران به افغانستان و عراق را پدید آورده است. پیش از آن، از عوامل بازسازی استبداد گشته است. مسئله را دو دسته بوجود آورده اند: توجیه کنندگان دولت مرکزی قدرتمدار و مدعیان قوم گرانی که بطور مداوم، پای قدرتهای خارجی را بمیان کشانده اند و به آنها در قلمرو حاکمیت ملی، نقش داده اند. در آغاز انقلاب، گروهی سیاسی کرد که از رژیم صدام پول و اسلحه گرفته بودند، «جنگ مسلحانه» به راه انداختند. هیاتی به سندیج رفت. به دو گروه کومله و دموکرات پیشنهاد شد: هرگاه جز خود مختاری نمی خواهید، کار را از سندیج شروع کنید. طرحی برای انجام انتخابات در سندیج و اداره شهر توسط شورای منتخب مردم تهیه شد. این دو گروه نیز طرح را امضاء کردند. انتخابات انجام شد. از ۱۱ عضو، از کومله دو و از حزب دموکرات یک عضو (یا بالعکس) بیشتر به شورای شهر راه نیافتند. دولت مرکزی مزاحمتی برای شورا ایجاد نکرد. اما کومله با تهدید اعضاء به استعفاء، آنها را مجبور به استعفاء کرد و خود مختاری مورد ادعای خود را از میان برد. به این هم اکتفا نکرد، پیش مرگ قشون صدام شد و «در سندیج جنگ افروزی کرد».

روشی که برای مقابله بکار رفت، پاسخ دادن به نیاز مردم کرد و بی پایگاه اجتماعی کردن گروههای مسلح و مقابله با این گروه ها بود. سرعت عمل و قاطعیت سبب شد که قشون عراق نتواند از گرفتاری ارتش ایران در کردستان سود جوید. پس از آن، ارتش گروههای مسلح آماده شدند اسلحه را زمین بگذارند هرگاه به آنها تامین داده شود، این بار، نوبت آقای خمینی شد که تن به حل مسئله نهد. زیرا باز سازی استبداد به ترس از تجزیه نیاز داشت. اگر امروز نیز آقای هاشمی رفسنجانی، مدعی می شود که ولایت فقیه نباشد ایران تجزیه می شود، دلیلی جز نیاز استبداد مافیاهای به ترس از تجزیه ندارد.

اینک زمان آنست که مسئله راه حل بجوید: بر سه حق، حق اختلاف (در یکجند عناصر فرهنگی و مذهب و زبان) و حق اشتراک (برابری همه با هم در دموکراسی: یک تن یک رأی البته با لحاظ کردن عدالت اجتماعی به ترتیبی که حقی از اقلیتها ضایع نشود) و حق صلح ملی از جمله بمعنای نبود رابطه مسلط - زیر سلطه و بنا گذاشتن بر عدم هژمونی قومی و دینی. بر این سه حق، راه حل وجود دارد و محلی نیز برای خشونت باقی نمی ماند.

• اقتصاد کشور، اقتصاد رانت خواری است: قدرتمدارها سهم شیر را می برند. از این رو، اقتصاد را مصرف محور نگاه می دارند. برای آنکه جامعه از فقر بدراید، اقتصاد می باید تولید محور شود و رابطه بودجه با نفت و قرضه ها، می باید جای خود را به رابطه بودجه با تولید ملی بدهد. پس شفاف کردن مسئله اقتصاد و ارائه راه حل ها، کار دیگری است بر عهده دانشگاهها و اثر مستقیم دارد بر همگانی شدن جنبش و ادامه آن تا پیروزی.

• بحران اتمی نمی توانست بوجود آید و کشور را تحت تهدید به جنگ و تشدید مجازاتهای اقتصادی نگاه دارد اگر

نقش دانشگاهها؟

سپس استقلال و آزادی بوده است. از بد افیالی، در دو کشور عراق و افغانستان، هیچگاه بدیل مستقل و آزاد، پدید نیامده است. حال اگر ترس از افغانستان و عراق شدن ایران جدی باشد، نیاز به نیروی جانشین مستقلی است که به ضرورت، محل مبارزه اش بیرون رژیم و درون ایران و هدفش استقرار ولایت جمهور مردم بر اصول استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی باشد.

• در عراق و افغانستان، دو وجدان تاریخی و ملی ضعیف بوده اند و هنوز نیز هستند. نزاع های دینی و قومی از سونی و روی آوردن به قدرت خارجی از سوی دیگر، این دو وجدان را باز هم ضعیف تر کرده است. در ایران، نخست ملاتاریا و اینک مافیاهای نظامی - مالی، وارونه رویه رژیم شاه را در پیش گرفته اند: آن رژیم برای خالی کردن ایرانیت از محتوا، از تقدم ایرانیت بر دین و مرام دم می زد و این رژیم برای خالی کردن دین از محتوا، از تقدم دین بر ایرانیت و استقلال و آزادی و حقوق انسان و رشد دم می زد. بدین قرار، هرگاه ترس از عراق و افغانستان شدن ایران جدی باشد، می باید در تقویت دو وجدان تاریخی و ملی کوشید. می باید جامعه جوان را از ویژگی های ایرانیت آگاه کرد و با این تقدم بازی و تقدم بازیهای دیگر، مبارزه کرد. مبارزه ای که در سطح جامعه ملی و برای مدتی بسیار طولانی می باید انجام بگیرد.

۶ - مبارزه با ترسها که از مهمترین کارهای دانشگاه است، بدون ابهام زدانی (ابهام زدانی از مقایسه صوری ایران با عراق و افغانستان، نمونه ای از ابهام زدانی هائی است که انجامشان بر عهده دانشگاه است) به جانی نمی رسد و با وجود ترسها، جامعه به جنبش همگانی روی نمی آورد.

موضوع های ابهام زدانی ها، مسائل جامعه هستند. تقدم با مسائلی است که ایجاد می شوند برای این که ترس پدید آوردند و آن را مژمن کنند:

• مسئله ولایت فقیه. این مسئله را بطور پیگیر مطالعه و حاصل را با مردم ایران در میان گذاشته ام. اینک مردم ایران، با تقلب بزرگ و جنایتهای بعد از آن توسط مأموران رژیم، روبرویند. بنا براین، این پرسش پاسخ می طلبد: چرا در تمامی سامانه های سیاسی که بر اساس ولایت مطلقه یک شخص و یا یک سازمان، بنا شده اند، هریک از مأموران دولت، «ولایت مطلقه رهبر» را بکار برده اند و اینک در ایران بکار می برند؟ چرا در آلمان نازی، در ایتالیای فاشیست، در روسیه در قید رژیم استالین، چنین بود و در ایران امروز نیز چنین است؟ پاسخ اینست که دولتی که بر اصل حاکمیت یک شخص سازمان می یابد، قدرتی که هر مأمور بکار می برد، همان اختیار مطلق است که «رهبر» دارد. زیرا مأمور دولت قائم مقام رهبر می شود و همان قدرت را بکار می برد. و از آنجا که اصل بر «بسط ید رهبر بر جان و مال و ناموس مردم» است، پس رابطه رهبر با جامعه، رابطه صاحب اختیار مطلق با مطیع مطلق است (به قول آقای مصباح یزدی). پس هر عدم اطاعتی، مخالفت با موجودیت رژیم تلقی می شود و مأمور دولت می باید قائم مقام رهبر در بکار بردن قدرت مطلق بر ضد نافرمان بگردد.

در برابر، دولت حقوق مدار و مردم سالار، دولتی است که، در آن، هر مقام، متناسب با مسئولیت و وظیفه خود، از اختیار برخوردار است. در اعمال قدرت از